

خبرنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال سوم، شماره بیست و نهم، آذر ۱۳۹۵

- * امضای تفاهم‌نامه همکاری با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
- * امضای تفاهم‌نامه همکاری با صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور
- * امضای تفاهم‌نامه همکاری با دانشگاه صدا و سیما
- * ششمین نشست هیأت امناء پژوهشگاه برگزار شد
- * برگزاری مراسم نکوداشت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد احمدی و تجلیل از تلاش‌های علمی استاد
- * دکتر امیر سپنجی در گفت‌وگو با شبکه آموزش سیما: فیلترینگ رسانه‌ها برای مخاطبان بزرگسال، نوعی ساده‌اندیشی است
- * دکتر خانیکی: حادثه ۱۶ آذر دست‌خوش گسیختگی در فهم تاریخی است
- * بررسی و تحلیل شاخص امنیت ملی هند
- * رئیس مرکز فرهنگی ژاپن - آلمان: «فرهنگ ایرانی و ژاپنی تشابهات زیادی دارد»
- * چکیده سخنرانی پروفیسور ریوزو که اهاشی: «تکنیک و هنر» در پژوهشگاه
- * تقدیر دکتر ربانی‌زاده از اعضای امور مالی در هفته حسابدار
- * دکتر شهبازی: مولانا تا حد زیادی دموکراتیک است
- * گزارشی از نشست «جایگاه زن در متون دوره باستانی ایران»
- * گزارشی از مراسم هفته پژوهش
- * بازدید پژوهشکده اخلاق و تربیت از مدارس خاص تهران با هدف آشنایی با پژوهشگاه

امضای تفاهم‌نامه همکاری با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

داریم و می‌توانیم در این زمینه تجربیات خود را با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به اشتراک بگذاریم.»

در ادامه مقرر شد پژوهشگاه‌ها و گروه‌های فعال در دو پژوهشگاه نمایندگان خود را برای برقراری ارتباط و همکاری‌های بیشتر به یکدیگر معرفی کنند تا بسترهای همکاری در اسرع وقت فراهم شود.

لازم به ذکر است، طبق این تفاهم‌نامه در چارچوب اصل ضرورت توسعه همکاری علمی بین مراکز مختلف آموزشی، پژوهشی و اجرایی، برای بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های متقابل به‌خصوص به‌منظور ارتقای جایگاه و کارآمدی رشته‌های علوم انسانی در کشور، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در برنامه‌های علمی و پژوهشی مورد نظر همکاری‌های دوجانبه‌ای را آغاز می‌کنند. پس از امضای تفاهم‌نامه رئیس و معاونین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی از ظرفیت‌های علمی و پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کتابخانه مرکزی، پژوهشگاه‌ها و... بازدید کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در نشست مشترکی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تفاهم‌نامه همکاری امضاء کردند.

در این نشست که روز شنبه ۱۳ آذرماه برگزار شد دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به ظرفیت‌های پنهان

پژوهشگاه علوم انسانی برای جهان اسلام گفت: «با بهره‌مندی از شبکه نخبگانی و براساس برنامه توسعه دانایی‌محور می‌توانیم همکاری‌های سودمندی با دانشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم داشته باشیم.»

وی همچنین تأکید کرد: «می‌توانیم در رشته انسان‌شناسی شورای متون نیز تفاهم‌نامه اجرایی و کاربردی به امضاء برسانیم و تلاش کنیم روابط و همکاری‌های دو پژوهشگاه هرچه سریع‌تر به مرحله اجرا درآید.»

در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم نیز به ظرفیت‌های خوب همکاری دو پژوهشگاه اشاره و عنوان کرد: «ما در زمینه فروش و انتشار کتب در فضای مجازی تجربیات ارزنده‌ای



امضای تفاهم‌نامه همکاری با صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور

رؤسای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دیداری که اول آذرماه انجام شده، تفاهم‌نامه همکاری امضاء کردند.

در این جلسه دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: «پژوهشگاه با وارد شدن در برنامه توسعه راهبردی که براساس دانایی‌محوری اداره می‌شود و همچنین رسالتش در تولید

مقاله‌های علمی و پژوهشی و به انجام رساندن طرح‌های پژوهشی (چه در حوزه طرح‌های داخلی و چه در حوزه‌های کاربردی) می‌داند که قطعاً صندوق حمایت از پژوهشگران، پژوهشگاه را در این راستا حمایت خواهد کرد.»

وی با تأکید بر اهمیت پژوهشگاه در حوزه علوم انسانی اظهار داشت: «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تنها پژوهشگاه حوزه علوم

انسانی در سطح خاورمیانه است که با ۵۱ سال قدمت و ادغام با سازمان‌های بزرگ دانشی و پژوهشی معتبر ایجاد شده است و اثرگذارترین پژوهشگاه در این حوزه به شمار می‌آید.» رئیس پژوهشگاه با اشاره به شبکه نخبگانی عنوان کرد: «بیش از دو هزار نفر از اعضای هیأت علمی در سراسر کشور از طریق این

شبکه با پژوهشگاه در ارتباط هستند. تعداد مجلات علمی و پژوهشی که در

پژوهشگاه منتشر می‌شوند به عدد ۲۲ رسیده است و اخیراً نیز مجوزی برای مجله «مرکز اسناد فرهنگی آسیا» به



سه زبان دریافت کرده‌ایم.» قبادی ضمن برشمردن اهمیت پژوهشگاه، جامعیت و توانمندی آن در تولید علمی کشور به کاربردی‌سازی این حوزه اشاره کرد و افزود: «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز بر کاربردی شدن علوم انسانی تأکید دارد و ما نیز در این خصوص گام‌های اساسی برداشته‌ایم.» در ادامه دکتر ضرغام، رئیس صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور،



با معرفی مجموعه‌ای از فعالیت‌های این صندوق پرداخت و خاطرنشان کرد: «ما

از همه ظرفیت‌های علمی و مالی داخل و خارج از کشور با حفظ چارچوب‌های نظام استفاده می‌کنیم. تفاهم‌نامه‌های ما تنها در حد امضاء باقی نمی‌ماند و هم اکنون با کشورهای چین، روسیه، آلمان و اتریش مشارکت و همکاری داریم.»

وی همچنین افزود: «خوشبختانه ایران عضو شورای جهانی پژوهش و یاسا (عضو شورای حکام سازمان جهانی یاسا) است؛ بنابراین پژوهشگران ما

می‌توانند در پروژه‌های تحقیقاتی بین‌المللی هم مشارکت کنند.» ضرغام در ادامه با اشاره به اینکه شورای جهانی پژوهش بر تحقیقات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای تأکید ویژه‌ای دارد، گفت: «اعتقاد داریم پژوهشگاه می‌تواند در زمینه تحقیقات فرارشته‌ای نقش بسیار خوبی ایفا کند و در پروژه‌های صندوق حمایت از پژوهشگران مشارکت داشته باشد.

امروز ما بیشتر از هر روز دیگر نیازمند ورود نتایج تحقیقاتی علوم انسانی و تأثیرگذاری آن در جامعه هستیم. باید برای تعالی انسان گام‌های مؤثری برداریم و برای رشد علمی کشور محدودیت ایجاد نکنیم. پژوهشگران مستعد ما ایده‌های بسیار خوب و با ارزشی دارند که باید شکوفا شوند.»

در بخش دیگری از جلسه

دکتر غلامرضا اعوانی، چهره ماندگار فلسفه و رئیس کارگروه علوم انسانی

منصوب شدن اعضای شورای سیاستگذاری «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور»

دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی احکام جداگانه‌ای، دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر محمدرضا بهشتی و دکتر غلامرضا اعوانی را به عنوان اعضای شورای سیاستگذاری «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» منصوب کرد.

انتصاب

دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه، طی احکامی دکتر مریم شریف‌نسب را به سمت «مدیر گروه پژوهشی تحقیقات بین رشته‌ای»، دکتر ابوالقاسم رادفر را به سمت «مدیر گروه پژوهشی تحقیقات ادبی»، دکتر امیرعبدالرضا سپنجی را به سمت «مسئول راهاندازی گروه مطالعات فرارشته‌ای»، دکتر اعظم قاسمی را به سمت «مدیر گروه پژوهشی فلسفه دین»، دکتر عبدالله قنبرلو را به سمت «مدیر دفتر نظارت و ارزیابی» و دکتر علیرضا ملائی‌توانی را به عضویت «کمیته ترفیع اعضای هیأت علمی» منصوب کرد.

تبریک

در دومین دوره کتاب سال اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور «نشان دهخدا» کتاب «ادیان و مذاهب در ایران باستان» از نویسندگان، دکتر کتایون مزداپور، دکتر زهره زرشناس و دکتر فرزانه گشتاسب شایسته تقدیر شد. این موفقیت علمی را به سرکار خانم دکتر کتایون مزداپور، سرکار خانم دکتر زهره زرشناس و سرکار خانم فرزانه گشتاسب تبریک گفته و از درگاه خداوند متعال توفیق روز افزون‌شان را آرزومندیم.

- و اجتماعی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور، طی سخنانی کوتاه گفت: «من خودم را عضوی از پژوهشگاه میدانم و خوشحالم که در این مرکز پژوهشی حضور دارم. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب هم بر پژوهش تأکید دارند، ما هم تلاش می‌کنیم کمک مؤثری در این زمینه انجام دهیم.»
- وی با تأکید بر اینکه متأسفانه در مقطعی به پژوهش و علوم انسانی توجه نمی‌شد؛ اما اکنون شرایط دگرگون شده است اظهارداشت: «یکی از بنیانگذاران صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور، مرحوم آئینه‌وند بود. این صندوق هم اکنون ۲۰ عضو استاد از سرتاسر کشور دارد و همکاری پژوهشگاه هم می‌تواند برای صندوق مفید باشد و هم باعث توسعه افق‌های پژوهشی شود که به نفع مملکت است.»



امضای تفاهم‌نامه همکاری با دانشگاه صدا و سیما

سیما با اشاره به فعالیت نیم قرن این مرکز گفت: «دانشگاه صدا ابتدا مدرسه عالی تلویزیون بود و شاید اولین مدرسه عالی در خاورمیانه که در حوزه رادیو و تلویزیون به تربیت دانشجو می‌پرداخت که بعدها در سال ۱۳۹۲ از دانشکده به دانشگاه ارتقاء یافت. در ساختار این دانشگاه، دانشکده‌های مختلفی همچون دانشکده ارتباطات و رسانه، فنی و مهندسی رسانه، تولید، رادیو و تلویزیون، فلسفه رسانه، تلویزیون و هنرهای دیجیتال و همچنین دانشکده دین و رسانه وجود دارد.»

در بخش دیگری از این دیدار دکتر رضوی‌توسی، معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه صدا و سیما به معرفی رشته‌ها و مقاطع تحصیلی پرداخت و اشاره کرد: «رشته‌های دانشگاه صدا و سیما، بیشتر میان رشته‌های حوزه رسانه هستند برای پشتوانه علمی از این رشته‌ها لازم است کارهای پژوهشی متعددی انجام شود.»

دکتر گل محمدی، رئیس دانشکده تولید، رادیو و تلویزیون نیز گفت: «خاستگاه برخی از رشته‌ها تنها در دانشگاه صدا و سیما است چرا که هدف اصلی این دانشگاه تربیت نیروهای حرفه‌ای برای خود سازمان است.»

در ادامه دکتر ساعی، رئیس دانشکده ارتباطات صدا و سیما، با تأکید بر این که رشته‌های تحصیلی این دانشکده هم کاربردی و هم غیرکاربردی است و هدف اصلی آن تأمین نیروی انسانی مطابق با فرهنگ سازمانی است، اظهار داشت: «ما به دنبال فعال کردن رشته‌هایی در حوزه فضای مجازی، علوم شناختی و رسانه، آینده‌پژوهی رسانه، انواع روزنامه‌نگاری تخصصی و رشته‌های تخصصی متون رسانه هستیم و در تلاشیم بر تربیت افراد حرفه‌ای برای کار در سازمان صدا و سیما و فعالیت‌های رسانه‌ای تمرکز داشته باشیم.»

دکتر سربابی، معاون همکاری امور بین‌الملل دانشگاه صدا و سیما نیز با اشاره به به اهمیت انعقاد تفاهم‌نامه‌ها همکاری میان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه صدا و سیما گفت: «دانشگاه تفاهم‌نامه‌های بسیاری با مراکز علمی و آموزشی خارج از کشور منعقد کرده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با هدف انعقاد تفاهم‌نامه همکاری علمی و آموزشی میزبان رئیس، معاونین و استادان دانشگاه صدا و سیما بود.

در ابتدای این جلسه که روز شنبه ۶ آبان ماه ۱۳۹۵ برگزار شد دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی ضمن معرفی ظرفیت‌ها و توانایی‌های پژوهشگاه علوم انسانی گفت: «پژوهشگاه با رویکردهای مختلفی به فعالیت‌های علمی و پژوهشی می‌پردازد. اولین رویکرد پژوهشگاه علوم انسانی، برنامه توسعه با رویکرد دانیایی‌محوری است که بر مبنای آن شبکه

نخبگانی تأسیس شده و پژوهشگاه با بیش از دو هزار استاد در سراسر کشور ارتباط دارد. رویکرد دیگر کاربردی‌سازی علوم انسانی است که برای اولین بار براساس این برنامه، پژوهشی در زمینه ساماندهی سکونت در حوزه مکران در حال انجام است. طرح جامع و کلان «اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» از جمله دیگر طرح‌هایی است که با مشارکت نخبگان کشور در حال انجام است و قرار است گزارش نهایی «فاز صفر» این طرح در هفته پژوهش ارائه شود.»

وی در توضیح سومین رویکرد با بیان این که افزایش سرانه تولید علم در اولویت پژوهشگاه است، عنوان کرد: «با تلاش پژوهشگران و اساتید پژوهشگاه، تولید سرانه علم از ۶/۰ درصد به ۱/۵ درصد رسیده است و ما در تلاش هستیم تا طبق پیش‌بینی برنامه توسعه، تولید سرانه علم را به ۲/۵ درصد برسانیم.»

رئیس پژوهشگاه با اشاره به جایگاه پژوهشگاه به عنوان نماد تمدن ایرانی در حوزه علوم انسانی خاطرنشان کرد: «علوم انسانی مزیت منحصر به فردی در جمهوری اسلامی ایران دارد؛ چرا که بزرگترین مجرای ارتباطی بین نسل‌هاست. لذا همکاری با دانشگاه صدا و سیما فرآیند جهت‌گیرانه‌ای است که به انتقال میراث ما به نسل‌های آینده کمک خواهد کرد.»

در ادامه این جلسه دکتر زابلی‌زاده، رئیس دانشگاه صدا و



مغزافزاری کمک خوبی برای این دانشگاه باشد. چرا که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نهاد علمی و پژوهشی در حوزه علوم انسانی است و از این جهت آمادگی دارد که با همکاری دانشگاه صدا و سیما، نقش موثری در ارتقای سطح فرهنگ عمومی و کیفیت فعالیت‌ها و پژوهش‌های رسانه‌ای کشور ایفا کند.



که بسیاری از این مراکز توانایی و ظرفیت‌های علمی و آموزشی این دانشگاه را تحسین کرده و تمایل به ادامه همکاری علمی و آموزشی داشته‌اند.»

در جمع‌بندی مباحث مطرح شده دکتر قبادی تأکید کرد پژوهشگاه به عنوان نهادهی آکادمیک می‌تواند ظرفیت ملی مؤثری را برای دانشگاه صدا و سیما فراهم کند و در حوزه



نشست هیأت امناء پژوهشگاه برگزار شد

نشست از دوره سوم هیأت امناء پژوهشگاه روز سی‌ام آذر در دفتر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد. در ابتدای این جلسه، گزارشی از پیشرفت طرح جامع اعتلاء و ساماندهی علوم انسانی، فعالیت‌های مرکز اسناد فرهنگی آسیا و اقدامات عمرانی صورت گرفته در پژوهشگاه ارائه شد. همچنین دکتر قبادی رئیس پژوهشگاه فعالیت‌های انجام شده در راستای اجرایی شدن مصوبات جلسه گذشته هیأت امناء را تشریح کرد.

در ادامه دکتر عبدالرضا باقری، مشاور وزیر و رئیس مرکز هیأت‌های امناء و هیأت‌های ممیزه وزارتخانه، با تقدیر از عملکرد پژوهشگاه بر جدیت در پیگیری مصوبات هیأت امناء و ارائه گزارش فعالیت‌های راهبردی بر انطباق فعالیت‌های علمی، پژوهشی و اداری با سیاست‌های ابلاغی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تأکید کرد.

در پایان نیز دستور جلسات پیشنهادی مطرح شد که پس از بحث و تبادل نظر اعضا، تصمیم مقتضی درباره آنها اتخاذ شد.



برگزاری مراسم نکوداشت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد احمدی و تجلیل از تلاش‌های علمی استاد

تجلیل کنیم. جامعه خسته امروز بیش از هر زمان دیگری به این اشخاص نیاز دارد. روزگار با سرعت می‌گذرد و افرادی همچون آیت‌الله احمدی کمتر تکرار می‌شود. ایشان به مثابه شهید مفتاح، شهید بهشتی و شهید مطهری و به همان اندازه در وحدت حوزه و دانشگاه نقش داشته‌اند. تبار فرهنگی این سرزمین را آیت‌الله احمدی و امثال او نگه می‌دارند و بنده در همینجا خدا را قسم می‌دهم که چراغ فروزان افرادی چون دکتر احمدی همیشه روشن بماند تا حیات انسانی، حیات فرهنگی و حیات اخلاقی ما تداوم پیدا کند.»

سپس هدایایی به رسم یادبود و تجلیل معنوی از زحمات علمی و ارزنده حجت‌الاسلام والمسلمین احمدی اهداء شد که دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز لوحی یادبودی به همین منظور به استاد هدیه کردند. و در پایان از کتاب «فیلسوف نظر و عمل» با موضوع ارجنامه استاد احمد احمدی رونمایی شد.

گفتنی است، دکتر صالحی‌امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، آیت‌الله محقق داماد، دکتر حسینی قبادی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر مهدی گلشنی (رئیس سابق پژوهشگاه)، حجت‌الاسلام والمسلمین خسروپناه، دکتر فانی (وزیر سابق آموزش و پرورش)، دکتر وحید احمدی (معاون پژوهشی و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر محمدزاده (معاون دانشگاه تربیت مدرس تهران)، دکتر غلام حسی‌نژاده (رئیس دانشکده علوم انسانی تربیت مدرس) و... از جمله شخصیت‌های حاضر در این مراسم بودند.

مراسم نکوداشت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد احمدی، نخستین رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس سازمان سمت، با حضور شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی، روز یکشنبه ۱۴ آذرماه ۹۵ در سالن اجتماعات استاد مطهری دانشگاه تربیت مدرس تهران برگزار شد.

در ابتدای مراسم آیت‌الله جوادی آملی در پیامی تصویری گفت: «جناب آیت‌الله احمدی جزو شخصیت‌های جامعی هستند که خدمات ارزنده‌ای هم در حوزه و هم در دانشگاه داشتند. شخصیت ایشان نمونه بارز وحدت حوزه و دانشگاه است. در اسلام آمده است: اگر کسی موحد شد و به قلعه توحید رفت هیچگاه از او یک شر مطلق سر نمی‌زند. موحد‌ها یا خیرشان محض است یا مقید و محدود، ولی شر محض ندارند.»

سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز طی سخنانی اظهارداشت: «تبار فرهنگی این سرزمین را آیت‌الله احمدی و امثال او نگه می‌دارند و ما برای تداوم فرهنگ به حفظ ریشه‌های تنومندی مثل ایشان احتیاج داریم. آیت‌الله احمدی از ریشه‌های فرهنگ و تمدن این کشور است و در دو سنگر دانشگاه و حوزه چشمه جوشانی برای تشنگان بوده است.»

وی افزود: «ایشان از تبار علامه طباطبایی و بزرگان حوزه و دانشگاه مثل شهیدان بهشتی، مطهری و مفتاح هستند. امروز اگر پرسید چرا از آیت‌الله احمدی تجلیل می‌کنیم بنده پاسخ می‌دهم چون می‌خواهیم فلسفه، اخلاق و معرفت را



فیلترینگ رسانه‌ها برای مخاطبان بزرگسال، نوعی ساده‌اندیشی است



دکتر امیر عبدالرضا سپنجی کارشناس و مدرس رسانه با حضور در برنامه «همیشه خونه» ضمن ارائه راهکارهای عملی در حوزه سواد رسانه‌ای و تحلیل پیام، به تشریح نقش والدین در بهره‌مندی صحیح فرزندان از رسانه‌ها پرداخت. وی با اشاره به اینکه در گذشته‌های نه چندان دور، یکی از نشانه‌های فرد مقتدر در اختیار داشتن کنترل تلویزیون بود و اعضای خانواده به تبعیت از او محتوایی را دریافت

می‌کردند، گفت: «امروزه با انبوه رسانه‌ها و امکانات موجود در فضای سایبری مواجه هستیم، که جهانی موازی با زندگی واقعی به شمار می‌آید. اما سوال اینجاست که در چنین شرایطی و با این حجم اطلاعات چه باید کرد؟ آیا باید منفعلانه رسانه‌ها را دید و شنید یا لازم است که اقدامات مؤثری انجام داد؟»

سپنجی در ادامه با تأکید بر اینکه طبق نظریه بازار پیام دکتر محسنیان‌راد با گذشتن از دوره دهکده جهانی، هر کدام از ما در بازار جهانی ارتباطات، حجره‌ای داریم و کانال یا گروهی برای خود ایجاد کرده و مخاطبمان را جذب می‌کنیم، اظهار داشت: «در این فضا لازم است قدرت تحلیل پیام‌ها و به بیان بهتر، سواد رسانه‌ای داشته باشیم. از نظر من، همان‌طور که پیش از ازدواج آموزش‌های بهداشتی و مشاوره‌های روانشناسی صورت می‌گیرد، آموزش سواد رسانه‌ای نیز اهمیت دارد. سواد رسانه‌ای لازم است که به‌صورت گفتمان عمومی درآید و آموزش آن برای همه سنین و طبقات جامعه صورت پذیرد.»

این کارشناس رسانه در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان تأثیر تدریجی و هیجانی رسانه‌ها بر رفتار و سبک زندگی را مدیریت کرد، گفت: «در بحث تأثیر محتوای رسانه‌ها، دوره‌هایی را پشت سر گذاشته‌ایم. در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی رسانه‌ها محدود به سینما، رادیو و مطبوعات بودند و مردم نیز سطح دانش پایینی داشتند. این عوامل باعث میشد تا افراد با چشمان بسته و دهان باز جذب رسانه‌های آن دوره شوند و پیام‌ها تأثیر بالایی بر جای گذارند. پس از ورود تلویزیون به تدریج جذابیت سایر رسانه‌ها کاهش پیدا کرد و در

اشاره کرد و گفت: «نباید کارکردهای مثبت رسانه‌ها را نادیده گرفت. زندگی ما با وجود رسانه‌ها نسبت به گذشته بهتر و با کیفیت‌تر شده است. کودکانی که تلویزیون تماشا می‌کنند نسبت به دیگر کودکان از هوش اجتماعی بالاتری برخوردارند. قدرت تکلم و دایره لغات آنها بیشتر است و نقش‌های اجتماعی و جنسیتی خود را بهتر می‌آموزند. ما بزرگسالان نیز به دلیل رسانه‌ای شدن بسیاری از تجارب بشری، دانش و اطلاعات و سرگرمی افزون‌تری را بدست آورده‌ایم. همه این عوامل باعث می‌شود تا انسان امروزی بسیار توانمندتر از زمانی باشد که رسانه‌ها را در اختیار نداشت. اما مهم‌ترین نکته در استفاده از رسانه‌ها زمانمند بودن آن و تحلیل انتقادی محتوای پیام‌ها، برای پرهیز از انفعال در برابر رسانه‌ها است.»

این استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در پایان با تأکید بر اینکه برای تحلیل پیام‌های رسانه‌ای به آموزش سواد رسانه‌ای نیاز داریم، عنوان کرد: «آموزش دسترسی و تحلیل انتقادی پیام‌ها یکی از موارد مهم در سواد رسانه‌ای است. آموزش، ابزار حل مسائل زندگی است و از آنجایی که رسانه‌ها کارکردهای متفاوتی نظیر سرگرمی، اطلاع‌رسانی، بسیج افکار عمومی و آموزش برعهده دارد، می‌توان از همین ظرفیت برای آموزش سواد رسانه‌ای بهره برد. در سطوح دیگر نیز لازم است آموزش سواد رسانه‌ای به سن و طبقه خاصی اختصاص پیدا نکند. برای تحقق این هدف، برنامه جامعی نیاز است تا به خانواده‌ها بخش‌های مختلف سواد رسانه‌ای را بیاموزد. آنچه والدین باید بدانند این است که نباید کودکان را در استفاده از رسانه به حال خود بگذارند. کودکان در مقابل محتوای خشن و استرس‌زا بسیار آسیب پذیرند و پدر و مادر باید بر آن کنترل داشته باشند. بهتر است که اعضای خانواده در کنار هم از رسانه‌ها استفاده کنند و به تحلیل پیام رسانه‌ها بپردازند. همچنین با گفتگو حول محتوای رسانه‌ای، از منفعل بودن صرف خارج شوند تا به این ترتیب محیط خانوادگی‌شان نیز گرم‌تر و صمیمی‌تر شود.»

عین حال سطح سواد مخاطبان نیز بالاتر رفت. در نتیجه، امروزه رسانه‌هراسی مثل دوره‌های قبل نباید وجود داشته باشد و اگر کسی بگوید رسانه‌ها خیلی قدرتمندند باید در افکارش تجدیدنظر کند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد محدود کردن و فیلترینگ رسانه‌ها برای مخاطب بزرگسال ساده‌اندیشی است زیرا او به هر نحوی که باشد خوراک رسانه‌ای خود را تأمین می‌کند.»

این مدرس دانشگاه در ادامه با تأکید بر این که رسانه‌ها این قدرت را دارند که در سبک زندگی و رفتار ما به‌وسیله تولید نیاز، تغییر ایجاد کنند؛ اما با کنترل مصرف و مدیریت آن به‌ویژه برای کودکان می‌توان تا حدود زیادی مانع این امر شد، خاطر نشان کرد: «مهم حفظ کودکان به عنوان حساس‌ترین قشر در برابر محتوای رسانه‌هاست. طبق قانون ۲*۲ ممنوعیت استفاده از رسانه‌های لمسی و غیرلمسی مانند تلویزیون، موبایل، تبلت و... برای کودکان زیر دوسال وجود دارد. برای سنین ۲ تا ۱۶ سال نیز محدودیت استفاده روزانه از رسانه‌ها به مدت حداکثر دو ساعت باید رعایت شود. نکته مهم دیگر این است که استفاده کودکان و نوجوانان از رسانه، به‌ویژه تلویزیون و صفحات لمسی، مثل موبایل و تبلت، باید به عنوان امتیازی برای آنها در نظر گرفته شود و نباید بچه‌ها بهره‌مندی دائمی از چنین رسانه‌هایی را حق خود بدانند. بزرگسالان نیز به دلایل فیزیولوژیک و روانشناختی لازم است محدودیت استفاده کمتر از ۴ ساعت در روز از رسانه‌ها را رعایت کنند تا دچار مشکلات روحی و جسمی نشوند.»

در بخش دیگر این گفت‌وگو، سپنجی به نقش رسانه‌ها در تربیت اجتماعی کودکان



در مراسم روز دانشجو عنوان شد

دکتر خانیکی: حادثه ۱۶ آذر دستخوش گسیختگی در فهم تاریخی است

و ممات مکرر خود را تکرار می‌کند. در این صحبت قصد دارم ضمن بررسی توصیفی این الگوی حیات تاریخی با نگاه آسیب شناسانه، به چندپارگی آن و به ضرورت یافتن راهی متفاوت برای خوانش نتیجه بخش‌تر از افق‌های تاریخی بپردازم.

الگوهای بدیل گفت‌وگو با خاطره‌ها و نمادهای تاریخی

خوانش خاطره‌های تاریخی در پرتو چشم‌اندازهای تازه و تجربیات تازه، بخشی اجتناب‌ناپذیر از حیات اجتماعی است. جدال بر سر مقوله ۱۶ آذر و سرنوشت آن و جابه‌جا شدن موقعیت آن در میان گفتارهای رسمی و غیررسمی نشانگر این واقعیت معرفت‌شناسانه است که تاریخ نه امری وابسته به گذشته، بلکه مقوله‌ای است که با قوت به فعلیت حیات اجتماعی وابسته است. بحث و جدل در باب معنای حوادث تاریخی به‌هیچ روی به جامعه ایرانی منحصر نیست. هیچگاه تاریخ تفکر جامعه غربی نیز از بحث در باب سرشت دموکراسی مدرن و یونان و روم باستان، یا نسبت میان قرون وسطی و دوران جدید تهی نشده است و هنوز هم به نظر می‌رسد این قبیل مباحث روزآمد و کاملاً مرتبط با نحوه پرداختن به امور جاری‌اند. اما همچنان که انسان بر مبنای خلق و خوی فردی خود و قضاوتی که نسبت به اکنون خود و چشم‌اندازی که برای آینده خود ترسیم می‌کند، گذشته خود را به انحاء گوناگون فهم و در باب آن قضاوت می‌کند، جوامع گوناگون نیز در مقاطع گوناگون الگوهای متفاوتی اختیار می‌کنند. این نکته، به‌ویژه در عرصه منازعات روزمره سیاسی، به‌نحوی بارز و صریح آشکار می‌شود. مقوله خوانش خاطره‌ها و تاریخ با مقتضیات عرصه سیاسی، محصول همین واقعیت است. در الگوهای مفاهمه جویانه سیاسی، تاریخ به مثابه فراهم‌کننده بستر فهم مشترک مطرح می‌شود. در این الگو کمتر عادت به فراموشی وجود دارد. تاریخ با همه تکرر و تنوع و ناسازها و ناهم‌رنگی‌ها مستمراً خوانده و به یادآورده می‌شود. تاریخ کارکردی مشابه با خاطره‌های مشترک در روابط میان فردی بازی می‌کند. خاطره‌های میان فردی در فرآیند یک رابطه سالم و دوستانه به یاد آورنده ریشه‌ها و الگوهای زیست مشترک است. در پرتو بازخوانی خاطره‌ها، تفاوت‌های امروزین کم بها قلمداد و تحکیم ارتباطات در پرتو پیشینه‌ها خواسته می‌شود.

خاطره‌های تاریخی برای یک ملت در فرآیند مفاهمه سیاسی همواره سازنده بستری برای کاستن از بار تفاوت‌ها و کمتر جدی گرفتن منازعات هستند. نمادهای تاریخی همواره ساخته و پرداخته می‌شوند. بیشتر تلاش می‌شود فراموشی نسبت به آنها راه باز نکند، از فداکاری‌ها اسطوره‌سازی می‌شود و اسطوره‌ها

معاونت فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۶ آذر به مناسبت روز دانشجو مراسمی با حضور دکتر هادی خانیکی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر اشرف بروجردی، معاون فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه و استاد رسانه و جمعی از دانشجویان و اساتید برگزار کرد. متن زیر مربوط به سخنرانی دکتر خانیکی است.



جنبش دانشجویی، فهم تاریخی و چشم‌اندازهای آینده

۶۳ سال است که حادثه ۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو پاس داشته می‌شود. اما امروز مهم است که تأملی در باب فهم تاریخی این روز گفت‌وگویی داشته باشیم. ۱۶ آذر از این حیث که بازیگرانی متفاوت با بازیگران گفتار رسمی را در ایران به یاد می‌آورد و قهرمانان آن با قهرمانان تولید شده در گفتاری رسمی سازگار نبوده‌اند، تا سال‌ها در گفتارهای رسمی نادیده انگاشته می‌شد. بدین ترتیب بزرگداشت این روز منحصر به کسانی بود که خواهان درهم شکستن الگوی انحصاری بازنمایی تاریخ مبارزات سیاسی از سوی نظام رسمی بودند.

در عین حال، این روز یادآور مبارزات مردمی علیه سلطه‌ای استعماری است. گفتمان مسلط آن دوره در مبارزه با استعمار و استیلای امپریالیستی مهم است. این نکته سبب شده است در شرایطی که رویارویی استعمار در گفتارهای رسمی نادیده گرفته می‌شود، از این حادثه و روز دانشجو در گفتمان غیررسمی، تصویری ضدآمریکایی و ضداستبدادی ارائه شود. اما وقتی همین تصویر به گفتمان رسمی پس از پیروزی انقلاب نقل مکان می‌کند، چالش‌های غیررسمی که چارچوب‌های کنش هویتی دیگری دارند، تصاویری روز به روز در معرض تغییر بیشتر از روز دانشجو عرضه می‌کند.

ملاحظه می‌شود که چگونه یک حادثه تاریخی بازخوانی و پاره‌پاره می‌شود. مورد تأویل‌های گوناگون قرار می‌گیرد، چشم‌اندازهای متعارض با یکدیگر را در خود جای می‌دهد و بدین ترتیب حیات

مبنای فهم مشترک می‌شود. روی موافق به گذشته‌ها، زمینه‌ساز روی موافق به یکدیگر در بستر یک مصالحه سیاسی است. در این الگو، مدل‌هایی نیز برای وصف تحریف تاریخی و بازخوانی آنها مطرح می‌شود. اما طرح این تحریفات هم برای باز کردن وجوه هم‌بسته خاطره‌هاست. در تجربه تاریخی خود ما، در کنار هم قراردادن تصاویر نهادها و شخصیت‌های مؤثر در تحولات بزرگ، مثل انقلاب اسلامی سال ۵۷ به‌رغم تفاوت‌ها و سوگیری‌های متفاوت بعدی، هدف‌هایی از این دست را دنبال می‌کند.

اما منازعات تند سیاسی راهی دیگر در خوانش خاطره‌های تاریخی می‌گشایند. چنانکه در منازعات میان فردی نیز گاهی خاطره‌های گذشته بستر تعمیق کینه‌جویی‌های امروزی را می‌گشایند. خاطره‌های تاریخی بستر تعمیق و ریشه‌دار کردن عرصه منازعات هستند. در این فرآیند نیز تحریفات از تاریخ ضرورت پیدا می‌کند؛ اما این تحریفات همواره در جهت تشدید عرصه‌های ستیز و تعمیق آنها و مسدود کردن باب گفت‌وگو هستند. الگوهای کلام ستیز همواره در بازنمایی‌های تاریخی ابعاد مصرحی را فراموش می‌کنند و ابعاد معینی را به یاد می‌آورند. همواره در نقد و بررسی‌هایی که از دو سوی منازعه صورت می‌پذیرد، این ادعا مستمراً دیده می‌شود که: «چطور فلان بعد آشکار تاریخی را نادیده انگاشته‌اید.» در الگوهای ستیزآمیز گفتار سیاسی به حسب جایگاه و موقعیت بازیگران سیاسی نمادهای تاریخی جابه‌جا می‌شوند. بازیگری که یک‌روز به افزودن نمادی به خود به سختی اصرار می‌ورزید، در موقعیتی دیگر همان نماد را به طرف مقابل خود ارجاع می‌دهد. ماجرای مواجهه نمادین دکتر شریعتی طی این چهل سال چنین وضعیتی را نمایان می‌کند. دکتر گاهی در میان روایت‌گران رسمی نظام سیاسی است و گاهی در کنار منتقدان و مخالفان آن. گویی هر دو مصلحت‌طلبانه و در جهت تأمین منافع روزمره خود او را می‌ستایند و یا می‌رانند.

آسیب‌شناسی خوانش خاطرات تاریخی در ایران

آنچه در این زمینه عرضه شد، کم و بیش به همه موقعیت‌های منازعه سیاسی باز می‌گردد و این مسئله شاید به ایران هم منحصر نباشد. اما آنچه مسئله را در ایران به یک قضیه ناخوشایند بدل می‌کند، آن است که در جامعه ما به دلایلی گوناگون سیاست در عرصه فرهنگی و اجتماعی ما واجد اولویت هستی شناختی شده است. به‌نحوی که سیاست تعیین تکلیف‌کننده تحت هویت‌ها و ماهیت آنها شده است. اولویت امر سیاسی اگر با سرشت منازعه‌آمیز سیاست در ایران و فقدان تجربه و فرهنگ مفاهمه همراه شود، آنگاه می‌توان راز گسست و انقطاع تاریخی ما را بهتر فهمید.

ما غالباً در پرتو سیاست از تاریخ خود گسسته‌ایم، به این جهت معمولاً تاریخ و پیشینه ما دستاویز نوعی روزمرگی مبتدل در عرصه سیاسی شده است. ابعاد این ماجرا شاید در خصوص حوادثی نظیر ۱۶ آذر چندان فاجعه بار نباشد، اما به یاد داشته

باشیم که فهم ما از حوادث مهم تاریخی از صدر اسلام گرفته تا امروز و در باب تک تک موارد مهم تاریخی و فرهنگی ما مصداق دارد. البته ابعاد این مسئله چنان است که موارد تاریخی و فرهنگی ما کمتر در پرتو یک الگوی خوانش آکادمیک و روش‌مند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. روشمندی خوانش تاریخ و تاریخ تفکر در غرب صرفاً وابسته به سنت نیرومند آکادمیک آن نیست، بلکه مهم‌تر از آن وام‌دار پیوستگی فرهنگی در عین تحول است. اما در ایران دست به‌گیریان نوعی گسستگی همراه با دور در سنت‌ها و تکرار تجربه‌های تلخ بارها تجربه شده‌ایم.

امروزه حادثه ۱۶ آذر نیز در ایران دست‌خوش یک چندپارگی سیاسی و در نتیجه گسیختگی در فهم تاریخی است. گروهی هویت واقعی بازیگران اصلی را نادیده می‌گیرند و تنها به مضمون ضدامریکایی آن برای پیشبرد مقاصد کوتاه مدت خود در حال حاضر می‌اندیشند. گروهی دیگر به بازیگران متفاوت آن



تکیه می‌کنند و مضمون ضدامپریالیستی را از یاد می‌برند. این فاجعه از هم گسیختگی خاطرات تاریخی نتیجه روزمرگی امر سیاسی است.

ما معمولاً خو کرده‌ایم که در باب ائتلاف منابع طبیعی و اقتصادی مانند آب و نفت و غیره نگران باشیم، اما هیچگاه درک نکرده‌ایم که خاطره‌ها و پیشینه‌های تاریخی نیز می‌توانند و ضروری است که موضوع نگرانی باشند. خو کردن به آنکه از خاطره‌ها صرفاً در عرصه منازعات روزمره سیاسی بهره‌برداری کنیم، به این معناست که جهت ساماندهی به ساختار تک‌پایه قدرت، منابع حیاتی هویت بخشنده و معنا دهنده در عرصه فرهنگی را نابود کنیم. نمی‌توان تردید کرد که تغییر این رویارویی متصلب به‌نحوی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی وابسته است. تنها با چندپایه شدن و کثرت در عرصه سیاسی که در دموکراسی تجلی می‌کند و با قدرت یافتن نهادها و جامعه مدنی است که امکان خوانش رها از مقتضیات سیاست اعم از وجه مفاهمه جویانه یا ستیزه جویانه آن فراهم می‌شود.

در این فهم متکثر و دموکراتیک است که میتوان از گذشته و حال درکی گفتوگویی و انتقادی داشت، میان «حقیقت» و «تقویت» رابطه‌ای واقعی و ممکن پیدا کرده و تفاوت‌های نسلی را در حیات دانشجویی، هم در مضمون و هم در شکل با وضوح بیشتر دید. دانشجوی امروز با دانشجوی دیروز، سیاست‌ورزی امروز، با سیاست‌ورزی دیروز متفاوت است، قوت و ضعف آن، خوبی و



در نشست مطالعات راهبردی انجام شد

بررسی و تحلیل شاخص امنیت ملی هند

گروه پژوهشی مطالعات جامعه و امنیت، هجدهمین نشست مطالعات راهبردی «شاخص سازی، سنجش و ارزیابی وضعیت امنیت» با موضوع «بررسی و تحلیل شاخص امنیت ملی هند» را در روز سه شنبه دوم آذرماه با سخنرانی دکتر علیرضا مهنیان برگزار کرد.

در این نشست که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، ابتدا محمدعلی مینایی، دبیر نشست مطالعات راهبردی شاخص سازی، با تأکید بر اهمیت انجام مطالعات مقایسه‌ای در حوزه امنیت پژوهی، استفاده از تجارب سایر ملل در این زمینه را شایان اهمیت دانسته و کشور هند را با توجه به وسعت، جمعیت و اهمیت آن موردی مناسب برای مطالعه برشمرد. در ادامه دکتر علیرضا مهنیان با معرفی اجمالی کشور هند تلاش کرد تا شاخص‌های احصاء امنیت ملی در این کشور را مورد بررسی قرار دهد.

۵۰ درصد از جمعیت یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون نفری هند زیر ۲۵ سال هستند و این کشور با ۸۱۵ میلیون نفر واجد شرایط رأی، بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را تشکیل می‌دهد. نرخ باسوادی هند ۷۳ درصد و نرخ بیکاری آن کمتر از ۴ درصد است. ۸۰ درصد جمعیت این کشور هند و ۱۳ درصد آن مسلمان و مابقی از فرق و نحل مختلف هستند.

شاخص امنیت ملی هند در سال ۲۰۰۲ توسط دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی این کشور تدوین و ارائه شد. این شاخص کاملاً زمینه‌ای هندی داشته و در ابتدا بر توسعه انسانی و بعدها بر بوم‌شناسی تأکید داشت. علت تأکیدات فوق را میتوان در انبوهی جمعیت و فقر مردم این کشور مشاهده کرد. در واقع، دبیرخانه شورای امنیت ملی هند از سال ۲۰۰۰ شروع به تدوین شاخص امنیت ملی این کشور کرده و آن را در قالب سالنامه تا سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است.

تدوین شاخص امنیت ملی هند توسط دبیرخانه شورای امنیت اولین تلاش سیستماتیک در هند به منظور ارزیابی امنیت و قدرت کشور است که در آن شاخص توسعه انسانی از اهمیت بالایی برخوردار است. شاخص توسعه انسانی که نخستین بار توسط مرحوم محبوب الحق، اقتصاددان پاکستانی طراحی شد و به HDI معروف است دارای سه معیار طول زندگی، دسترسی به دانش و سطح زندگی مناسب است. وزن بالاتر شاخص‌های امنیت انسانی نشان دهنده آن است که هندوستان به دنبال کسب قدرت از طریق نظامی نیست. پس از آنکه هند به هدف یاد شده دست یافت، التفات بیشتری بر مؤلفه‌های نظامی داشته است.

بدی آن، پسندی و ناپسندی آن بیش از آنکه معلول و محصول روانشناسی دانشجویان باشد، معلول و محصول جامعه‌شناسی قدرت سیاسی و نهاد دانشگاه است. نقد امروز جنبش دانشجویی و نگرانی نسبت به آینده آن بدون نقد امروز نهاد دانشگاه، نهاد سیاست و نهاد جامعه و بدون نگرانی نسبت به آینده این سه، نقدی ناتمام است.

در پایان مراسم از اعضای هیأت تحریریه نشریه دانشجویی «بیان» (از نشریات پژوهشگاه) و فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکتری پژوهشگاه تقدیر شد. دانشجویان پژوهشگاه نیز از آقای کاظم‌زاده، کارشناس تحصیلات تکمیلی تقدیر کردند.



رئیس مرکز فرهنگی ژاپن - آلمان:

فرهنگ ایرانی و ژاپنی تشابهات زیادی دارد

وی در ادامه از تفاوت معماری ساختمان‌های ژاپنی و غربی صحبت کرد و به عنوان نمونه به نحوه طراحی درها و کشویی بودن آنها در ژاپن به عنوان سمبلی که می‌تواند بیان‌کننده تفاوت فرهنگی باشد، اشاره کرد و گفت: «به این دلیل که ساختمان‌های ژاپنی درها هرچند قسمت‌های مختلف ساختمان را از هم جدا می‌کنند، اما این جدایی می‌تواند حدود متفاوتی داشته باشد و به میزان بسته یا باز بودن درها فضاهای حاصله در عین حفظ استقلال فضاهای دیگر را نیز به میزانی پذیرا شده و بدین ترتیب گسترش می‌یابند؛ پس فرهنگ ژاپنی در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر ضمن حفظ اصالت و استقلال خود، به میزان دلخواه گشوده است. در واقع خصوصیت این فرهنگ حالت نیمه‌پذیرا بودن است.»

پروفسور اهاشی همچنین اظهارداشت: «در این سفر چند روزه حالت مشابهی در فرهنگ ایرانی یافته‌ام و متوجه شده‌ام که فرهنگ ایرانی و ژاپنی در زمینه مواجهه با فرهنگ‌های دیگر مشابهت‌هایی دارند.»

در ادامه دکتر مهدی محقق استاد بازنشسته دانشگاه تهران، بنیانگذار دائرةالمعارف تشیع، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل که سابقه همکاری و دوستی با پروفسور ایزوتسو داشته و به عنوان مهمان ویژه در پژوهشگاه حضور داشت؛ با ارائه عکس قدیمی خود با هانری کربن و ایزوتسو، از مراودات و فعالیت‌های ایزوتسو در ایران برای پروفسور اهاشی توضیحاتی داد. در پایان مراسم دکتر قبادی با اهدای هدایایی به پروفسور اهاشی از حضور وی در پژوهشگاه قدردانی کرد.

گفتنی است در این مراسم با حضور دکتر علم‌الهدی، معاون پژوهشی، دکتر ربانی‌زاده، معاون مالی و اداری، دکتر بروجردی، معاون فرهنگی و اجتماعی، دکتر کریم مجتهدی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، دکتر تنکابی، رئیس مرکز استاد فرهنگی آسیا برگزار شد.

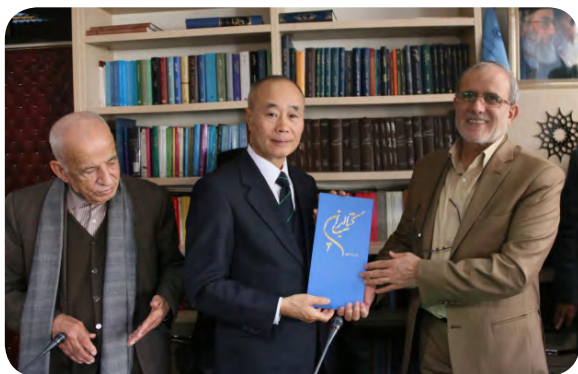
به همت پژوهشکده فرهنگ معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جلسه دیدار با پروفسور «ریوزوکه اهاشی»، رئیس مرکز فرهنگی ژاپن - آلمان با رئیس پژوهشگاه و جمعی از اعضای هیأت علمی، مورخ ۲۲ آذر در محل حوزه ریاست تشکیل شد.

پروفسور اهاشی، استاد دانشگاه کیوتو، از اساتید ممتاز مکتب کیوتو و از نمایندگان برجسته فلسفه میان فرهنگی که به دعوت انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران و دانشگاه علامه طباطبایی به تهران سفر کرده، سلسله سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های علامه طباطبایی، تهران و پژوهشگاه ایراد کرد.

دکتر قبادی، ضمن خوش آمد گویی به پروفسور اهاشی، از وی برای گسترش روابط فرهنگی میان پژوهشگاه و مراکز علمی و فرهنگی ژاپن و همکاری ویژه در مرکز اسناد فرهنگی آسیا دعوت کرد و جدیدترین اثر خود با عنوان «جان جهان» را به پروفسور اهاشی هدیه کرد.

وی در توضیح محتوای اثر خود در سخنانی کوتاه به اهمیت اسطوره‌ها در حیات فرهنگی ملت‌ها اشاره کرد و خصوصیت ویژه ملت‌های شرقی از جمله ژاپن و ایران را در تداوم حیات اسطوره‌ها در فرهنگ‌های شرقی دانست و اظهارداشت که در برخی اقوام و ملل ارتباط و پیوند با اسطوره‌ها قطع شده و یا دست کم زنده بودن خود را از دست داده است در حالیکه تجربه ایرانیان و ژاپنی‌ها چنین نبوده است. قبادی عامل غنای ادبیات در ایران و ژاپن را نیز همین پیوند با اسطوره‌ها دانست.

پروفسور اهاشی نیز به بیان ویژگی فرهنگ ژاپن در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر پرداخت و با اشاره به دو نمونه از این مواجهه یعنی مواجهه ژاپن با فرهنگ چین در گذشته و فرهنگ غرب در قرن اخیر گفت: «فرهنگ ژاپن نسبت به فرهنگ‌های دیگر حالتی نیمه‌پذیرا دارد. به این معنا که ضمن پذیرش عناصری از فرهنگ بیگانه، در بطن این پذیرش فرهنگ اصیل خود را حفظ می‌کند.»



چکیده سخنرانی پروفسور ریوزوکه اهاشی: «تکنیک و هنر» در پژوهشگاه

آیا ما در عصر «تصویر جهان» یا در عصر «تصویرهای جهان» به سر می‌بریم؟

۱- «تصویر جهان» نزد هایدگر

هایدگر از «عصر تصویر جهان» سخن می‌گوید. مقصود او از آن عصر «جهان» است. آن گونه که جهان به واسطه علم مدرن و فناوری به صورت «تصویر» به معنای اخص آن [نزد هایدگر] ساخته شده است. معنای «تصویر» می‌تواند از این تعبیر در زبان آلمانی برداشت شود که می‌گوییم [با ترجمه تحت‌اللفظی] «درباره چیزی در تصویر هستیم [یعنی از چیزی باخبر و آگاهی]». «تصویر جهان» از آغاز عصر جدید تا کنون به منزله «سیستم» در برابر ما قرار دارد. تصویر جهان، یک اسم مفرد، یعنی جهان جهانی‌سازی شده است که در آن، تمام تمایزهای فرهنگی گرایش به هم‌سطح و یکسان‌سازی شدن دارند.



۲- «تصویر جهان الف» و «تصویر جهان ب»

اثر هنری نیز می‌تواند با بیان هنری «جهان»، یک «تصویر جهان» نامیده شود. آیا «تصویر هنری جهان» می‌تواند این نیروی شکل‌دهنده را داشته باشد که «تصویر جهان» در معنای نخست را دگرگون کند و از نو به آن جهت‌گیری جدیدی دهد، یا اینکه آنچه سرانجام باقی می‌ماند، همان اشتغال هنری است که تصویر جهان موجود [یعنی تصویر جهان علم و تکنیک] را صرفاً باز می‌نمایاند؟ ما در اینجا تصویر جهان به واسطه تکنیک را «تصویر جهان الف» و تصویر جهان در اثر هنری را «تصویر جهان ب» می‌نامیم. بحث بر سر رابطه این دو تصویر جهان با یکدیگر است. تصاویر هیروشیگه و ونگوگ، نمونه‌هایی برای «تصویر جهان ب» محسوب می‌شوند.

۳- «تصویر جهان ج»

رابطه این دو تصویر جهان با یکدیگر آوردگاهی را پدید می‌آورد که در آن برای به دست آوردن پیشگامی در ساختن جهان مبارزه می‌شود. ما این آوردگاه را «تصویر جهان ج» می‌نامیم. در اینجا نیز معنای دیگری از «تصویر» سربرمی‌آورد: «Virtualität» [در اینجا به معنای نیرو و کارآمدی درونی/ این واژه هم‌زمان معنای «مجازی بودن» را نیز دربردارد] در معنای آغازین واژه «Virtus» [که معادل لاتینی واژه یونانی arete است، این واژه معمولاً به «فضیلت» ترجمه می‌شود؛ اما معنای آغازین یونانی آن، کارآمدی است]. تصویر جهان ب به مثابه اثر هنری، خواه اثر کلاسیک باشد و خواه مدرن، همواره «تصویر virtuell» است [تصویری که نیرویی درونی دارد و مجازی است]. اما تصویر جهان الف نیز بدین معنا «virtuell» است که تصویری است که توسط علم و تکنیک با برنامه‌ریزی مشخصی ترسیم شده است. اینکه آیا «نیروی» تصویر جهان ب می‌تواند به تصویر جهان ج جهت بدهد، یا اینکه «نیروی» تصویر جهان الف همچنان بی‌وقفه و پیوسته تصویر جهان ج را تعیین می‌کند، پرسشی است که در جهان معاصر ما سربرمی‌آورد. تصاویر هیروشیگه و ونگوگ، آغازگاه‌هایی را برای پرداختن به این پرسش به ما عرضه می‌کنند.



تصویر ۱

درباره بخش نخست: «تصویر جهان» نزد هایدگر
هایدگر از «عصر تصویر جهان» سخن می‌گوید. مقصود او از آن، عصر «جهان» است آن‌گونه که جهان به واسطه علم مدرن و فناوری، به صورت «تصویر» به معنای اخص آن [نزد هایدگر] ساخته شده است. معنای «تصویر» می‌تواند از این تعبیر در زبان آلمانی برداشت شود که می‌گوییم [با ترجمه تحت اللفظی] «درباره چیزی در تصویر هستیم [یعنی از چیزی باخبر و آگاهیم]». «تصویر جهان» از آغاز عصر جدید تا کنون به منزله «سیستم» در برابر ما قرار دارد. تصویر جهان، یک اسم مفرد، یعنی جهان جهانی‌سازی شده است که در آن، تمام تمایزهای فرهنگی گرایش به هم‌سطحی و یکسان‌سازی شدن دارند.

تصویر ۲

هایدگر در سخنرانی سال ۱۹۳۸ با عنوان «عصر تصویر جهان»، قدرت و نیروی تصویر به منزله «تصویر جهان» را نشان می‌دهد؛ تصویری که در عصر جدید به وسیله علم و تکنیک پدید آمده است. تصویر جهان، نه یک نقاشی از جهان است و نه یک تقلید بی‌ارزش از آن، بلکه یک «تصویر» بر ساخته است، به مثابه کلیت سیستماتیک فراوری تصورکننده [یا برابر نهنده] توسط تکنیک. جهانی که به مثابه این تصویر بر ساخته پدید می‌آید، خصلت ذاتی «تصویر جهان» را دارد. «مقصود ما از آن [تصویر جهان]، خود جهان است، جهان، یعنی موجود در کل، آن‌گونه که کلیت موجود برای ما تعیین کننده و الزام‌آور است». (M. Heidegger, „Holzwege“, HGA, Bd. ۵, S. ۸۹)

تصویر ۳

تصویر جهان، نه یک نقاشی از آن است و نه یک تقلید بی‌ارزش از جهان، بلکه یک «تصویر» بر ساخته است، به مثابه کلیت سیستماتیک فراوری تصورکننده [یا برابر نهنده] تکنیک. جهانی که به مثابه این تصویر بر ساخته پدید می‌آید، خصلت ذاتی «تصویر جهان» را دارد. «مقصود ما از آن [تصویر جهان]، خود جهان است، جهان، یعنی موجود در کل، آن‌گونه که کلیت موجود برای ما تعیین کننده و الزام‌آور است». (همان) بدین ترتیب مقصود هایدگر از «تصویر جهان»، نحوه وجود جهان عصر جدید است؛ جهانی که به مثابه پیامد نحوه تصور و تولید/فراوری علمی-تکنولوژیک هر آنچه هست، [یعنی شکل‌دهی به موجودات]، «ساخته» می‌شود.



تصویر ۴

هایدگر توجه ما را به این تعبیر آلمانی جلب می‌کند: «درباره چیزی در تصویر هستیم [یعنی از چیزی باخبر و آگاهیم]». در اصطلاح «در تصویر بودن»، این معنا همراهی دارد: از چیزی آگاهی داشتن، مهیا شدن و خود را برای آن آماده کردن. بنابراین می‌توان گفت که تصویر جهان مانند یک تابلوی نقاشی در برابر ما به صورت عینی قرار ندارد. در اینجا خود جهان، یک تصویر است؛ آن هم بدین معنا که ما «درباره جهان در تصویر هستیم» [یعنی آگاهی خاصی از آن داریم و بر اساس آن، خود را مهیا و آماده برای مواجهه با آن می‌کنیم]. این بدان معناست که ما خود را در نسبت‌مان با موجودات، در یک تصویر قرار می‌دهیم، از این طریق که با علم و تکنیک سر و کار داریم و علم و تکنیک نیز ما را به کار می‌گیرد، به نحوی که آگاهی داشتن ما از جهان، یعنی آگاهی داشتن ما از جهانی که توسط علم و تکنیک ساخته شده است، هم‌زمان تصویر ما از خویش‌مان نیز هست.

تصویر ۵

انسان آن شیوه‌ای را نیز که با آن، موجود در کل را برای خویش به تصور درمی‌آورد و فرامی‌آورد، برای خویش ایجاد می‌کند. خود انسان نیز به این کلیت سیستماتیک فراوری تصورکننده توسط تکنیک تعلق دارد. این کلیت به بر ساخت‌های تبدیل می‌شود که جهان به منزله



آن «هست». این که جهان به معنای مذکور، به یک تصویر تبدیل شده است، رخدادِ عصر جدید است که در آن، خصلتِ سیستماتیک بودن اقتصاد، سیاست، هدایت جنگ‌ها، و به ویژه علم و تکنیک، پیشروی ما قرار می‌گیرد. از این رو، «تصویر جهان» نخست در عصر جدید است که پدید آمده و به همین رو نمی‌توان از «تصویر جهان» باستان یا قرون وسطایی سخن گفت.

تصویر ۶

در ارتباط با این بحث، به آنچه هایدگر به عنوان پنج پدیدار جهانِ عصر جدید برشمرده است، توجه می‌کنیم: ۱. علم، ۲. تکنیک ماشینی، ۳. تحول ذاتی اثر هنری به عنوان موضوع زیبایی‌شناسی، ۴. تلقی از فرهنگ به منزله برترین ارزش، ۵. زدودن خدایان، که البته هایدگر آن را به معنای کنار زدن خدایان نمی‌فهمد بلکه مقصودش از آن وضعیتِ بلا تکلیفی و بی‌تصمیم بودن درقبال خدا و خدایان است.

تصویر ۷

هایدگر قدرت و توان تصویر جهان را در این می‌بیند که «در همه جا و در گوناگون‌ترین صورت‌ها و پوشش‌ها، آنچه غول‌آسا است به ظهور درمی‌آید. البته در اینجا امر غول‌آسا همزمان خود را در جهت آنچه همواره خردتر است، نشان می‌دهد. کافی است اعداد فیزیک اتمی را در نظر بگیریم. امر غول‌آسا خود را چنان تحمیل می‌کند و پیش می‌راند که گویی اتفاقاً در حال ناپدید شدن است: در نبود ساختن فاصله‌های بسیار به وسیله هواپیما یا به وسیله تصور کردن دلخواه جهان‌های دور دست و بیگانه در روزمرگی‌شان از طریق حرکت دست روی رادیو. (S. Ibid., ۹۵)

تصویر ۸

تکمله‌هایی بر بخش دوم: «تصویر جهان الف» و «تصویر جهان ب»
اثر هنری نیز می‌تواند با بیان هنری «جهان»، یک «تصویر جهان» نامیده شود. آیا «تصویر هنری جهان» می‌تواند این نیروی شکل‌دهنده را داشته باشد که «تصویر جهان» در معنای نخست را دگرگون سازد و از نو به آن جهت‌گیری جدیدی دهد یا اینکه آنچه سرانجام باقی می‌ماند همان اشتغال هنری‌ای است که تصویر جهان موجود [یعنی تصویر جهان علم و تکنیک] را صرفاً بازمی‌نمایاند؟ ما در اینجا تصویر جهان به واسطه تکنیک را «تصویر جهان الف» و تصویر جهان در اثر هنری را «تصویر جهان ب» می‌نامیم. بحث بر سر رابطه این دو تصویر جهان با یکدیگر است. تصاویر هیروشیگه و وانگوگ، نمونه‌هایی برای «تصویر جهان ب» محسوب می‌شوند.

تصویر ۹

نخست باید گفت که می‌توان به سادگی تشخیص داد که واژه «تصویر» در مفهوم هایدگری «تصویر جهان» تنها یک معنای «تصویر» است و نه یگانه معنای آن. با چشم‌پوشی از معنای واژه‌نامه‌های «تصویر»، مانند روگرفت، تقلید، تصویر نخستین و... باید ابتدا یک معنای رایج و پیش‌پا افتاده، اما اتفاقاً به همین دلیل اجتناب‌ناپذیر برای تصویر را بیان کنیم: تصویر به عنوان تصویر نقاشی. در چنین تصویری مثلاً مناظر طبیعی، پرتره‌ها، اشیاء، انسان‌ها و مانند آن نشان داده می‌شود.

تصویر ۱۰

برای نمونه، دو تصویر نقاشی را ملاحظه می‌کنیم. یکی تصویری روی چوب از هیروشیگه (تصویر ۲) و دیگری تصویری که ونگوگ از روی آن کشیده است (تصویر ۳). بعداً این دو تصویر را کمی دقیقتر مشاهده خواهیم کرد. فعلاً به این تذکر بسنده می‌کنیم که در اینجا، قطعه‌ای از زیست جهان ژاپنی و جهان پیرامونی و مناظر طبیعی آن توسط هیروشیگه ترسیم شده است و همین تصویر به دست ونگوگ با نگاه و از چشمان یک نقاش امپرسیونیست کشیده شده است. جهانی را که به این شیوه در یک اثر هنری به تصویر درآمده است نیز میتوان تصویر جهان نامید. برای پیشگیری از سردرگمی در میان اصطلاحات، تصویر جهان به معنای هایدگری را «تصویر جهان الف» و جهان به تصویر درآمده در یک نقاشی یا هنر تجسمی را «تصویر جهان ب» می‌نامیم.

تصویر ۱۱

خود هایدگر که در اندیشه‌هایش درباره «تصویر جهان»، تنها «تصویر جهان الف» را در نظر داشته است در رساله «منشأ اثر هنری»، عملاً معنای دیگری برای تصویر جهان را تصور می‌کند، از این طریق که «اثر» را در تمایز آن با «شیء» و «ابزار» ملاحظه می‌کند. در اینجا باید جمله‌ای از این نوشتار را نقل کرد: «تصویری که کشف‌های روستایی را نشان می‌دهد، شعری که از چشمه رمی می‌گوید، صرفاً اعلام نمی‌کنند که این موجودات جزئی چیستند، اگر اساساً مقصودشان اعلام چنین چیزی باشد، بلکه [این آثار هنری] مجال می‌دهند که نامستوری از آن حیث که نامستوری است، در نسبت با موجود در کل روی دهد.» (M. Heidegger, Der Ursprung des Kunstwerkes. Die erste Fassung, ۱۹۳۵, S. ۵. Bd. der Martin Heidegger-Gesamtausgabe, ۴۳)

تصویر ۱۲

تصویر هیروشیگه هم بدین معنا «تصویر جهان ب» است که در آنجا قطعه‌ای از زیست جهان و مناظر طبیعی ژاپن در اواخر عصر ادو نشان داده می‌شود و همین‌طور بدین معنا که در اینجا نه فقط قطعه‌ای از زیست جهان انسانی و منظره طبیعی، بلکه همچنین نحوه وجود این جهان به طور کلی گشوده می‌شود. یعنی چنانکه بعداً مفصلتر نشان خواهیم داد بازنموده می‌شود. تصویر، جهانی را بازمی‌نمایاند که در آن پل‌ها هنوز با بتون و آهن ساخته نشده بودند، بلکه چوبی بودند و چترها هنوز با کاغذ ساخته می‌شدند. زنان با کفش‌های بلند چوبی راه می‌رفتند و مردان با صندل‌های حصیری یا پابرهنه. این جهان برای مردم در ژاپن مدرن، جهانی گذشته، و بنابراین بیگانه است.



تصویر ۱۳

ونگوگ تصویر هیروشیگه را با کنجکاوی بسیاری طراحی می‌کند. او در این کار تصویر را در چارچوبی قرار می‌دهد که در آن از روی حروف ژاپنی نیز که برایش بیگانه بود طراحی کرده است، بی‌آنکه معنای آنها را بداند. کنجکاوی او نسبت به جهان بیگانه ژاپن، از طریق این قاب و چارچوب به طور مضاعفی به بیان درآمده است. در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که توجه ونگوگ در این تصویر علاوه بر باران به انسان‌هایی که روی پل می‌دوند نیز جلب شده است. اما اگر سیر تکامل خود ونگوگ در نقاشی را در نظر آوریم آنگاه به این نتیجه می‌رسیم که توجه بیشتر و اساسی‌تر او معطوف به قوام بخشیِ جسورانه به فضا و مکان است به گونه‌ای که تا آن زمان در نقاشی اروپایی امر نادری بوده است.

تصویر ۱۴

اینکه آیا «تصویر جهان الف» سرانجام همان قدرت و توان تصویر است یا این نیرو را در خود دارد که ذات خاص خود، یعنی سلطهٔ بیحد را در گون سازد و فضای آزاد برای جهان‌های گوناگون فرهنگی و نحوه‌های اگزستانس انسان‌ها را بگشاید، پرسشی است که پاسخ به آن گشوده می‌ماند. با توجه به این پرسش‌ها، می‌توانیم و باید بار دیگر از «تصویر جهان ب» پرسش به عمل آوریم که آیا این نیروی تصویر را در خویش دارد که به نحوی از انحاء تأثیری بر «تصویر جهان الف» گذارد و آن را متحول سازد.

تصویر ۱۵

تکمله‌هایی بر بخش سوم: «تصویر جهان ج»
رابطهٔ این دو تصویر جهان با یکدیگر آوردگاهی را پدید می‌آورد که در آن برای به دست آوردن پیشگامی در ساختن جهان مبارزه می‌شود. ما این آوردگاه را «تصویر جهان ج» می‌نامیم. در اینجا نیز معنای دیگری از «تصویر» سربرمی‌آورد: «Virtualität» [در اینجا به معنای نیرو و کارآمدی درونی/ این واژه همزمان معنای «مجازی بودن» را نیز دربردارد] در معنای آغازین واژهٔ «Virtus» [که معادل لاتینی واژهٔ یونانی arete است، این واژه معمولاً به «فضیلت» ترجمه می‌شود، اما معنای آغازین یونانی آن، کارآمدی است]. تصویر جهان ب به مثابهٔ اثر هنری، خواه اثر کلاسیک باشد و خواه مدرن، همواره «virtuell» است [تصویری که نیرویی درونی دارد و مجازی است]. اما تصویر جهان الف نیز بدین معنا «virtuell» است که تصویری است که توسط علم و تکنیک با برنامه‌ریزی مشخصی ترسیم شده است. اینکه آیا «نیروی» تصویر جهان ب می‌تواند به تصویر جهان ج جهت بدهد، یا اینکه آیا «نیروی» تصویر جهان الف همچنان بیوقفه و پیوسته تصویر جهان ج را تعیین می‌کند، پرسشی است که در جهان معاصر ما سربرمی‌آورد. تصاویر هیروشیگه و ونگوگ، آغازگاه‌هایی را برای پرداختن به این پرسش به ما عرضه می‌کنند.

تصویر ۱۶

دربارهٔ بخش سوم: «تصویر جهان ج»
هم تصویر هیروشیگه و هم تصویر ونگوگ هر یک تصویری virtuell محسوب می‌شوند. واژهٔ «Virtus» در اصل به معنای آن ارجحیتی است که در زبان یونانی به معنای arete است. Virtus در نسبت با شیوهٔ رفتار انسان همان چیزی است که در انگلیسی «virtue» و در آلمانی «Tugend» [و در فارسی «فضیلت»] نامیده می‌شود. هرچند اصطلاح «واقعیت virtuell» بر حسب تلقی رایج، به تصویری گفته می‌شود که به وسیلهٔ دستگاه‌های تکنیکی، به عنوان تصویر غیرواقعی و مجازی تولید شده است، یعنی تصویری که در واقعیت وجود ندارد، اما چنین واقعیتی می‌تواند به معنای یک واقعیت برتر نیز باشد، یعنی واقعیتی که به منزلهٔ الگو برای واقعیت موجود پیش رو و واقعی به آن جهت می‌دهد و آن را اصلاح می‌کند.

تصویر ۱۷

تحول شدید و حاد هنر در عصر تصویر جهان همواره به نحوی با بسط و تکامل این خصلت virtuell بودن نسبت داشته است. در این جهت تحول ابزارهای بیان هنر تصویری نیز نقش داشته است. این ابزارها گاهی مواد و دستگاه‌های تکنیکی اختراعی‌اند و گاهی نیز اشیاء مصرفی روزمره. در خصوص مورد دوم، صفشکن و پیشرو آن چنانکه می‌دانیم نقاش و مجسمه‌ساز فرانسوی-آمریکایی، مارسل دوشان است که با به نمایش گذاشتن یک پیشابگاه به عنوان شیء مصرفی روزمره، مفهوم هنر را از اساس به پرسش کشید. Virtualität [چنانکه گفته شد، به معنای داشتن نیروی درونی و مجازی حاکم از واقعیت برتر] مفهومی وجودی است که از حیث فلسفی هنوز به نحو کافی بررسی نشده است.

تصویر ۱۸

«تصویر جهان ب»، جهانی است که در اثر هنری نشان داده می‌شود. جهان در اینجا می‌تواند هم صرفاً به معنای جهان هنر به منزلهٔ نشانگری باشد، و هم می‌تواند نامستوری و گشودگی هر جهان معنا دهد. تصویر جهان سوم یعنی «تصویر جهان ج»، چیزی است که در آن «تصویر جهان الف» و «تصویر جهان ب»، یعنی تکنیک و هنر، در تأثیر متقابل ممکن خویش در نسبت با یکدیگر قرار دارند. چگونگی این نسبت تأثیر متقابل، به آن زمان-مکانی بستگی دارد که در و با این «تصویر جهان ج» گشوده می‌شود.



تصویر ۱۹

هنوز تصمیمی در این باره گرفته نشده است و شاید اساساً تصمیم‌پذیر نباشد که آیا «تصویر جهان ج» صرفاً یک سایه‌روشن «تصویر جهان ب» بر «تصویر جهان الف» است و اینکه آیا یک شبه‌تصویر باقی می‌ماند بی‌آنکه قدرتِ تصویریِ تصویر جهان الف را دگرگون سازد یا اینکه آیا نیروی به‌گشودگی درآوردن «تصویر جهان ب»، به همین نحو بر «تصویر جهان الف» تأثیر می‌گذارد فارغ از اینکه به چه نحوی آن را دگرگون می‌کند یا در آن تغییر شکل ایجاد می‌کند. اینکه آیا قدرتِ تصویریِ «تصویر جهان الف» در این «تصویر جهان ج» همچنان مانند گذشته حکم‌فرمایی می‌کند یا اینکه آیا «تصویر جهان ج» می‌تواند «تصویر جهان الف»ی باشد که توسط نیروی تصویریِ «تصویر جهان ب» ارتقاء و تغییر یافته است، همچنان گشوده می‌ماند. در هر صورت «تصویر جهان ج» آوردگاهی است که در آن تکنیک و هنر بر سر پیشگامی در جهان‌سازی با یکدیگر می‌جنگند.

تصویر ۲۰

زمان-مکانی که اثر هنری آن را به دست می‌آورد و بازمی‌گشاید، مقامی است که در آن هر بار جهانی گشوده می‌شود. این واگشایی، هنگامی که امروزه در عصر «تصویر جهان الف» روی می‌دهد، میتواند صرفاً یک شهود غیرفعال نباشد. چرا که به آوردگاه تکنیک و هنر می‌انجامد که خود ما در آن هم شرکت‌کنندگان در این کارزار و هم داوران آن هستیم. دوگانه‌ی ساده «پیروزی یا شکست» برای چشم‌انداز و سرانجام این کارزار چندان مناسب نیست. شاید چنین باشد که ما باید در راه دراز و بی‌پایان تساوی بمانیم. در هر حال، بحث بر سر امکان یا عدم امکان «تصویر جهان ج» است، به گونه‌ای که در آن، اسم مفردِ «تصویر جهان الف»، از درون شکافته شود و فضای آزاد و باز برای گوناگونیِ «تصویرهای جهان» گشوده شود.

تقدیر دکتر ربانی‌زاده از اعضای امور مالی در هفته حسابدار

دکتر محمدرحیم ربانی‌زاده، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عصر روز دوشنبه ۱۵ آذرماه، به مناسبت هفته حسابدار ضمن حضور در امور مالی پژوهشگاه با مدیر و کارکنان این مجموعه دیدار کرد و از فعالیت‌های آنها تقدیر به‌عمل آورد.

دکتر ربانی‌زاده ضمن تقدیر از تلاش و دقت کارکنان امور مالی به آنها لوح یادبودی به مناسبت هفته حسابدار اهداء کرد. در ادامه مراسم حسین صالحی، مدیر امور مالی پژوهشگاه هم از دقت نظر و توجه دکتر ربانی‌زاده تجلیل و قدردانی و گزارشی از روند پرداخت‌ها و سایر مسائل مالی ارائه کرد. فرزانه کرمی مشاور مدیریت امور مالی نیز جزئیات و نکات ظریف حسابداری را برای دقایقی تشریح کرد.



نشست مبانی چندصدایی در مثنوی

دکتر شهبازی: مولانا تا حد زیادی دموکراتیک است

عالی نشان داده است. حتی در تعداد ابیاتی که برای گفتگوی این دو آورده است تقریباً متناسب قرار گرفته شده است. یعنی اگر رستم ۳۳ بیت حرف می‌زند اسفندیار هم ۳۴ یا ۲۲ بیت حرف می‌زند.»

شهبازی در ادامه گفت: «اگر از این مسائل بگذریم در ادبیات ما دیگر دو صدایی دیده نمی‌شود. بسیار شگفت‌آور است که در مثنوی مولانا با چند نمونه درخشان دو صدایی یا چند صدایی مواجه هستیم. اولین داستان، داستان شیر و نخجیران در دفتر اول مثنوی است. اصل این داستان در کلیله و دمنه آمده است و مولوی هنگامی که این داستان را آغاز می‌کند، شیر را به عنوان نماینده طرفداران تلاش و حیوانات را به عنوان نمایندگان توکل در نظر می‌گیرد. دومین داستان، داستان اعرابی و همسرش است که آن هم در دفتر اول آمده است. در قسمتی از این داستان، اعرابی نماینده طرفداران فقر و همسرش نماینده طرفداران غنا و تلاش است. سومین داستان، داستان معاویه و ابلیس در دفتر دوم مثنوی است. مولانا با ابلیس همدلی ندارد و ابلیس مثنوی با ابلیس قرآنی همانندی بسیاری دارد. در این داستان مولانا از



زبان ابلیس حرف‌هایی را می‌گوید که بی‌نظیر است و شیطان به عنوان یکی از عاشقان تراز اول خدا معرفی می‌کند.

داستان چهارم که بسیار مشهور است، داستان موسی و شبان است. در این داستان شبان نماینده تشبیه است و حضرت موسی نماینده طرفداران تنزیح است. در این داستان یک صدای سوم هم وجود دارد که آن هم خداوند است، به صورتی که خداوند از بالا این بحث را ملاحظه می‌کند و نظراتی در رابطه با این بحث دارد.

پنجمین داستان که شگفت‌آورترین داستان از نظر چندصدایی است، داستان دقوقی و ابدال است که در دفتر سوم مثنوی آمده است. در این داستان آن دو صدایی که در مقابل یک دیگر قرار گرفته‌اند، صدای دقوقی و ابدال است. دقوقی نماینده کسانی است که طرفدار دعا کردن است و ابدال نماینده کسانی است می‌گوید نباید دعا کنیم.

ششمین داستان، داستان روباه و خر و شیر است. در این داستان، روباه نماینده طرفداران تلاش است و الاغ نماینده طرفداران توکل است. هفتمین و آخرین داستان، داستان پرند و شکارچی زاهدنا در دفتر ششم است. در این داستان شکارچی نماینده

مرکز اسناد فرهنگی آسیا، نشستی با عنوان «مبانی چندصدایی در مثنوی» با سخنرانی دکتر ایرج شهبازی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا برگزار کرد.

دکتر شهبازی در این نشست که در روز سه‌شنبه ۳۰ آذرماه برگزار شد، با طرح علت موضوع چند صدایی در مولانا گفت: «جامعه ما در طول تاریخ به شدت از تک صدایی رنج برده است. چرا که جامعهای است که در تمام اوقات گفتار تک صدایی داشته است. در تک صدایی اگر آن صدایی که تک است، بهترین صدا هم باشد باز هم خطرناک است و انواع بیماری‌های اجتماعی و فردی را با خود به همراه می‌آورد. از این جهت ضرورت دارد تلاش کنیم جامعهای بسازیم که در آن صداهای مختلف شنیده شود.»

وی در ادامه با اشاره به اینکه چند صدایی یا چندآوایی که ترجمه پلیفونی است، در مقابل تک صدایی یا تک‌آوایی به کار می‌رود و اساساً یک اصطلاح موسیقایی است، افزود: «هنگامی که در یک قطعه موسیقی، چند ملودی یا نغمه داشته باشیم، ظاهراً با یکدیگر هم‌ساز نیستند اما تمام آنها علاوه بر تفاوت‌هایی که دارند یک قطعه موسیقی را می‌سازند که

به این گونه موسیقی چندصدایی می‌گویند. اولین کسی که این اصطلاح را از علم موسیقی به ارمان گرفته و وارد تحقیقات ادبی کرد، میخایل باختین منتقد بزرگ ادبی روس بود.»

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران همچنین اظهار داشت: «در فرهنگ ما چندصدایی در ادبیات، سینما، تلویزیون و رادیو و داستان‌ها وجود داشته است. در تلویزیون بهتر می‌توان به این موضوع دست یافت. یعنی شخصیتی که مورد قبول کارگردان و یا حاکمان کشور ماست، خوب نشان داده می‌شود اما شخصیت مقابل اسم بد، ظاهر بد دارد و حتی شیوه صحبت کردنش هم بد است. در شاهنامه فردوسی دو مورد وجود دارد که می‌توان گفت، یک نوع چندصدایی یا دوصدایی است. کسی که شاهنامه را با دقت مطالعه کرده باشد، متوجه می‌شود پیران ویسه وزیر افراسیاب است و افراسیاب در یک دوره‌ای از شاهنامه، بزرگ‌ترین دشمن ایرانی‌ها و پیران هم وزیر بزرگ‌ترین دشمن ایرانی‌هاست. در صورتیکه پیران ویسه طوری در شاهنامه نشان داده شده که بنده گمان می‌کنم هیچ ایرانی از پیران تنفر ندارد. از این داستان مهم‌تر داستان رستم و اسفندیار است. فردوسی، رستم و اسفندیار را



طرفداران گوشه‌گیری است و پرنده نماینده طرفداران صحبت است. این هفت داستان از مهم‌ترین داستان‌های مثنوی بودند که دو یا سه صدا در آنها وجود دارد.»

وی در ادامه عنوان می‌کند: «اگر بخواهیم در مورد مثنوی بحث کنیم، دقیق‌تر این است که از اصطلاح دو صدایی استفاده کنیم، زیرا در مثنوی غالباً دو صدا وجود دارد. در تمامی داستان‌ها، گفت‌وگو در متن خود داستان وجود دارد. تنها استثناء داستان ابلیس و معاویه است. از طرفی زبان شخصیت‌های غالب این داستان‌ها زبان یکنواختی است. یعنی زبانی که به کار رفته زبان خود مولانا است و زبان شخصیت داستان نیست. نکته دیگر اینکه در این هفت داستان، مولانا در بعضی از داستان‌ها، در آغاز یا پایان داستان نتیجه‌گیری می‌کند. به‌طور مثال مولانا داستان موسی و شبان را آورده است تا از آن نتیجه‌گیری کند که، با خداوند به صورت تشبیه صحبت نکنید. نکته بسیار مهم دیگر این است که هنگامی که ما در مورد مولانا و مثنوی تحقیق می‌کنیم و می‌خواهیم عقیده‌های را به مولانا نسبت دهیم، باید با دقت تمام توجه کنیم که آیا این عقیده در یک داستان چند صدایی است یا نه؟»

این عضو هیات علمی دانشگاه تهران همچنین اظهارداشت: «مرحوم آخوندزاده می‌فرمود، مولانا یک حافر و یک ملحد تمام عیار بوده. هیچ اعتقادی به خدا و نبوت و امامت و عرفان نداشته و کاملاً کافر بوده و در تمام مثنوی عقاید ملحدانه خود را پنهان کرده است. استناد آقای آخوندزاده به این است که در یکی از داستان‌های مثنوی، خداوند چند پیامبر را برای قوم صبا می‌فرستد و هنگامیکه پیامبران آنها را با خدا آشنا می‌کنند، مردم به پیغمبر می‌گویند که ما زندگی بسیار خوبی داشته‌ایم، هنگامی که شما آمده‌اید ما اختلاف پیدا کرده‌ایم و به چند گروه تقسیم شده‌ایم و شب و روز به مرگ و بعد از مرگ می‌اندیشیم. این سخنانی است که از زبان قوم صبا خطاب به پیامبران گفته شده است، آقای آخوندزاده تصور کرده است که این صدای خود مولانا است. هر کس بدون پیش فرض مثنوی را مطالعه کند، ملاحظه می‌کند که مثنوی به پیامبران ارادت کامل دارد. اما در اینجا که در مورد مخالفان صحبت می‌کند، اجازه داده است که آنها هم به راحتی حرف‌های خود را بزنند. در حرف‌های آنها صداقت و

صمیمیت دیده می‌شود و انسان احساس می‌کند که حرفشان واقعاً حرف محکمی است. اما واقعاً این صحبت‌ها، صحبت‌های مثنوی نیست و مولانا آن را رد می‌کند. اما مرحوم آخوندزاده این صدا را صدای مولانا تشخیص داده است.»

وی در ادامه با اشاره به لزوم بحثی جامع در مورد مبانی چندصدایی در مثنوی، گفت: «باید عواملی را در شخصیت خاص مولانا جست‌وجو کرد. یک سری از این عوامل را در جامعه مولانا، یک سری از عوامل دیگر را در نگاه معرفتی، علمی و فلسفی مولانا و یک سری از عوامل را در نگاه‌های عاطفی او باید یافت.»

دکتر شهبازی در جمع‌بندی مباحث خود در خصوص مبانی چندصدایی که مربوط به ویژگی‌های شخصی و شخصیتی مولانا است به نکاتی اشاره کرد و اظهار داشت: «روش دموکراتیک مولانا، به نظر میرسد مطالعه مثنوی و مطالعه زندگینامه مولانا است. این شیوه نشان می‌دهد مولانا تا حد زیادی دموکراتیک است. یعنی کسی است که صداهای مخالف را می‌تواند تحمل کند و با افراد مختلف گفت‌وگو کند. دومین مبنایی که به شخصیت مولانا بستگی دارد، همان چیزی است که اصطلاحاً به آن عشق آگاهی می‌گویند. یکی از مهم‌ترین انواع عشق، عشق آگاهی است. عشق آگاهی به معنای این است که همه انسان‌ها را بدون هیچ پیش‌فرض و توقعی دوست داشته باشیم و به آنها خدمت کنیم و عاشق‌شان باشیم. در مقابل محبتی که می‌ورزیم، نه توقع پاداش، نه پیشبینی پاداش و نه انتظار پاداش داشته باشیم. سومین مبنای چندصدایی که به شخصیت مولانا ارتباط پیدا می‌کند، اطلاعات گسترده مولانا در زمینه‌های مختلف و متفاوت است. چهارمین مبنای چندصدایی در مثنوی، سفر از بلخ تا بونیه است. اگر مولانا تا آخر عمر خود در قونیه می‌ماند، به نظر ایشان به جایگاهی که هم اکنون هست، نمی‌رسید.»

وی همچنین در پایان گفت: «تعدادی دیگر از مبانی چندصدایی به نگاه مولانا به انسان مربوط می‌شود. اولین نگاه توجه به تناقض‌های دل است. دوم، به رسمیت شناختن تضاد است و سوم، توجه کردن به مقام برزخی انسان و چهارم، ناآگاهی از پایان کار انسان است. به نظر مولانا انسان موجودی است که نمی‌توان در مورد پایان کار او بحث کرد.»



جایگاه زن در متون دوره باستانی ایران

می‌گیرد و آن را پرورش می‌دهد و بارور می‌کند، با زن ارتباط دارد.» فرزانه گشتاسب بعد از توضیح خویشتکاری هر یک از ایزدبانوان اوستایی، به جایگاه زن در بخش‌های مختلف اوستا پرداخت و با برشمردن قطعات مختلفی از یسنا، یشته‌ها، ویسپرد، نیرنگستان و بخش‌های دیگر اوستا، به جایگاه زن به ویژه از نظر دینی اشاره کرد. وی توضیح داد که بر اساس متون اوستایی زن موقعیتی برابر با مردان دارد و وظایفی که مردان در جامعه انجام می‌دهند برعهده زنان هم هست. زنان می‌توانند در آموزش دینی نقش داشته باشند و حتی به مقام روحانیت برسند. تنها منعی که هم برای زنان و هم برای مردان برای حضور در مراسم دینی وجود دارد، گناهکاری و ناپاکی است. این



مسئله مهمی است، چون در جوامع مردسالار که تقسیم جنستی کار وجود دارد، جایگاه روحانیت خاص مردان بوده است.

وی در بخش دیگر سخنان خود توضیحات مفصلی درباره جایگاه زن بر اساس متون دوره هخامنشی ارائه کرد. از نوشته‌های فارسی باستان اطلاعاتی درباره جایگاه زن به دست نمی‌آید، اما در متون عیلامی هخامنشی، نوشته‌های مورخان یونانی و بابلی و همچنین نقوشی که از این دوره باقی مانده است، جایگاه زنان به ویژه از نظر اقتصادی و سیاسی روشن می‌شود. وی همچنین از شیوه پوشش زنان در دوره هخامنشی بر اساس تصاویر انگشت‌شماری که از این دوره باقی مانده است، سخن گفت.

گشتاسب در بخشی از نتیجه‌گیری سخنان خود گفت: «می‌دانیم که در ایران باستان تقسیم جنسیتی کار بین زن و مرد وجود نداشته است. این امر هم در اوستا و هم در متون هخامنشی تأیید می‌شود. یعنی اینطور نیست که کارهایی خاص زنان و کارهایی دیگر خاص مردان باشد. از متون عیلامی هخامنشی کاملاً معلوم است که حقوقی که به زنان و مردان متخصص داده می‌شد بر اساس میزان تخصص آنها در آن حرفه بود و تفاوتی بین زن و مرد وجود نداشت.»

گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی نشستی با عنوان «جایگاه زن در متون دوره باستانی ایران (متون اوستایی و فارسی باستان)»، با سخنرانی دکتر فرزانه گشتاسب برگزار کرد. دکتر گشتاسب در آغاز سخنان خود گفت: «هنگامی که از دوره‌ی باستان سخن به میان می‌آید مقصود تا پایان دوره هخامنشیان است، اما از آنجایی که در این نشست به بررسی نگاه هند و ایرانی به زن می‌پردازم، منبع اصلی مورد استفاده اوستا و متن‌هایی است که در دوران هخامنشیان درباره زنان نوشته شده‌اند.»

این استاد دانشگاه در بخش دیگر سخنان خود درباره پرسش‌های این پژوهش چنین توضیح داد که «زنان از دوره باستانی و تا پایان هخامنشی در کجا و چه عرصه‌هایی باشند هستند و در مقایسه با مرد چه جایگاهی دارند، آیا رتبه بالاتر یا پایین‌تری دارد یا برابر است؟» او با اشاره به واژگانی مانند «زن، دوشیزه، بیوه، کنیز، کدبانو، بانو، روسپی، هوو، خدیش، خاتون، خانم، بیگم و بی‌بی» که برای بانوان به کار می‌رود افزود: «واژگان زن و دوشیزه و بیوه واژگانی هستند که آن‌ها را در فارسی میانه هم داریم و معنای بعضی از آن‌ها ممکن است در فارسی دگرگون شده باشد؛ برای نمونه «کنیز» معنایی در متون فارسی دارد که در متون فارسی میانه ندارد. او در ادامه گفت: در زبان فارسی بسیاری از واژگان از عربی وام گرفته شده است اما واژگان بسیار زیادی در عربی برای زن وجود دارد که در زبان فارسی وام گرفته نشده است.»

این استاد پژوهشگاه علوم انسانی در ادامه به بررسی واژه‌هایی پرداخت که درباره‌ی مردها در «اوستا» آمده است و گفت: «مقایسه این نام‌ها و عنوان‌ها به فرهنگ مردسالارانه هند و ایرانیان بازمی‌گردد، فرهنگی که به دلیل آموزه‌های اشوزرتشت در اوستا به سوی برابری زن و مرد تغییر جهت می‌دهد.»

گشتاسب در ادامه گفت: «در اوستا دو دسته اطلاعات درباره زنان به دست می‌آید، نخست درباره ایزدبانوان زرتشتی و دیگر جایگاه زن است و به این شوند که اوستا متن دینی است، به جایگاه دینی زن می‌رسیم. ایزدبانوانی که در اوستا هستند از نظر شمار کم هستند، اما بین آنها و سایر ایزدان رتبه‌بندی وجود ندارد یعنی ایزدی بالاتر و برتر از ایزد دیگری نیست. بین امشاسپندان سه امشاسپند آرمئیتی، هئوروات و امرتات و بین ایزدان اناهیتا، دثنا، اشی، اشتاد، چیستا و پاردی مؤنث هستند.»

او در درباره امشاسپند آرمئیتی گفت: «آرمئیتی نگاهبان زمین است و در دوره‌های بعدی و پهلوی همین ایزد هست که خویشتکاری‌اش وابستگی بیشتری به زن می‌یابد و همان گونه که می‌دانید، «سپندارمذ» یا جشن اسفندگان احتمالاً از دوره ساسانی به عنوان جشن زنان جشن گرفته می‌شده است.» وی اشاره کرد: «ارتباط زن با زمین را در بیشتر فرهنگ‌ها می‌توان دید. زمین به شوند اینکه تخم گیاهان را در خود



نشست خبری به مناسبت هفته پژوهش در پژوهشگاه

کاربردی‌سازی علوم انسانی و شبکه‌نخبگانی، طرحی در پژوهشگاه با عنوان طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور تعریف شده که به سفارش سازمان مدیریت برنامه و بودجه طراحی و نزدیک به ۳۰ طرح در این طرح کلان تصویب شده است و در مرحله اجرا قرار دارد.

وی در توضیح این طرح کلان ملی گفت: از آنجایی که علوم انسانی در کشور با چالش مواجه شده است این طرح درصدد است تا مسائلی را که در زیر این چالش قرار دارد مورد بررسی قرار دهد که به نظر می‌رسد با سه رویکرد می‌توان این مسئله را مورد بررسی قرار داد از جمله رویکرد کاربری و کاربرد علوم انسانی، این رویکرد

دیدگاهی است که می‌گوید علوم انسانی موجود به کار گرفته نمی‌شود و اگر از آن استفاده شود به مسایل کشور پاسخ گفته می‌شود؛ رویکرد دوم علوم انسانی را به لحاظ تاریخی و ورود آن به ایران بررسی می‌کند که متناسب با شرایط فرهنگی ما باشد در غرب هم مکاتب علوم انسانی متفاوتی وجود دارد و اگر به تاریخ علوم

انسانی نگاه کنیم می‌توانیم اصلاحاتی را در آن انجام دهیم این رویکرد نگاه به تاریخ علوم انسانی است اما رویکرد سوم می‌گوید اگر علوم انسانی در کشور با چالش مواجه است ناشی از این است که مبانی علوم انسانی با ارزش و تمدن اسلامی و ایرانی سازگاری ندارد به همین دلیل باید در مبانی علوم انسانی تحقیق کنیم.

دبیر اجرایی ستاد هفته پژوهش با تأکید بر اینکه هر سه رویکرد در مواجهه با چالش‌های علوم انسانی مورد نظر است، گفت: طرح اعتلای جامع علوم انسانی با توجه به اسناد بالادستی مانند سند چشم‌انداز، برنامه توسعه پنجم و نقشه جامع کشور مسائل عمده علوم انسانی را بررسی می‌کند. همچنین در این طرح ۶ مسأله علوم انسانی و مهارت، علوم انسانی و نسبت آن با فناوری، علوم انسانی و مطالبات جامعه، مسأله علوم انسانی و پیشرفت و توسعه و علوم انسانی و قدرت بررسی می‌شود. این مسائل با سه رویکرد مورد بررسی در ۱۳۰ طرح پژوهشگاه مدنظر است.

مدیر امور پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأکید کرد: طرح اعتلای علوم انسانی محصول گرا و ناظر به عمل است و از مسائل جامعه شروع می‌کند و راهکارهایی را برای برون‌رفت از چالش‌ها ارائه می‌دهد.

نشست خبری به مناسبت هفته پژوهش با حضور مدیر امور پژوهشی و دبیر اجرایی ستاد هفته پژوهشی و جمعی از خبرنگاران رسانه و خبرگزاری‌ها روز سه‌شنبه ۱۶ آذر، در پژوهشگاه برگزار شد.

در این نشست، دکتر امیری تهرانی‌زاده، دبیر اجرایی ستاد هفته پژوهش به تشریح برنامه‌های هفته پژوهش و ارائه گزارشی از عملکرد پژوهشگاه در سال اخیر پرداخت.

مدیر امور پژوهشی در ارائه گزارش از عملکرد پژوهشگاه گفت: فعالیت‌های اصلی پژوهشگاه در قالب طرح‌های پژوهشی، کتاب و مقالات علمی است که بطور سرانه به ازای هر یک

از اعضای هیأت علمی نزدیک به ۳ درصد نسبت به سال‌های قبل افزایش یافته است. وی ادامه داد علاوه بر فعالیت‌های اصلی فعالیت‌های ترویجی‌سازی دانش نیز در قالب کارگاه‌ها، سخنرانی‌ها و درسگفتارها است که در مقایسه با سال‌های قبل، افزایش قابل توجهی داشته است؛ به عنوان مثال در سال ۹۳،

۲۸ کارگاه برگزار شده که این تعداد در سال ۹۴ به ۴۴ مورد افزایش یافته است.

دکتر امیری تهرانی‌زاده در خصوص برنامه سیاست‌های کلان پژوهشگاه اظهار کرد مهم‌ترین رویدادی که در تاریخ پژوهشگاه اتفاق افتاده است، تنظیم سند راهبردی است که مقدمات آن در سال ۹۳ آغاز و در سال ۹۴ به تصویب رسیده و با توجه به حجم کار و تعداد اعضای هیأت علمی فعال، به عنوان یک سند نمونه مورد قدردانی قرار گرفت.

دبیر اجرایی ستاد هفته پژوهش در ادامه این نشست به سیاست‌های عمده که نزدیک به ۳۲ سیاست اجرا شده است به چهار مورد از مهمترین آن به شرح زیر اشاره کرد:

ارتقای کیفیت پژوهش‌های بنیادی و کاربردی علوم انسانی، که ناظر بر مسائل و نیازهای جامعه است؛

توسعه شبکه علوم انسانی و شبکه نخبگانی که به عنوان یکی از سیاست‌های راهبردی است؛

توسعه مراکز پژوهشی و ارتباط با سایر مراکز داخل و خارج؛ تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی.

دکتر امیری تهرانی‌زاده در خصوص سیاست‌های مسئله‌محور



به نام پروردگار دانش و قلم

و با سپاس از سهراب سپهری



من پژوهشگر هستم

من پژوهشگر هستم	که پس از مرگ
در محل کارم	پیچک‌های ترد و جوان
اسم من همکار است	گم شده است
و برای شاگردانم	یا دلم می‌خواهد گاهی
استاد	بی‌بهانه
اما	به خیابان بروم
چه اهمیت دارد القاب؟	ساده باشم
من پژوهشگر هستم	و تبسم را تقسیم کنم
من به طعم قهوه معتام	و نپرسم که چرا این مردم
و به عطر خوش کاغذ کاهی	دلشان مثل انار کال است
و تفرجگاهم	دانه‌های دلشان
هر روز	پیدا نیست
قفسی پر شده از حجم کتاب	من پژوهشگر هستم
است	و دلم می‌خواهد
من پژوهشگر هستم	که کتابی بنویسم
ظاهرم آرام است	تا به جای نقطه
اما	پر از روزنه نور و رهایی باشد
ابتلای دایم	سطرهايش را هم از پس دیوار
به دل آشوبه مزمن دارم:	اتاق کارم
ارتقای رتبه	بکشم
و چرا یادم نیست	تا کوچه
از چه تاریخی؟	تا بازار
شاید عمری است	من پژوهشگر هستم
قرص تکرارم را باید هر روز	اما گاهی
سر ساعت بخورم:	دل من می‌خواهد
صبح و ظهر و شب	این همه کاغذ را
اما دل من گاهی	بسپارم به نسیم
ناپرهیزی می‌خواهد	و میان خنکای یک صبح
مثلا	نفسی تازه کنم
عینکم را بردارم از چشمم	من پژوهشگر هستم
تا بفهمم بعد تکرار	و دلم می‌خواهد
عجب حجم عظیمی دارد	که تورق کنم از نو
و چه اندازه	رف آثار کهن را
وحشتناک است	اما این بار
دل من گاهی	با نگاهی از جنس اشراق
ناپرهیزی می‌خواهد	و نمانم در واماندگی
مثلا پنجره را باز کنم	صدر و عجز
گوش بسپارم	سجع و تضاد
به صدای آواز بلبل	و دلم می‌خواهد
مثل مولانا	که کتابی بنویسم
بدمم در نی جان:	واژه‌هایش همه
نت آواز حقیقت را	بی‌ابهام
بنوازم	بی‌تردید
در پرده شور	جمله‌هایش پرآگاهی ناب
و دلم می‌خواهد	من پژوهشگر هستم
ساقی و حافظ و من	فکر من
کاسه یک کاسه کنیم	سمفونی‌ای است
تا به رندی بدریم	سازهایش همگی از
پرده هرچه ریا	خرد ناب
هرچه سکوت	اما
من پژوهشگر هستم	دل من می‌خواهد گاهی
من پژوهشگر هستم	ساز فکر مرا
و دلم می‌خواهد	ناکوک کنم
شعر نو را	بزنم زخمه به تنبور دلم
از نو	بشمارم تک تک
نقد و تحلیل کنم	زخم‌هایش را
تا بیابم این بار	من پژوهشگر هستم
ردی از واقعه موعودی	خسته‌ام
که همین نزدیکی است	اما
و دلم	دلخوشی‌هایم کم نیست
کار کارستان می‌خواهد	دل من قرص است
تا «کتاب کوچه»	به خدایی که همین نزدیکی
پر از نان و تبسم بشود	است
من پژوهشگر هستم	و به سوگند عظیمش
اما گاهی مجبورم	به قلم
گیره کاغذ را	خسته‌ام
بزنم گوشه لب	اما
تا صدایم را	دل من قرص است
یک شب	و به خود می‌گویم با لبخند:
باد	تا قلم هست
با خود نبرد	زندگی باید کرد
من پژوهشگر هستم	من پژوهشگر هستم
من پژوهشگر هستم	
و	
دلم می‌خواهد	

شهره انصاری

آذرماه ۹۵



«مسئله‌مندی»، پل اتصال پژوهش به توسعه پایدار

پژوهش، فناوری و
پژوهش‌های کاربردی

یکشنبه ۲۱ آذر

گزارش مراسم افتتاحیه هفته پژوهش

یکشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۹۵

مراسم هفته پژوهش با شعار «مسئله‌مندی، پل اتصال پژوهش به توسعه پایدار» در روزهای ۲۱ الی ۲۴ آذرماه در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. این مراسم با سخنرانی دکتر سیدسجاد علم‌الهدی، معاون پژوهشی پژوهشگاه آغاز شد. سپس دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه به سخنرانی پرداخت و پس از ایشان دکتر محمد روشن، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری صحبت کرد. در ادامه دکتر عماد افروغ به عنوان آخرین سخنران افتتاحیه هفته پژوهش مطالب خود را ایراد و در پایان از کتاب «درآمدی بر کاربردی‌سازی علوم انسانی در ایران» رونمایی شد. در ادامه گزارشی از سخنرانی‌های این مراسم آمده است.

دکتر علم‌الهدی: هفته پژوهش، به ثمر نشستن یک سال همکاری با معاونت پژوهشی است



دکتر سجاد علم‌الهدی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، در ابتدای سخنان خود، ضمن خوش‌آمدگویی و تبریک میلاد با سعادت خاتم پیامبران و امام جعفر صادق(ص) گفت: «در سال‌های اخیر در پژوهشگاه این سنت حسنه پیش گرفته شده است که برنامه‌های هفته پژوهش از حالت اداری، نمادین و صوری خارج و به عنوان نقطه عطف فعالیت‌های پژوهشی ما محسوب شود و پژوهشگران نتایج پژوهشی یک ساله خود را عرضه کنند. هفته پژوهش برای ما به ثمر نشستن یک سال همکاری دوستان و همکاران با معاونت پژوهشی است. برای برگزاری هفته پژوهش ۱۲ جلسه با حضور نمایندگان علمی پژوهشگاه‌ها و بخش‌های مختلف

پژوهشگاه تشکیل شد تا ثمره‌های خوبی در هفته پژوهش داشته باشیم.»

وی در ادامه از همه همکارانی که در این جلسه‌ها شرکت داشتند و وقت بسیار و انرژی صرف کردند، تشکر و قدردانی کرد.



دکتر قبادی:

مسأله محوری، زیربنایی ترین اصل بالندگی پژوهشگاه و علوم انسانی

دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نخستین روز از مراسم هفته پژوهش با تبریک میلاد پیامبر و خیر مقدم مهمانان مراسم به ویژه دکتر روشن، معاون حقوقی و امور مجلس وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و معاونان وزیر و تشکر از حمایت‌ها و عنایت ویژه ایشان به علوم انسانی، «مسأله‌مندی در پژوهش» را به عنوان شعار سال ۹۵ پژوهشگاه مطرح کرد و یادآور شد که پیامبر گرامی اسلام نیز به دلیل اینکه مسأله شناس بود از یثرب به مدینه حرکت



کرد و در آن زمان از جامعه متحوش جامعه‌ای آرمانی همچون مدینه و مکه را تحویل مردم داد و بر همین اساس فرمودند: متحد جان‌های شیران خداست جان خوکان و سگان از هم جداست

قبادی با اشاره به نقش زنده یاد دکتر آئینه‌وند در طراحی و تصویب برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه، گفت: «سال ۹۳ هفته پژوهش، با شعار «پژوهش، منشأ پیشرفت» برگزار شد و در همان سال برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه با ماهیتی گفتمان‌مدار و درون‌زا به وسیله قاطبه اعضای هیأت علمی پژوهشگاه طراحی و به تصویب هیأت امناء رسید. این مراسم در سال ۹۴ با شعار «پژوهش، جامعه و توسعه پایدار» نیز اجرا شد و امسال، در سایه نام مولود مهربانی و پیام‌آور آزادگی، حضرت محمد مصطفی (ص) با شعار «مسأله‌مندی در پژوهش» برگزار می‌شود.»

قبادی در ادامه با ابراز رضایت از روند برنامه‌ریزی و اجرای مراسم هفته پژوهش در فضایی درون‌زا و دانایی‌محور، اظهارداشت: «مسأله‌مندی در پژوهش همچون نورافکن برای عبور از ظلمت و عقب‌افتادگی و ورود به دنیای روشن پیشرفت و توسعه پایدار است. باید کوشش کنیم در سایه عنایت پیامبر گرامی و سرلوحه قرارداد مسأله‌مندی در پژوهش‌ها، نتایج اثرگذار، سودمند و ماندگاری برجای بگذاریم. پژوهشگاه درحالی در سال ۱۳۹۵ هفته پژوهش را گرامی می‌دارد که حرکت برنامه‌مدار فعالیت‌هایش در سایه انضباط درون‌زای نهادمند به سوی ارتقاء کیفیت پیش برده می‌شود، به نحوی که تولید سرانۀ علم را از رمز ۱/۵ گذرانده است. پروژه‌های تحقیقاتی پژوهشگاه با قلب مسائل و مشکلات اجتماعی ساماندهی و کاربردی شده‌اند. همچنین شبکه نخبگانی علوم انسانی فراگیر در سطح ملی به ویژه با آغاز مرحله اجرایی طرح اعتلا، با تعمیق ارتباط پژوهشی با قریب به ۲۰۰۰ استاد و محقق با پژوهشگاه را محقق کرده است.»

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه با اشاره به اینکه روابط بین‌الملل پژوهشگاه در آستانۀ تعمیق، جهت‌مندی و جهش قرار گرفته است، گفت: «با پیشرفت مراحل اجرایی طرح کلان ملی اعتلا و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور و آغاز مراحل اجرایی چند طرح بزرگ کاربردی، منزلت ملی پژوهشگاه و اثرگذاری نتایج طرح‌های





آن ارتقاء یافته است، کیفیت مقاله‌ها، پروژه‌های تحقیقاتی و تولیدات علمی و سطح دانشجویی تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه مسیر نیز مسیر توسعه را می‌پیماید.»

وی همچنین افزود: «با راهبرد اول برنامه توسعه پژوهشگاه یعنی دانایی‌محوری، پژوهشگاه به عنوان کانون گرم گفت‌وگومداری، تعامل، مفاهیم همراه با تعاطی جدی اندیشه‌ای، علمی، نظری و عملی و جهش درون‌زا به پیش می‌رود. با راهبرد چهارم و ششم

و هشتم برنامه توسعه پژوهشگاه، تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و توسعه مناسبات فراگیر و شبکه‌سازی علوم انسانی، برنامه‌مداری، نظم‌گرایی، تمحّض‌محوری، تفحص‌گرایی فردی و سازمانی، زیست پژوهشگرانه، کوشش بین‌رشته‌ای، نگاه شبکه‌ای و تقویت شبکه نخبگانی علوم انسانی با مشارکت فعال در طرح اعتلاء و شورای بررسی متون برجسته‌تر شده است. به روزتر شدن پژوهش‌ها و حرکت در مرزهای دانش و گسترش روابط بین‌المللی و تقویت مراکزی مانند مرکز اسناد فرهنگی آسیا، افق‌های روشن‌تری را فراروی پژوهشگاه می‌گشاید.»

قبادی در ادامه با اشاره بر توجه خاص پژوهشگاه به طرح‌های کارفرمایی به منظور تقویت جنبه مسأله‌مندی و رویکرد کاربردی اظهارداشت: «مسأله‌خطیر فرهنگ و تمدن در رأس فعالیت‌های پژوهشگاه است. کارکرد اصلی علوم انسانی «فرهنگ‌سازی» است. خود این ادعا که علوم انسانی می‌تواند کاربردی باشد یعنی انتقال نگاه فرهنگی و لحاظ کردن الزامات فرهنگی در اداره امور جامعه؛ این ادعا که علوم انسانی ظرفیت فرهنگ‌سازانه، فناورانه، راهگشا و... را دارد، پس با فناوری ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند مسأله و راه حل و مشکل را رفع سازد، به معنای جدی انگاشتن رسالت فرهنگ‌سازانه علوم انسانی است. باید اندیشید که آیا بشر بعد از اجتماعی شدن براساس فرآورده زندگی اجتماعی، یعنی فرهنگ و تمدن به اهداف و مقاصد خود می‌رسد؟ باید توجه داشته باشیم، علوم انسانی می‌تواند فرهنگ بیافریند. همچنین علوم انسانی به پیکره اجتماع، روح و حیات می‌بخشد و آن را از حالت مکانیکی و خشک درمی‌آورد. علوم انسانی به این موضوع‌ها که اساس فرهنگ و تمدن و مفاهیم و تصورات بنیادی است، می‌پردازد و نیز به توسع ذاتی این حوزه‌ها، آسیب‌ها، آفت‌ها، انحراف‌ها و حتی به مسائل و معضلات مناطق تماس فرهنگ‌ها و ملت‌ها و حساسیت‌ها و ناآشنایی‌های نخستین این تلاقی‌ها و... با هدف ایجاد منطقه‌الفراغ برای اندیشیدن توجه دارد. علوم انسانی گوهر فرهنگ و سازنده فرهنگ است و به تعبیر مقام معظم رهبری، علوم انسانی روح جامعه است.»

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی در پایان با اشاره به پیام اصلی، چشم‌انداز و مأموریت‌های برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه گفت: «زیربنایی‌ترین اصلی که پژوهشگاه باید برای بالندگی خود و علوم انسانی کشور به عنوان شیرازه همه رویکردها، اقدام‌ها و فعالیت‌هایش مورد توجه قرار دهد، مسأله‌محوری است. بر پایه این اصل است که کوشش‌های ما معنادار، جهت‌مند و منطبق با بهره‌وری واقعی و هم‌افزایی کامل خواهد بود. مسأله‌محوری، پژوهشگاه را به سمت فعالیت‌های بین‌رشته‌ای، حرکت در مرزهای دانش، حضور در قلب مسائل اجتماع و درک نیازها و پرسش‌های جامعه قرار خواهد داد.»



ضرورت پیشنهاد لوایح پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانست و گفت: «این امر میتواند باعث تحول در علوم انسانی ایران شود. امیدوارم پژوهشگاه شاخصی برای پژوهشکده‌های دیگر در این زمینه باشد و به مدینه آمال پژوهشگران تبدیل شود.»

وی علم را گمشده انسان مؤمن دانست و تأکید کرد: «هیچگاه ایمانی که از جهل برخاسته شده باشد را از ما نخواستند و اگر به سمت توسعه پیش می‌رویم باید زیرساخت آن که پژوهش است را رعایت و از آن عدول نکنیم. ظرفیت تنوع گروه‌های علمی و داشتن دانشجویان تحصیلات تکمیلی از سرمایه‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که باید در امر توسعه و پژوهش از آن بهره گرفته شود. متأسفانه همانقدر که برای تجهیز علوم طبیعی هزینه می‌شود برای علوم انسانی هزینه نمی‌شود و ما دچار خودسانسوری نیز هستیم. اگر نتوانیم مسائل جامعه را به نقد بکشیم و در این زمینه محافظه‌کاری کنیم آن وقت مباحث کوچک به مسائل عظیمه‌ای تبدیل می‌شود.»

روشن با اشاره به قانون اخذ مالیات از پروژه‌های پژوهشی که در سال ۱۳۹۳ به تصویب رسیده است، گفت: «خوشبختانه تا پایان امروز قانونی به تصویب خواهد رسید که این مالیات به سقف ۵ درصد خواهد رسید. لوایح مورد نیاز در امور پژوهشی باید تدوین و به مجلس ارسال شود. پیشنهاد می‌کنم که با توجه به ظرفیت هیأت علمی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اگر لایحه‌ای با این موضوع مدنظر دارند ارائه دهند تا بتوانیم تا پایان بهمن‌ماه امسال به دولت ارائه دهیم.»



دکتر محمد روشن، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز در مراسم هفته پژوهش، روزآمد کردن اساسنامه را یکی از مأموریت‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برشمرد و گفت: «همزمان با این روزآمدی، نیاز است که وظایف فردی و سازمانی نیز به روز شود. سال گذشته سند راهبردی پژوهشگاه تصویب شد و امیدوارم این امر اشتیاقی برای جامعه عمل پوشاندن آن در پژوهشگران پدید آورد.»

وی با ابراز تأسف از اینکه در ایران حلقه وصل علوم انسانی وجود ندارد، افزود: «با توجه به ظرفیت‌های بالای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی این حلقه وصل می‌تواند پژوهشگاه باشد تا بتواند ارتباط آکادمیک میان پژوهشگران علوم انسانی پدید بیاورد.»

معاون حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، کاربردی کردن علوم انسانی را یکی از اهداف در

اگر علوم انسانی نتواند مسأله‌محور باشد کاربردی نخواهد داشت

دکتر عماد افروغ با ابراز امیدواری از این که بالاخره روزی فرا برسد که کاستی‌ها در امر پژوهش کمتر شود و پژوهش در کشور جایگاه واقعی خود را بیابد، گفت: «قصد دارم درباره مسأله‌ای صحبت کنیم که عمر خود را برای آن صرف کرده‌ام و هزینه پرداخته‌ام و آن دوگانه‌نگری و نیاز به نگرش منظومه‌ای، است.»

وی با اشاره به این بیت حافظ که جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند، عنوان کرد: «در حقیقت اکنون غوطه‌ور در افسانه هستیم و گمان می‌کنیم که کار علمی انجام می‌دهیم.»

نگارنده کتاب «انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن» در ادامه به دوگانگی‌های موجود مثل نفس و بدن، خدا و خلق، حکمت نظری و حکمت عملی، علوم انسانی و علوم طبیعی، خطا و صواب، علم و هنر، علم و دین و عقل و عشق اشاره کرد و گفت: «اکنون نیازمند نگاه منظومه‌ای هستیم و نمی‌توانیم یک طرف دوگانه را نادیده بگیریم و فقط به یک سو توجه کنیم. علوم انسانی نسبت به موضوع خودش علمی انتقادی است. اگر این علم نتواند ایده صحیحی ارائه دهد و در نتیجه، ایده‌های غلط را بازتولید کند، خودش نیز علمی غلط می‌شود. نمیتوان به یک سوی دوگانه «نظریه و مشاهده» پرداخت چرا که هر مشاهده سرشار از نظریه است و هم نظریه سرشار از مشاهده. متأسفانه همه مسائل ما از غرب آغاز شده است و ما هم از آن پیروی می‌کنیم.»

این استاد دانشگاه تأکید کرد: «علم و دین یا دین و سیاست دوگانه‌هایی در تقابل هم نیستند. البته ما هیچ دوگانگی را بر نمی‌تابیم و





وی در پایان به رابطه میان اقتصاد و فرهنگ پرداخت و گفت: «اکنون اقتصاد از فرهنگ الگو می‌گیرد یا برعکس؟ متأسفانه برعکس است و دانشگاهیان و پژوهشگران نقش عاملیت ندارند و خودشان را بر شرایط اقتصادی منطبق می‌کنند. دانشگاه‌ها باید استقلال عمل داشته باشند و اگر این اختیار به دانشگاه داده شد باید بر مبنای شایستگی‌ها عمل کند.»

دچار اینهمانی هم نمی‌شویم بلکه به «ربط» اهمیت می‌دهیم.» وی یکی از دردهای پژوهش را دوتایی «علم و جامعه» دانست و تصریح کرد: «فقدان دیالکتیک میان علم و جامعه سبب شده است تا با آسیب‌های فراوانی روبه‌رو شویم اگر علوم انسانی نتواند مسأله‌محور باشد و به درد جامعه نخورد کاربردی نخواهد داشت. نباید فقط نگاه برون‌گرا داشته باشیم و سخت‌افزارانه بنگریم باید درد جامعه را بسنجیم زیرا زمینه‌های تاریخی و اجتماعی دارد و محتوای علم تأثیرگذار است.»

افروغ با ابراز تأسف از اینکه مقالات علمی پژوهشگران مطرح کشور فقط در نشریات تخصصی منتشر می‌شوند، افزود: «این مقالات باید بتوانند در روزنامه‌های رایج کشور انتشار یابند تا اثرگذار باشند. متأسفانه سرعت‌های ادبی و علمی زیادی صورت می‌گیرد و شورای انقلاب فرهنگی نیز در این زمینه اقدامی صورت نمی‌دهد. همچنین دانشگاه‌ها اجازه تأسیس رشته‌های متناسب با شرایط اقلیمی خود را ندارند چنین اتفاقی می‌تواند راهگشا باشند. امروزه علم ما رافع نیاز نیست. علم باید برخاسته از زیست جهان باشد. چرا مردم برای پژوهشگاه‌ها وقف نمی‌کنند؟ به این دلیل که کاربرد آن را در جامعه خود حس نمی‌کنند.»

شیوه‌های تحقیق و پژوهش در رشته‌های مختلف تفاوت دارد

دکتر پورنامداریان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه در از مراسم بزرگداشت هفته پژوهش، پژوهش یا تحقیق را جست‌وجوی پاسخ حتی‌المقدور و درست برای پرسش یا مسئله‌ای که در قلمرو یکی از دانستنی بشر برای کسی که در آن زمینه تخصص یا آگاهی دارد مطرح شده است، تعریف کرد و گفت: «در این تعریف چند نکته را باید در نظر داشت. اول اینکه تحقیق یا پژوهش غالباً توسط کسانی صورت می‌گیرد که در رشته‌ای از علوم، آموزش لازم را دیده باشند. دوم آنکه در حوزه تخصص‌شان مسئله‌ای برای آنان مطرح شده باشد و سوم آنکه پاسخ به مسئله حتی در آنجا که توسط محققان متخصص پژوهش و تحقیق می‌شود همواره به پاسخی قطعی و غیرقابل تردید منجر نمی‌شود. چه بسا محقق دیگری، در زمانی دیگر با نگاه به مسئله از دریچه‌ای دیگر به پاسخی دیگر برسد. هر تحقیقی در زمانی معین و امکانات موجود در صورتی که به قاعده انجام شود، می‌تواند کامل و قابل قبول باشد اما معلوم نیست که با پیدا شدن امکانات و اطلاعات تازه‌تر قطعیت و درستی خود را حفظ کند.»



وی همچنین عنوان کرد: «با پیشرفت علوم و تجربه‌ها و تحقیقات متعددتر و متنوع‌تر و افرادی با ذهنیت‌های مختلف، هم مسئله محدودتر می‌شود و هم امر تحقیق و پژوهش دشوارتر می‌شود. محدود از این جهت که به تدریج مسائل بسیار در نتیجه تحقیقات جدید از مقام مسئله بودن خارج می‌شود و دشوار از آن جهت که از یک طرف مسائل دقیق‌تر عنوان می‌شود و از طرف دیگر حجم اطلاعات انباشته شده که محقق باید با آنها آشنایی پیدا کند نیز زیادتر می‌شود. در دوره معاصر به سبب گسترش دانشگاه‌ها و به بع آن افزونی متخصصان در رشته‌های مختلف علوم و گسترش تحقیقات، مسئله‌یابی برای تحقیق یکی از مشکلات تحقیق است، چون بسیاری از مسائل مطرح و پاسخی به آن داده شده است. در گذشته که علوم مختلف به علت محدودیت موضوع و منابع مثل امروز گسترش نیافته بود، کسانی که امکانات درس خواندن برایشان میسر بود کم و بیش می‌توانستند همه علوم عصر را تحصیل کنند. بنابراین به علت آگاهی کم و بیش از چند رشته، مسائل بیشتری هم برای طرح و تحقیق داشتند. در دوران معاصر به سبب تخصصی شدن علوم عملاً کمتر کسی می‌تواند در چند رشته دست داشته باشد و در نتیجه تعدد و تنوع مسئله‌ها کاهش یافته است و گاهی تکرار تحقیق در مسئله‌ای واحد و مشابه افزونی یافته است. طبیعی است که امروزه دیگر نمی‌توان مثل ابن‌سینا هم در پزشکی و هم در نجوم و فلسفه و عرفان و ادبیات فردی برجسته شد.»

رونمایی از کتاب، درآمدی بر کاربردی سازی علوم انسانی در ایران

آخرین برنامه مراسم افتتاحیه هفته پژوهش، رونمایی از کتاب درآمدی بر کاربردی سازی علوم انسانی در ایران بود. این کتاب به کوشش خانم دکتر زهرا حیاتی به مرحله چاپ رسیده است وی در بخشی از سخنان خود گفت: کاربردی کردن علوم انسانی، به درستی در گرو گفتگو با اندیشه انسانی است که در همین دایره نیز گردش و پژوهش می کند.



نشست «آینده پژوهی انقلاب اسلامی»



دکتر یحیی فوزی و محمدعلی فتحالهی در نشستی که روز یکشنبه ۲۱ آذرماه برگزار شد به مسئله آینده پژوهی انقلاب اسلامی پرداختند. یحیی فوزی با اشاره به این که آینده پژوهی یکی از روش های مدرن مطالعه آینده است که هدف آن نه تنها کشف آینده بلکه اساساً مهندسی هوشمندانه آینده است، گفت: «آینده پژوهی، هنر شکل دادن به آینده به آن شکل که آینده را می خواهیم، است. کسانی که این دانش را در دست دارند هم می توانند خود را با تحولات سازگار کنند و هم با برنامه ریزی، آینده جهان را به دلخواه و مطلوب خود، شکل دهند. آینده پژوهی منعکس می کند که چگونه از دل تغییرات امروز، واقعیت فردا تولد می شود. موضوعات آینده پژوهی دربرگیرنده گونه های ممکن، محتمل و مطلوب برای دگرگونی از حال به آینده است.»

وی در ادامه با تأکید بر اینکه آینده پژوهی تحلیلی یا اکتشافی، آینده پژوهی هنجاری و آینده پژوهی تصویرپرداز سه رویکرد مختلف به مطالعه آینده است که هر یک از این رویکردها دارای روش های خاصی هستند، اظهار داشت: «در آینده پژوهی از روش های مختلفی همچون دیدهبانی آینده، روش دلفی، تجزیه و تحلیل روندها، تجزیه و تحلیل پیشران ها، سناریوپردازی، چشم اندازسازی، نقشه راه، شبیه سازی یا ترکیبی از روش های فوق استفاده می شود. آینده پژوهی در حوزه های مختلف کاربرد دارد. در حوزه علوم سیاسی و مطالعه روند تحولات نظام های سیاسی و انقلاب ها نیز این علم به کار گرفته شده است. رخداد انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای آن در جهان امروز نیز موجب شده تا آینده این جنبش سیاسی، همواره یکی از دغدغه های مهم طرفداران و یا مخالفان آن باشد و لذا علاقه مند به شناخت آینده روند تحولات آن بوده اند و در این حوزه برخی مطالعات نیز انجام شده است. شناخت پتانسیل ها و زمینه های آینده پژوهی برای مطالعه انقلاب اسلامی و تحلیل آثار انجام شده در این حوزه مطالعاتی می تواند علاوه بر این که میزان موفقیت و یا عدم موفقیت های کاربردی روش های آینده پژوهانه را در این حوزه مطالعاتی نشان دهد، بسترساز شناخت زمینه های جدید در مطالعه آینده پژوهانه انقلاب اسلامی و تبیین توانایی روش های مختلف آینده پژوهی در این حوزه مطالعاتی باشد. لذا هدف این بحث بررسی پتانسیل ها و توانایی های روش های آینده پژوهی در حوزه مطالعاتی انقلاب اسلامی است.»

تشریح حوزه های پژوهش در مطالعات حدیثی

نشست «عرصه های پژوهش در علوم قرآنی و حدیث» ۲۱ آذر، با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد، عضو هیأت علمی دانشکده فقه و فلسفه پردیس قم دانشگاه تهران، برگزار شد. مهدوی راد در مورد پژوهش قرآنی گفت: «نگاه من به نقش «نقل در پژوهش» است و معتقدم هرچند «نقل» اهمیت خود را دارد، گاهی گستره فراوان محقق و متکلم را محدود می کند و پژوهشگر در چارچوب نقل می ماند.» وی با بیان اینکه این بحث پیشینه خود را در آرای اندیشمندی سوری می یابد، تصریح کرد: «تعریف سنت مبهم است. برای مثال جایگاه فعل در سنت نامعین است و جای کار زیادی دارد. وقتی می گوئیم سنت حجت است، دامنه این حجیت کجاست؟ از قرن هشتم در شیعه این بحث محدود شده اما آن بحث را در علامه و محقق حلی و محقق قمی زیاد می بینیم و آیت الله سیستانی نیز زیاد در این خصوص بحث کرده است.»



مهدوی راد در ادامه با اشاره به اینکه ما خیلی راحت از کنار جایگاه مذهب راوی در وثاقت حدیث گذشته ایم، آن را قبول کرده ایم اما به آن عمل نکرده ایم، افزود: «در حوزه حدیثی دو موضوع جای کار دارد. اول معنا کردن روایت با روایت است. می توان روایاتی که به معنای روایات دیگر معنا شده مورد پژوهش قرار داد. موضوع دیگر پژوهش حدیثی، تفسیر روایات بر اساس حدیث است. امام هادی (ع) روایتی از امام صادق (ع) را با آیات تفسیر کرده اند. گاهی نقل راه سازی می کند و محقق هرکه باشد در آن راه حرکت کرده و به نتیجه ای می رسد که آن حدیث ایجاب کرده است.»

پنل تخصصی «کودک، تفکر و رسانه»

دکتر نعمت‌اله فاضلی، در دومین روز از هفته پژوهش در پنل تخصصی «کودک، تفکر و رسانه» ضمن پرداختن به موضوع «کودکی» عنوان کرد که در تاریخ فرهنگی‌مان مفهومی به نام کودکی نداشته‌ایم و در عصر معاصر توجه به کودکان به عنوان یک امر فرهنگی در جامعه مطرح است که از عاملیت، فاعلیت و جایگاه برخوردار است. تمام ساختارهای پیش معاصر در اکثر جوامع، به گونه‌ای ساخته شده است که امر فرهنگی امکان رویش کودکی را نمی‌دادند. اما امروزه این کودکی در ارتباط با رسانه، چه نسبی را با آن می‌شود تعبیر کرد؟

فاضلی با اشاره به کتاب «فرهنگ و تعهد»، نوشته مارگارت مید، مردم‌شناس کلاسیک مشهور، گفت: «این کتاب سه فرهنگ را از یکدیگر جدا میکند، فرهنگ گذشته‌نگر، حال‌نگر و آینده‌نگر و این سه فرهنگ را براساس سه نسل انجام می‌دهد. نسل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، نسل پدر و مادر و نسل فرزندان. مید سه جامعه را مطالعه می‌کند که نماینده سه فرهنگ گذشته‌گرا، حال‌گرا و آینده‌گرا هستند. در مورد آینده‌گرا می‌گوید، جامعه‌ای است که در آن، کودکان از پدر و مادرها به‌خصوص پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، دانش، مهارت و آگاهی‌های زندگی را فرا نمی‌گیرند بلکه برعکس، کودکان از طریق ساختار رسانه‌ای جامعه، ارزش‌ها،



باورها و شناخت‌های جامعه را به‌دست می‌آورند.»

این عضو هیأت علمی تأکید کرد: «مفهومی که برای کودک امروزه مناسب نیست، جامعه‌پذیری است. روان‌شناسان بسیار به این بحث علاقه دارند. مفهومی که طی آن گفته می‌شود ارزش‌ها و مهارت‌ها به کودکان انتقال پیدا می‌کند. در این تلقی، کودک مفعول است و از عاملیت و فاعلیت برخوردار نیست.»

وی با تأکید بر اینکه کودک آینه‌ای است که می‌خواهد آینده را در آن تصور کند، گفت: «ما با مفهوم جامعه‌پذیری قادر نیستیم، آینده کودک را در جامعه امروز، به‌ویژه کودک در حال ظهور ترسیم کنیم. کودکی ما در مرحله کودکی خود قرار دارد. کودکی معاصر ما یک کودکی در حال ظهور است. ما هنوز کودکی نداریم بلکه یک الگوی در حال ظهور کودکی داریم که در مرحله

جنینی خود است و در دو و یا سه دهه آینده به بلوغ خود می‌رسد. کاری که رسانه انجام می‌دهد، رسانه ابزار کودکی است. رسانه در امتداد کودکی است.»

فاضلی برای اثبات این موضوع مثالی مطرح کرد و اظهارداشت: «اینکه مفهومی که می‌خواهم بیان کنم مفهوم سرگرمی‌سازی است، نوعی از بازیگوشی‌های کودکان به عنوان فرمی از زندگی به شمار می‌آید. این فرم از زندگی، زبان کودکی است که رسانه این کار را از طریق برنامه کودک انجام می‌دهد. برنامه کودک، کودکان را جامعه‌پذیر نمی‌کند بلکه بزرگسالان ما را با کودکی آشنا می‌کند. به همین دلیل است که بزرگسالان ما برنامه کودک را نگاه می‌کنند. زن‌ها هنگامی که می‌خواهند زنانگی خود را ثابت کنند از زبان کودکی استفاده می‌کنند. این زبان کودکی، باز تولید کودکی از زبان بزرگسالان به اشکال مختلف، شکسته نویسی، کلمات را نادرست تلقی کردن، از زبان معیار عبور کردن و

اشکال گوناگون دستکاری‌هایی که در زبان معیار صورت می‌گیرد، است. این اقتدار کودکی در زبان است که خود را توسعه می‌دهد و زندگی روزمره خود را با کودکی تنظیم می‌کند. این عاملیت کودکی است که فرم زندگی را تعریف می‌کند. امروزه شما نمی‌توانید به کودک خود بگویید که ساعت ۵ صبح بیدار شود و اگر بیدار شد، بگویید برود نان بگیرد! اینکه جامعه و کودکی تغییر می‌کند به دلیل مسائل فرم فرهنگی است که گسترش پیدا کرده است.»

در ادامه پند دکتر دهقان با اشاره به چاپ آثار و کتاب‌های مخصوص کودکان در سنوات گذشته و نقد دیدگاه دکتر فاضلی این سؤال را مطرح کرد که «سواد انتقادی یا تفکر انتقادی در مورد کودکان چیست؟ و در آموزش و پرورش و نهادهای سیاستگذاری در این زمینه چه فعالیت‌هایی انجام داده‌ایم؟» به زعم دکتر دهقان جامعه ایرانی عقب ماندگی و تأخیر فرهنگی بسیاری در آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و سیاستگذاری‌ها در این حوزه دارد و باید گفت در مرحله هشدار قرار گرفته‌ایم.



دکتر مهرنوش هدایتی به عنوان سخنران بعدی پندل در شروع بحث خود با توجه به صحبت‌های دکتر فاضلی گفت: «کودکی که برای اولین بار در ایران زاده شده است. باید گفت این موج توجه روبه‌فزونی به دوران کودکی و ویژگی‌های آن دارد و حرکت مواجی است که در جهان طی چند دهه ی اخیر شروع شده و اثرات آن لاجرم به ایران هم وارد شده است. دلیل این که در گذشته کمتر به این امر توجه می‌شد این است که در جهان، رویکردهای روان‌شناختی نگاهی همچون لوح سپید به موضوع کودکی داشتند لذا بزرگ‌ترها اعم از والدین و مربیان، خود را مسئول نگارش این لوح دانسته و به القای آنچه برای کودک لازم می‌دانستند می‌پرداختند. آنها کمتر باور داشتند که کودک دارای یک ماهیت مستقل و عامل است به طوری که سازنده انسان هست. بنده اخیراً با هر کس صحبت می‌کنم، تقاضا می‌کنم اصطلاحاتی مانند «ما بچه‌دار شده‌ایم یا می‌خواهیم بچه به دنیا بیاوریم» را تغییر بدهند و بگویند «انسانی را به این

جهان آورده‌ام یا قصد دارم انسانی را برای این جهان پرورش بدهم». یعنی آن کودک هرگز کودک نخواهد ماند و از زمانی که متولد می‌شود، جهان خود را می‌سازد و جهان ما را در تعامل با دیگر انسان‌ها می‌سازد.»

وی با اشاره به این که اگر در گذشته کمتر به این موضوع توجه می‌شد به این دلیل بوده است که روان‌شناسان رشد شناختی، کودکان را مانند لوحی می‌دانستند که بزرگان هر چه روی آن بنویسند، می‌توانند مطابق آن کودک را به انسانی بزرگ تبدیل کنند؛ اظهارداشت: «امروز می‌دانیم که کودکان معمار جهان خویش هستند. معمار دنیای کیفی خودشان هستند و البته ابزار معماری و ساخت این جهان توسط بزرگ‌ترها تأمین می‌شود. بنابراین اگر در کودکی هر برخوردی با کودک صورت بگیرد و هر آموزه‌ای داده شود او چندان هم منفعل با آن تجربه روبه‌رو نمی‌شود. مثالی که همیشه می‌زنم این است که همه ما زمانی جمله‌نویسی می‌کردیم. معلم‌ها یک سری از کلمات را می‌گفتند و ما برای آن کلمه یک جمله می‌نوشتیم. کلماتی که از سوی معلم گفته می‌شد یکسان بود اما جملات دانش‌آموزان متفاوت. به همین نسبت شاید آموزه‌های بزرگ‌ترها برای کودکان یکسان باشد؛ اما هر یک خوانش، تحلیل برداشت و کاربرد خود را دارد.»



هدایتی همچنین عنوان کرد: «جهان بزرگسالان به ما کلماتی را می‌دهد که ما در دوران کودکی با آن کلمات، جملاتی را می‌سازیم کاملاً منحصر به فرد. بنابراین ما در دوران کودکی یک فاعلیم و این امری است که از سال‌ها پیش توسط روان‌شناسان روی آن تأکید شده است. رسانه و والدین به ما اطلاعاتی را می‌دهند که ما از آن اطلاعات خوانش شخصی داریم. این خوانش ممکن است مبتنی بر ژنتیک ما باشد. ممکن است مبتنی بر برهه تاریخی باشد و ممکن است مبتنی بر فرهنگ باشد. ما در نظریات نو روان‌کاوی مثل دیدگاه اریک برن، اصطلاحی به نام «بخش والد شخصیت» داریم. بخش والد فقط شامل دستورات و آموزه‌های والدین نیست، بخشی از آن جامعه است. رسانه است. مهدکودک آن کودک است و ابزارهایی است که در آن مهدکودک وجود دارد. بنابراین وقتی

نظام‌های آموزشی مثل والدین، مربیان و رسانه‌ها به کودکان القاء می‌کنند و می‌گویند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، کودک شروع می‌کند به تحلیل و بررسی خوب و یا بد بودن آن چیز. و این همان تفکر نقاد است که جوامع پیشرفته لزوم پرورش آن را در کودکان از چند دهه پیش احساس کرده‌اند.»

وی با مطرح کردن اینکه وقتی یک تفکر راکد، تلنگری می‌خورد، موج آن به سایر جوامع نیز می‌رسد و معمولاً این تلنگرها در جوامعی که نظریه‌پردازی درونشان آسان‌تر است و امکان تغییر عادات در آنها میسرتر است بیشتر رخ می‌دهد؛ گفت: «وقتی در یک جامعه حرکتی صورت می‌گیرد این حرکت از طریق رسانه‌های مختلف به سایر جوامع نیز سرایت می‌کند، بنابراین لزوم پرورش تفکر نقاد در کودکان حرکتی بود که از چند دهه قبل در جوامع پیشرفته‌تر آغاز شد و با توجه به ضرورت آن از طریق بحث‌هایی مثل فلسفه برای کودکان و پرورش مهارت‌های تفکر در کودکان و نگارش کتاب‌های متعدد همانند، انواع کتاب‌های فکری برای کودکان بصورت غیررسمی و حتی کتاب‌های تفکر و پژوهش، تفکر و رسانه و... در نظام آموزش رسمی، به ایران هم رسیده است. بنابراین رسانه نیز نمی‌تواند خود را از این جریان جدا کند و باید کنار آموزش و پرورش، این رسالت را برای خود قائل باشد که تفکر نقاد را به طرز صحیح آن به کودکان آموزش دهند.»



خانم دکتر آذین به عنوان سخنران چهارم پنل در دومین روز هفته پژوهش، در ابتدای سخنرانی خود گفت: «همیشه به عنوان تهیه‌کننده برنامه‌های کودک در صدا و سیما سعی می‌کنم مواردی را که یاد گرفته‌ام صرف آموزش کنم. اصولاً رسانه، به خصوص رسانه‌ای که من در آن کار می‌کنم (تلویزیون)، ویژگی خاص خود را دارد. نکته قابل توجه آن این است که، ما در حقیقت کودکی‌های خودمان را که گذارنده‌ایم و در حال بازگو کردن آن در قالب نوعی خاطره هستیم.»

وی در ادامه با اشاره به این نکته که در رسانه، چه در تلویزیون و چه در سینما بحث تفکر انتقادی بسیار هم‌خوانی دارد، عنوان کرد: «یکی از ویژگی‌های خاصی که درام یک دارد این است که با تفکر انتقادی هم‌خوانی دارد و می‌تواند سوال افکنی کند. یعنی هنگامی که گرافیکی می‌کنیم، سؤال مطرح می‌کنیم، این سؤال، مخاطب را فعال می‌کند همان‌طور که دکتر فاضلی اشاره کردند مخاطب فرد منفعلی نیست، بلکه فردی است که با شخصیت‌ها و قصه‌ای که در درام شکل می‌گیرد هم‌ذات‌پنداری می‌کند و خود را به جای او می‌گذارد. ذهن او طی آن قصه و درام به

جست‌وجو می‌پردازد. وقتی برای کودک، نوجوان یا خردسال برنامه می‌سازیم این نگاه را داریم که مخاطب ما یک مخاطب فعال است. مخاطبی است که با موضوع و مباحث ما ارتباط برقرار می‌کند و می‌خواهیم با او ارتباطی دوسویه داشته باشیم ولی در عین حال تلویزیون، ویژگی دو سویه ندارد. ما دقیقاً در یک حالت سنتی پیام ارسال می‌کنیم و بعد از آن برای دریافت بازخورد از مخاطب، باید پژوهش بعد از برنامه داشته باشیم. این مسئله، مسئله‌ای است که نسبت به رسانه‌های دیگر کار ما را برای پرورش تفکر انتقادی و ایجاد پرسش و پاسخ در ذهن مخاطب، مقداری سخت‌تر می‌کند. در نتیجه می‌خواهم این موضوع را بگویم که تفکر انتقادی از دغدغه‌های ما به عنوان برنامه‌سازان تخصصی برای کودکان و نوجوانان است.»

دکتر خانیکی نیز با حضور در پنل تخصصی دیگری با طرح این سؤال که «گمشده‌های حلقه کودک، تفکر و رسانه چه عنصری است؟» سخنان خود را آغاز کرد. وی معتقد بود که تهدیدی در حوزه ارتباطات در حال شکل‌گیری است و آن ارتباط یک‌سویه با مخاطب بدون توجه به ذائقه



و گرایش‌های فکری اوست. این موضوع درباره کودکان جدیتر و تأمل برانگیزتر است. برای برون‌رفت از این موقعیت پیشنهاد خانیکی توجه به روش گفت‌وگو است.

وی همچنین عنوان کرد که در جامعه ایرانی شناخت غلطی از دنیای کودکان وجود دارد. در این جامعه دنیای کودکی را دنیای کمبودها و سلب‌ها می‌دانند و به قوای شناختی کودک

کمتر توجه می‌کنند در حالی که باید به تخیل و کنجکاوی کودک و پرسش‌های خلاقانه کودک به عنوان توانایی بالقوه توجه کرد.



نقش نخبگان در خصوص مسائل جامعه از دیدگاه امام علی (ع)

در مراسمی که بعد از ظهر روز دوم هفته پژوهش با مدیریت دکتر شکوه‌السادات حسینی برگزار شد، دکتر مالک شجاعی در خصوص رویکرد ترجمه فرهنگی در سیره پژوهی با تأکید بر نقش فرهنگی - اجتماعی نخبگان در آموزه‌های علوی (ع) صحبت کرد.



شجاعی با تأکید بر اینکه در مطالعات سیره پژوهی، رویکردهای گوناگونی مانند رویکرد کلامی، روایی، تاریخی و رویکرد ایدئولوژیک وجود دارد، گفت: «استاد مطهری به دنبال طرح نوعی رویکرد جدید در سیره پژوهی بود که به خوبی دستاوردهای معرفتی، فرهنگی و تربیتی آنرا در آثاری چون سیری در سیره نبوی، سیری در سیره ائمه اطهار، جاذبه و دافعه علی، حماسه حسینی و... می‌توان دید.» گفتنی است مطالعه موردی دکتر شجاعی روی آثار استاد مطهری در حوزه سیره پژوهی بوده است.

دکتر عبدالرحمان حسینی فر نیز به عنوان سخنران دوم این نشست به نقش نخبگان در مسائل اجتماعی از منظر امام علی پرداخت و عنوان کرد: «تأثیر نخبگان تابع مشکلات و مسائل جامعه است که خود متأثر از تاریخ، فرهنگ و سیاست هر جامع‌های است.»

وی با تأکید بر اینکه نقش نخبگان در جامعه ایران بسیار است که این بیان‌گر اهمیت نخبگان در جامعه ایران می‌تواند باشد؛ از میان منابع تاریخی فلسفی و دینی تأثیرگذار بر این امر، از نهج‌البلاغه که حاصل گزاره‌های فکری و تجربه‌های عملی حضرت علی (ع) شمرده می‌شود، به عنوان منبع اصلی خود یاد کرد.

چالش‌ها و مسائل پژوهش دانشجویی مقاطع تحصیلات تکمیلی

دکتر عبدالرحمان حسینی فر، در ابتدای این نشست گفت: «پژوهش دانشجویی از جمله موضوع‌هایی است که دانشجویان، استاد و ساختار آموزشی و پژوهشی هر مؤسسه آموزشی با آن درگیر است. در بین دانشجویان تفاوت توانایی‌های علمی، موقعیت‌های شغلی و مکان و محل زندگی در دو مقطع ارشد و دکتری به‌طور عام نوع مشکل و مسئله هر فرد در حوزه پژوهش دانشجویی را می‌تواند از بقیه متمایز کند.»

پس از مقدمه حسینی فر، دانشجویان خانم‌ها بدریه جوکاری، مریم شوقی، طیبه شی‌خوئیسی، زهرا معتمدی و آقای خلیل‌الله بیات به مشکلات و مسائلی همچون عدم راهنمایی کافی و وافی دانشجویان در انتخاب موضوع و مسائل پژوهشی، عدم تطبیق موضوعات با



مسائل و موضوعات روز، فقدان تشکیلاتی همچون انجمن‌های علمی، دیر آشناسدن دانشجویان با استادان و در نتیجه عدم انتخاب موضوعات تحقیقی مناسب، عدم موفقیت در اجرای طرح پژوهش‌ورزی، فقدان امکانات کافی آموزشی و پژوهشی و منابع؛ درحوزه پژوهش اشاره کردند.

در خاتمه دکتر حمیدرضا رادفر نیز به برنامه‌های پژوهشگاه برای رفع مشکلات پژوهشی دانشجویان و تأمین منابع پژوهشی مورد نیاز اشاره کرد.

«ابعاد میان رشته‌ای‌های زبان‌شناسی»

میزگرد پژوهشکده زبان‌شناسی با موضوع «ابعاد میان رشته‌ای‌های زبان‌شناسی» آخرین برنامه روز دوم هفته پژوهش بود. در این میزگرد نخست آقایان دکتر یحیی مدرسی، دکتر مصطفی عاصی به این موضوع اشاره کردند که به تعبیری امسال را می‌توان یکصدمین سال پایه‌گذاری دانش نوین زبان‌شناسی، با انتشار مجموعه درس گفتارهای فردینان دوسوسور دانست.



در این یکصد سال زبان‌شناسی مرزهای نظری را با رویکردهای گوناگونی در نور دیده و کاربردهای پرشماری در زمینه حل مسائل زبانی جهان یافته است. اما چندین دهه هست که در پاسخ به نیازهای گوناگون، میان رشته‌ای‌های بسیاری از همکاری زبان‌شناسی با یک یا چند رشته علمی دیگر شکل گرفته‌اند که اغلب با شتابی فزاینده در حال گسترش و فعالیت هستند. نگاهی به برخی از این میان رشته‌ای‌ها و دستاوردهای آنها می‌تواند گرایش تازه زبان‌شناسان

ایران را برای بازنگری در برنامه‌های درسی دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی و جهت دادن آنها به سوی حوزه‌های کاربردی و میان رشته‌ای توجیه کند. ویژگی چندوجهی مسائل جهان کنونی و لزوم یافتن راه‌حل برای آنها برخورد میان رشته‌ای با آنها ایجاب می‌کند. زبان‌شناسی ایرانی در میان سایر رشته‌های علوم انسانی از این مزیت برخوردار است که با توسعه فرازبان علمی در قلمرو زبان فارسی، در امر بومی‌سازی جریان‌های علمی روز پیش‌تاز بوده است و نیز دستاوردهای حائز اهمیتی در جهت کاربردی کردن علوم انسانی به دست داده است.

دکتر سیروس نصرالله‌زاده نیز در مقام آخرین سخنران این نشست به رابطه زبان‌شناسی تاریخی و دیگر رشته‌های علوم انسانی اشاره کرد و یادآور شد که هر متخصص و عالم در رشته‌های مختلف علوم انسانی (نظیر فلسفه، تاریخ، ادیان و عرفان، ادبیات و...) که می‌خواهد به تاریخ و فرهنگ ایران باستان بپردازد ضروری و نیاز است که حتماً زبان‌شناسی تاریخی را به صورت جدی مدنظر قرار دهد.



سه شنبه ۲۳ آذر

پژوهش، فناوری و
وحدت حوزه و دانشگاه

هم زمان با بزرگداشت مقام علمی دکتر عبدالجواد فلاطوری

کتاب «دگرگونی بنیاد فلسفه یونان در برخورد با شیوه اندیشه اسلامی» رونمایی شد

سومین روز مراسم گرامیداشت هفته پژوهش در پژوهشگاه (سه شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۵) با برنامه پژوهشکده فرهنگ معاصر برگزار شد. در این روز مراسم بزرگداشت مقام علمی پرفسور عبدالجواد فلاطوری، رونمایی از کتاب «دگرگونی بنیادی فلسفه یونانی در برخورد با شیوه اندیشه اسلامی» و میزگردی با حضور آقایان دکتر محمدرضا حسینی بهشتی، دکتر بهمن پازوکی و خانم دکتر شهین اعوانی با مدیریت دکتر مالک شجاعی برگزار شد.

دکتر بهشتی به عنوان اولین سخنران میزگرد درباره ویژگی‌های علمی و اخلاقی استاد فلاطوری گفت: «ایشان در ایران این امکان را یافت که با سنت علمی و فلسفی اسلامی و ایرانی در سطح بالا آشنایی پیدا کند و تحصیلات آکادمیک در غرب و آلمان را نیز تکمیل کند. وی به دلیل جایگاه آکادمیک خاص خود توانست اسلام‌شناسی و شرقشناسی را در محافل علمی آلمان رونق بیشتری بخشد. تأسیس یک آکادمی اسلامی در شهر کلن ماحصل این تلاش بود. ایشان کتابخانه غنی‌ای را در حوزه اسلام و شیعه در این شهر تأسیس کرد و باب گفت‌وگو و رابطه علمی را نخست با سایر مسلمانان و سپس مسیحیان باز کرد.»

وی در ادامه عنوان کرد: «تلاش بعدی دکتر فلاطوری بازبینی کتاب‌های درسی در آلمان بود. در این کتاب‌ها اسلام به درستی معرفی نشده بود و آکادمی استاد فلاطوری متن‌هایی را تهیه و جایگزین این کتاب‌ها کرد. قدم بعدی او بازبینی کتاب‌ها در سطح اروپا و همچنین انگلیس بود.»

به نظر دکتر بهشتی دکتر فلاطوری مثال و مورد بسیار مناسبی برای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی است. سواد و انصاف علمی وی این امکان را برای گفت‌وگو میان جهان شیعه، دیگر مسلمانان و سایر ادیان فراهم کرد و از این حیث می‌تواند الگوی مناسبی در دوران معاصر برای ما باشد.

دکتر شهین اعوانی به عنوان سخنران دوم میزگرد با معرفی کتاب «دگرگونی بنیادی فلسفه یونان» در برخورد با شیوه اندیشه اسلامی، به شیوه تدریس مرحوم فلاطوری در دانشگاه کلن اشاره کرد و گفت: «دکتر



هنگام تدریس متن شفای بوعلی علاوه بر نسخ عربی دو نسخه ترجمه لاتین این اثر و ترجمه انگلیسی آن را نیز مدنظر داشت و این اثر را با دانشجویان چند ملیتی خود تصحیح نیز می‌کرد. این روش در تصحیح متن بسیار حائز اهمیت بود.»



دکتر بهمن پازوکی، ویراستار علمی کتاب نیز در خصوص نثر و قلم دکتر فلاطوری توضیحاتی ارائه کرد و گفت: «این کتاب بیش از اینکه متنی فلسفی باشد، اثری فیلولوژیک است. اثر بیشتر از آنکه به مسائل و موضوعات فلسفه یونان اشاره کند از موضعی هرمنوتیک در جستجوی منابع اندیشه اسلامی است.»

از نگاه دکتر فلاطوری: «ما به لحاظ ساختاری با دو شیوه اندیشه کاملاً متفاوت روبرو هستیم، از یک طرف با شیوه اندیشه یونانی و از طرف دیگر با شیوه اندیشه قرآنی، که کاملاً مجزا از اولی پدید آمده، و متحول شده است و جهان بینی و تبیین جهان خاص خود را به همراه همه ابزارهای ضروری اندیشه و تحمل به وجود آورده است. این دو شیوه اندیشه در قلمرو اسلامی با هم برخورد کردند و همان گونه که طبیعت تغییرات ساختاری یکدیگر شدند. جالب توجه برای ما آن دگرگونی ای است که فلسفه یونانی در مواجهه با شیوه اندیشه ای کاملاً بیگانه با خود، به ناچار می بایستی بپذیرد، چنانچه می خواست موجودیت خود را در قلمرو این شیوه اندیشه حفظ کند و رشد و توسعه یابد.»

تجلیل از دکتر غلامحسین رحیمی شعرباف و رونمایی کتاب «المعتبر فی الحکمه»



دکتر حسینعلی قبادی در شروع برنامه بعدازظهر روز سوم پژوهشگاه غربشناسی و علمی پژوهی با اهدای لوحی از خدمات دکتر رحیمی شعرباف به دلیل راه اندازی دوره دکتری تاریخ علم در پژوهشگاه که تنها دوره دکتری این رشته در ایران است، قدردانی کرد. در حاشیه این مراسم از کتاب «المعتبر فی الحکمه» نوشته اوحدالزمان ابوالبرکات بغدادی، ترجمه و شرح دکتر عبدالرسول عمادی رونمایی شد.

رحیمی شعرباف ضمن اشاره به اهمیت این اثر یادآور شد: «ابوالبرکات بغدادی به صورت عمیق و جدی طبیعیات ارسطو و از جمله دو مفهوم مکان و جسم را نقد کرده است.»

به زعم رحیمی ارزش کار عمادی در آن است که به متن اصلی یک فیلسوف اسلامی مستقیماً پرداخته است. وی در خاتمه سخنان خود به نقد برنامه آموزش های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پرداخت که در آن رشته تاریخ علم ذیل رشته تاریخ گنجانده شده است در حالی که دانشجویان این رشته باید از حوزه علوم طبیعی و رشته فلسفه علم انتخاب شوند.

در پایان دکتر عمادی و دکتر غلامحسین مقدم حیدری طی سخنان کوتاهی از مسئولان پژوهشگاه قدردانی کردند.

رویکرد جزیره ای به علوم، دکتر علیرضا منصوری

کاربردی هم اینگونه استدلال ها را زیاد می شنویم و می خوانیم. احتمالاً تصور می شود که اگر علوم انسانی را از شر علوم طبیعی و کاربردی مصون نگهداریم فضای بهتری برای رشد علوم انسانی ایجاد می شود. صحبت امروز من طرح این پرسش است که این شیوه از استدلال تا چه اندازه درست است یا چه تبعاتی دارد.

وی در ادامه اظهار داشت: «به طور کلی تصور می کنم که زیربنای فلسفی این نحوه نگرش که اتفاقاً در ظاهر تکثرگرایانه و دموکراتیک هم به نظر می رسد، یا به قصد حمایت از علوم انسانی بیان می شود، در نهایت زمینه های گفت و گو و نقد را از بین می برد و در نهایت هم به پیشرفت علوم کمکی نمی کند. اگر نگوییم دلیل اصلی، لااقل یکی از دلایل اصلی در پیش گرفتن چنین رویکردی در تاریخ اندیشه و تفکر تقابل دو نوع علم ورزی است. یکی رویکرد علم گرا و پوزیتیویستی و دیگری رویکرد به اصطلاح انسانی به

دکتر علیرضا منصوری یکی دیگر از سخنران های روز سوم هفته پژوهش بود که درباره تمایلات تجزیه طلبانه و اعلام خودمختاری صحبت کرد.

وی با اشاره به اینکه این تمایلات تنها منحصر به جغرافیای سیاسی و دولت ها نیست و در حیطه های علمی نیز مشاهده می شود، گفت: «همه ما در مطبوعات و رسانه ها اظهارنظرهایی شبیه این خوانده یا شنیده ایم که مثلاً بخش علوم انسانی در وزارت علوم باید از بخش علوم طبیعی و مهندسی جدا شود، زیرا این دو ساخت قواعد متفاوتی دارند. یا علم و دین دو عرصه جدا هستند که هر کدام زبان و معیارهای خود را دارند و علی الاصول ربطی به هم ندارند. فیزیک و فلسفه دو ساخت مختلف هستند که قواعد خاص خود را دارند و بنابراین نباید در حوزه های یکدیگر دخالت کنند. برای تفکیک و جدایی علوم انسانی و اجتماعی از علوم طبیعی و



علم. سخن از بحران علم و فلسفه و فرهنگ در غرب و ریشه‌یابی این بحران در نگرش اصالت حسی و طبیعت‌گرایانه به علم منجر به واکنش و پیدایش جریانی شد که هدفش به تعبیری انسانی‌کردن علم بود؛ در فکر اعاده حیثیت از علوم انسانی و قراردادن آن در جایگاه رفیع‌گذشت، تا کل دانش بشری به‌صورتی وحدت‌یافته و در ظل سایه این علوم انسانی و روحی و معنوی قرار گیرد همان پروژه‌های که گاهی تحت عنوان پروژه وحدت‌بخشی از آن یاد می‌شود.»

منصوری با اشاره به اینکه اتفاقاً به یک معنا پوزیتیویست‌ها هم پروژه وحدت‌بخشی را دنبال می‌کردند، گفت: «تفاوت اصلی آن‌ها با جریان رقیب در این بود که آنها مقام سروری را برای علوم طبیعی می‌خواستند، نه علوم انسانی. یعنی می‌خواستند علوم تجربی و مشاهدات تجربی مبنا و اساس و سرچشمه کل معرفت قرار گیرد. در این میان منطق هم ابزار مناسبی برای انتقال اعتبار از گزاره‌های مشاهدتی به سایر گزاره‌های علمی بود. این ایده خصوصاً در مانیفست و در عناوین انتشارات و کنفرانس‌های حلقه وین منعکس شده بود. کنگره‌های بین‌المللی وحدت علم، دانشنامه بین‌المللی علم وحدت‌یافته و تکنگرایی‌هایی تحت

عنوان «مبانی وحدت علم». اما مسئله استقراء هیوم نشان داد که مسئله به این سادگی هم نیست! یعنی رابطه شواهد تجربی با قوانین علمی به‌صورت منطقی و ضروری نیست. این معضل برخی را به این سمت سوق داد که برای معرفت علمی منطق و قواعد دیگری، کاملاً متفاوت با قواعد و منطق استنتاج قیاسی، در نظر بگیرند و آن را منطق استقرایی بنامند.»

این استاد دانشگاه همچنین خاطرنشان کرد: «هرچند پروژه وحدت‌بخشی کاملاً رها نشد، اما برخی دیگر با این که در دغدغه فقدان محتوای انسانی مشترک بودند به هر دلیل به این نتیجه رسیدند که این هدف دست نیافتنی است، لذا راه دیگری برای خلاصی از این به‌اصطلاح بحران در پیش گرفتند. این تلاش در قالب حکم به جدایی حوزه‌ها و حیطه‌های معرفتی بود. علوم انسانی و فلسفه و علوم طبیعی و تکنولوژی هر یک قواعد و صورت‌های زندگی متفاوتی دارند و از هم جدا هستند؛ به این ترتیب ایده‌آریه یک تبیین واحد از دانش یا معرفت به‌طور کلی کنار گذاشته می‌شود؛ حوزه‌ها و سبک‌ها و صورت‌های دیگری از زندگی هست. مثل تاریخ و دین و سیاست و حقوق و... که قواعد و استانداردهای خودش را دارد که به‌صورت مبنایی پذیرفته شده‌اند؛ هیچ توجیهی هم مستقل از به‌کارگیری آنها وجود ندارد. اینها استانداردهای یک جور فعالیت هستند و به استانداردهای دیگر هم قابل تحویل نیستند. به همین دلیل هم هست که وظیفه فیلسوف روشن کردن و ایضاح و استخراج همین استانداردهاست، نه قضاوت و دفاع از آنها.»

علیرضا منصوری با تأکید بر اینکه وقتی وظیفه فلسفه تنها روشن

کردن و ایضاح و استخراج استانداردهای فعالیت در حوزه‌های معرفتی مجزا از هم باشد، دیگر بحث نقادانه بین حوزه‌های مختلف معنا ندارد، عنوان کرد: «وقتی اصول و قواعد و استانداردهای عقلانیت متفاوت باشد، گفتوگوی نقادانه معنایی پیدا نمی‌کند. «خطا» اگر معنایی داشته باشد، فقط به‌معنای به‌کارگیری نادرست قواعد یا استفاده از قواعد حاکم بر فعالیت در یک حوزه در حوزه دیگر است. «خطا» تنها زمانی رخ می‌دهد که عبارات زبان خارج از محدوده‌هایی که تعریف شده است به‌کار گرفته شود. مثلاً در نقد



یک شیوه زیست دیگر، یا بازی زبان دیگر. در واقع نقد فلسفی تنها منحصر به ارزیابی معیارها و استانداردهای به‌کارگیری می‌شود، نه محتوا. بنابراین فلسفه پوزیتیویستی در رویه‌هایش بر متافیزیک اشتباه می‌کند، ولی نه به این دلیل که محتوای ادعایش نادرست و غلط است؛ به این دلیل که مرتکب خلط مقوله شده، یعنی تصور کرده است که اشکال مختلف معرفت باید از یک مجموعه قواعد، که در اینجا علم است، پیروی کنند. اما نتیجه این شیوه فکری تثبیت قواعدی است که علوم به‌شکل جزیره‌ای و منفک از هم قرار گیرند؛ نتیجه‌اش محافظه‌کاری و تشکیل مراکز قدرت دانشگاهی است که هر کدام بر جزیره‌ای از مجمع‌الجزایر علوم حکومت می‌کنند و در یک کلام نتیجه قدرت نخبگان و متخصصان است. شیوه‌های زیستی که خود را درست می‌دانند، نباید به قضاوت از هم بپردازند؛ نباید سعی کنند احیاناً جهان مشترکی با حوزه‌های دیگر پیدا کنند، زیرا هر شیوه زیست جزیره و جهان خودش را می‌سازد و شک درباره اصول و قواعد معنا ندارد.»

وی همچنین با بیان اینکه این تلقی از عقلانیت، به‌رغم ظاهر تکثرگرایانه‌اش مولد تعصب است چون به‌جای ایجاد فضایی برای تصمیم و انتخاب آزادانه، موجه‌سازی تحت شرایط و وضعیتهایی را برای افراد الزام می‌کند که ارجحیت آنها برای فرد جز این نیست که قبلاً توسط مراجع انتخاب و تثبیت شده‌اند و یک‌جا مرجع علم است و جای دیگر عرف‌عام، خاطرنشان کرد: «فلسفه‌هایی که از این اندیشه بیرون می‌آید تصویری از دانشمند عرضه می‌کنند که فاقد هر نوع استقلال اخلاقی و سیاسی است؛ او را صرفاً به‌عنوان عاملی منفعل در جامعه‌ای سلسله‌مراتبی از

متخصصان و خبرگان به تصویر می‌کشند و به این ترتیب بستر مناسبی برای رشد فن‌سالاری و نخبه‌سالاری به وجود می‌آورند. فعالیت علمی تشرفِ جزئی به سنت از قبل موجود و مورد اجماع جامعه علمی است و این شیوه از طریق آموزش علمی و کتب درسی تثبیت می‌شود و در نهایت در آن تنها گروه اندکی که عقل کل هستند برای دیگران تصمیم می‌گیرند و بقیه حق سخن گفتن ندارند، زیرا فاقد تخصص هستند. این اندیشه تا آنجا پیش می‌رود که برای پیاده کردن سیاست‌های علمی امثال استالین و صدام را به عنوان نمونه و الگو معرفی می‌کند.»

منصوری در بخش دیگری از سخانش اظهار داشت: «رویکرد جزیره‌ای به مسائل علمی و معرفتی که موجب نابودی نگرش وحدت‌یافته به علم می‌شود و آن را به حوزه‌های جدا از هم تقسیم می‌کند. اغلب متکی به موجه‌گرایی در معرفت‌شناسی است. این اندیشه متکی به این پیش‌فرض است که عقلانیت نیازمند مبنایی برای موجه‌سازی است. روش‌های مختلفی برای موجه‌سازی پیشنهاد شده است. اغلب می‌گویند که تنها و فقط دعاوی و مواضعی را قبول می‌کنیم که با مرجعیت عقلی موجه شده باشند. حالا این مرجعیت از کجا می‌آید؟ یک عده مثل دکارت و لایبنیتس می‌گویند قوای عاقله و عده دیگر مثل ماکس و کارنپ و هیوم می‌گویند تجربه. اما چون موجه‌گرایی به نتیجه نمی‌رسد، یا باید اصولی یا سنتی یا شیوه‌ای از زیست را بدون دلیل و به‌طور ایمانی بپذیریم یا به‌صورت پراگماتیکی بپذیریم یا به تعبیر ویتگنشتاین توجیه آنها از طریق انتخاب چارچوب در درون خود آنها به‌صورت یک فعالیت ساخته می‌شود، آموخته می‌شود و ساکنان آن سیستم تعلیم می‌بینند که چگونه رفتار کنند، چگونه استدلال کنند و به آن اعتماد کنند؛ در واقع نیازی به موجه‌سازی از بیرون وجود ندارد؛ موجه‌سازی درون خود سیستم رخ می‌دهد و راهی برای توجیه عقلانی خود سیستم وجود ندارد؛ اصول سیستم را دیگر به آزمون نمی‌گذارند. در واقع یک نتیجه طبیعی این است که تسلیم محدودیت عقلانیت شویم و عینیت و جست‌وجوی حقیقت را کنار بگذاریم. این راه رویکرد جزیره‌ای را تقویت می‌کند، زیرا اگر محدودیت عقلانیت را بپذیریم، آن‌وقت خیلی راحت‌تر می‌توان قبول کرد که حوزه‌های مطالعاتی یا شیوه‌های زیستی وجود دارد که ابزارهای عقلانی علم و منطق متعارف در آن محدوده‌ها قابل کاربرد نیست. نتیجه این دیدگاه برای وحدت علم روشن است، زیرا ملزومات مفهومی تحقیقات و بررسی‌ها درون یک چارچوب، داخل یک مرز، در متن یک سنت و شیوه زیست، در یک پارادایم محدود میشود. چون نمی‌توان استانداردها و روش‌های زیست را موجه کرد و این کار بیهوده است، پس آنچه در نهایت از ما بر می‌آید این است که استانداردها و چارچوب‌ها را به صورتی خنثی توصیف کنیم، طوریکه هیچ مجموعه‌ای از آنها مرجعیت یا ارجحیتی نسبت به دیگری نداشته باشد. این نتیجه چنین فلسفه‌ای است.»

وی تصمیم‌ها یا واکنش‌هایی که به آنها اشاره شد را متکی به نوعی معرفت‌شناسی موجه‌گرایانه عنوان کرد و گفت: «در حالیکه موجه‌گرایی نه ممکن است و نه مطلوب. پس چرا باید بر آن اصرار

داشت؟ شهودهای عقلی ما و مشاهدات حسی ما خالص نیستند و ما دچار پیشداوری‌ها و خطا هستیم؛ به علاوه هم شهودهای عقلی و هم مشاهدات حسی محدودیت دارند. کانت نشان داد که عقل محض ممکن است دچار احکام جدلی‌الطرفین شود؛ از طرف دیگر تجربه هم برای تبیین حافظه و علیت و موجه‌سازی قوانین علمی و اثبات وجود جهان خارج یا اذهان مردم دیگر کفایت نمی‌کند؛ از اینها گذشته خود این ادعا را که تنها دعاوی موجه شده را بپذیریم چگونه موجه کنیم؟ موجه‌سازی پایان ندارد، زیرا در هر مرحله می‌توان پرسید چرا؟ می‌توانیم موجه‌سازی را کنار بگذاریم اگر واقعا موجه‌گرایی را کنار بگذاریم، باید به تبعات آن ملتزم باشیم؛ یعنی این اندیشه را رها کنیم که برای استفاده از هر فرض آزمون نشده‌ای باید تا زمان آزمون و موجه‌شدن آن از طریق آزمون صبر کنیم! در همه حوزه‌های علوم انسانی و طبیعی ما از سنت یا تعصبات سنتی که آمیخته با خطاها هستند شروع می‌کنیم و با نقادی پیش می‌رویم. این اندیشه که اگر نشود چیزی را موجه کرد، نقدش هم ممکن نیست، اشتباه است. با رها کردن موجه‌گرایی مسئله و وظیفه ما دیگر توصیف اصول عقلانی در حیطه‌های مختلف نیست؛ مسئله نقد و رشد معرفت است. این پرسش اهمیت پیدا می‌کند که چگونه می‌توان نحوه زیست یا نهادهای جامعه و تصمیم‌ها و رفتارها و اعمال خود را به نقد بگذاریم و خطاها را اصلاح یا حذف کنیم؛ مسئله ارایه راه‌حل‌های متنوع برای ایجاد و تقویت و توسعه روش‌ها و نهادهای نقاد در چنین زیست‌بومی است تا با کنش‌های نقادانه عاملان و ساکنان آن هر چه بیشتر غنی شود. این نگرش به‌جای ایجاد جزیره‌های معرفتی جدا از هم، به‌جای ایجاد احساس استغنا از هر چه بیرون از چارچوب فکری ماست، یا به‌جای ترس و دشمنی بی‌دلیل در مواجهه با شیوه‌های زیست متفاوت، برخورد فعال و نقادانه را توصیه می‌کند. منشأ و خاک و زمین یک اندیشه هر چه باشد، اهمیتی ندارد؛ آنها فقط حدس هستند، مهم این است که آیا نقدی به آن وارد است یا خیر؟ مهم این است که آیا آنها نقدپذیرند یا خیر، و آیا ما حاضریم آنها را نقد بگذاریم؟ اگر بله، می‌توانیم ادعا کنیم عقلانی رفتار کرده‌ایم. اشتباه اساسی فلسفه‌هایی که درباره سرچشمه‌های اصلی و نهایی اندیشه‌ها پرسش می‌کنند این است که بین پرسش از منشأ و مبدأ و سرچشمه و پرسش از درستی و اعتبار نظریه‌ها یا اندیشه‌ها تفاوت و تمایز نمی‌گذارند؛ پرسش‌های نوع اول معمولاً پاسخ‌هایی مرجعیت‌مدارانه دارند.»

منصوری خاطر نشان کرد: «تحول معرفت در این رویکرد شبیه تحول تکاملی موجودات زنده است، البته با این تفاوت که دارای یک وجه التفاتی حرکت به سمت حقیقت از طرف فاعل شناسا است. موجه‌گرایی زمینه مناسبی برای رویکرد تکاملی به معرفت نیست، زیرا صرف بقا، حتی هزاران سال، تضمین نمی‌کند که یک ارگانیسم یا یک گونه از بین نرود و منقرض نشود؛ به طریق مشابه بقای یک نظریه به مدت طولانی و تأیید آن تضمینی برای بقای آن در آینده نمی‌دهد و ممکن است مثل نظریه نیوتن کنار گذاشته شود. همه چارچوب‌های فکری و همه حوزه‌ها و همه اشکال



دیگری طراحی شده‌اند؛ تنها ممکن است زیست‌بومی با طبقه نخبه و سلسله‌مراتب قدرت ایجاد کنند با نام‌های بهداشتی‌تر قطب‌های علمی و محقق نمونه و مؤسسات علمی برتر.»

وی در پایان گفت: «ممکن است از نظر مدیریتی و سازمانی در

زیست را می‌توان محصولاتی تکاملی دید؛ هیچ اصل یا چارچوبی که مصون از نقد باشد وجود ندارد و برای تمام حوزه‌های فلسفه و منطق و علم این روش نقادانه جاری و حاکم است. در پایان می‌خواهم از این زاویه به سیاست‌گذاری درباره علم برسم. همه



مواردی برای بالا بردن کارایی به این نتیجه برسیم که حوزه‌ها و موضوعات علوم انسانی یا دینی و علوم طبیعی را از هم جدا کنیم ولی این تصمیم نباید بر این آموزه بنا شود که حوزه‌ها و رشته‌های مختلف علمی و معرفتی مثل علوم طبیعی و انسانی یا الهیات و علم هر یک ذاتاً از هم جدا هستند. بنابراین حتی اگر به دلایلی مدیریتی تصمیم به جدایی نهادهای علمی گرفتیم باید مراقب باشیم که زمینه‌های گفت‌وگو بین حوزه‌های مختلف لطمه نبیند. تأسیس حوزه‌های بین‌رشته‌ای و تلاش برای عمومی‌سازی علم نمونه‌های اولیه از اقدامات نهادی برای ایجاد بستر مناسب برای گفت و گو بین حیطه‌های مختلف علمی باهم و با فضای عمومی است؛ وقوع قدم‌های نظری انقلابی مثل فعالیت گالیله در آکادمی لینیچی یا انتشار کتاب نیوتن در انجمن سلطنتی لندن یا شکل‌گیری کارهای اینشتین درباره اثر فوتوالکتریک در مکانیک کوانتوم و نظریه نسبیت خاص در اداره ثبت اختراعات یعنی در نهادهایی خارج از برنامه‌های درسی صلب دانشگاهی نشان می‌دهد که ما به اقدامات نهادی بیشتری برای ارتقاء گفتگوهای خلاقانه و نقادانه در دانشگاه‌ها نیازمندیم.»

کسانی که به‌نحوی با برنامه‌ریزی دست‌به‌گریبان بوده‌اند می‌دانند که در تدوین استراتژی‌ها تعیین هدف مهم است. با توضیحات فوق تصور میکنم حداقل تا اندازه‌ای مسئله‌ای که اکنون پیش روی سیاست‌گذاران علم قرار دارد روشن شده باشد. هدف اصلی برای رشد و توسعه معرفت و دانش در فضای علمی ما ایجاد نهادهای و ابزارهایی برای کشف نخبگان یا کشف و تعریف شاخص‌های ارتقاء برای اعضای هیأت علمی و پژوهشگران نیست. انکار نمی‌کنم که اینها هم مسائلی برای مدیریت و سیاست‌گذاری برای منابع انسانی فعال در حوزه علم هستند، ولی برای پیشرفت و توسعه علم اولویت اصلی را ندارند. مسئله با اولویت بالاتر تأسیس و اصلاح نهادهایی برای ایجاد و حمایت حداکثری از گفتگوی نقادانه بین اعضای جامعه علمی برای نقد نظریه‌ها و البته نقد شاخص‌های مربوط سیاست‌گذاری علم است. تا زمانی که سیاست‌ها و نهادهای کارآمدی در این زمینه نداشته باشیم، ممکن است با شاخص‌هایی هدف ارتقاء و ترفیع جامعه علمی را تحقق بخشیم، ولی این نهادها لزوماً کارایی لازم را برای مشارکت نقادانه بین اعضای جامعه علمی و در نتیجه رشد علم در زیست‌بوم ما را ندارند، زیرا از ابتدا با هدف

گزارش فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

آخرین برنامه روز سوم از هفته پژوهش به ارائه گزارش شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی اختصاص داشت. دکتر کریمی‌مطهر، دبیر شورای بررسی متون، در گزارش خود با اشاره به اهداف این شورا گفت: «این شورا با ۱۴ گروه تخصصی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی تاکنون به بررسی و نقد حدود چهار هزار متن درسی اقدام کرده است و بالغ بر ۱۵۰۰ نفر از استادان حوزه و دانشگاه از مراکز علمی کشور با گروه‌های تخصصی آن همکاری دارند.





وجود ۲۰۰ هزار کتاب زیراکسی در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی

هفته پژوهش در روز چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۵، با سخنرانی دکتر احمد پاکتچی و ارائه گزارشی از فعالیت‌ها و سامانه پژوهشی پژوهشگاه و گزارشی از وضعیت مجلات و اهدای جوایز به پژوهشگران، کارشناسان و دانشجویان برتر به کار خود پایان داد.

دکتر احمد پاکتچی در آغاز سخنرانی خود گفت: «به نظر من یکی از عواملی که می‌توانست در فعالیت‌های پژوهشی مرکز، بسیار مؤثر باشد، مسئله کتاب و دسترسی به منابع است. این موضوع به خصوص ثلث قرن پیش، که کتابی با عنوان کتاب دیجیتال وجود نداشت و کتابی جز کتاب کاغذی نبود بسیار موضوع حساس و اساسی بود. هرچند امروزه فکر می‌کنیم کتاب کاغذی به عنوان پشتوانه کتاب دیجیتال است و بهتر است که گاهی از اصل کتاب نیز استفاده شود. یکی از فعالیت‌های مرکز، ایجاد «تهضت زیراکس» بود و کتاب‌هایی که جایی پیدا نمی‌شد بلافاصله زیراکس می‌کردیم. اکنون یک‌پنجم یعنی ۲۰۰ هزار مجلد از کتاب‌های کتابخانه مرکز، زیراکس است.»

وی در ادامه خاطر نشان کرد: «یکی از عواملی موفقیت پژوهشی، حضور جدی و همکاری برخی از کتاب‌شناسان شاخص کشور در مرکز دایرةالمعارف بود. کتاب‌شناسانی که از جوانب مختلف در کتاب‌شناسی، برتری داشتند. افرادی همانند، مرحوم دکتر کیکاووس جهاننداری با سوابقی که در کتابخانه مجلس سنا داشت و دیدگاه گسترده او در حوزه کتاب‌شناسی به‌خصوص در مورد منابع زبان‌های اروپایی. یا همکاری استاد محمدعاصم فکرت که فهرست‌نویس کتاب‌های خطی آستان قدس رضوی بودند و حضورشان در مرکز تأثیرات بسیار زیادی در دستیابی به منابع داشت. همچنین مرحوم استاد احمد منزوی، که سال‌های بسیار در مرکز فعالیت کردند و فهرست‌های متعددی را برای فهرست‌های خطی و نسخه‌های غیرخطی فراهم کردند و تأثیر بسیار زیادی در شناسایی آثار داشتند.»

پاکتچی با اشاره به این که تقریباً از اوایل تأسیس مرکز بخشی با نام سفارش کتب خارجی وجود داشت و کارش انتشار و چاپ آثار مؤسسات مهم اروپایی همانند، آکسفورد، کمبریج و خرید کتاب از آنها بود، گفت: «کلیشه‌ای در مرکز زیاد ملاحظه می‌کنید که نوشته شده است، نسخه عکسی موجود در مرکز. آنقدر تعداد نسخه‌های خطی زیاد است که حتی به عنوان یک اختصار در دایرةالمعارف به یک

کلیشه تبدیل شده است. بر اساس آخرین اطلاع، چیزی بیش از ۱۰۰ مجموعه کتابخانه‌های اهدایی به مرکز داریم که در بین آنها به مجموعه کتابخانه‌های مرحوم دکتر مشکور، مجموعه کتابخانه‌های مرحوم دکتر ستوده، استاد افشار و دیگران می‌توان اشاره کرد. همه این کتابخانه‌ها در مرکز دایرةالمعارف وجود دارد. ارتباط داشتن با اساتیدی که این کتابخانه‌ها را تهیه کردند یکی از امتیازات مرکز است.» وی همچنین عنوان کرد: «در مرکز دایرةالمعارف از همان اوایل بخشی به نام بخش پرونده‌های علمی تشکیل شد. با درنظر گرفتن اینکه خیلی از مؤلفین در شهرستان‌ها یا در مؤسسات دیگر بودند و ممکن بود دسترسی کامل به کتابخانه‌های مرکز نداشته باشند، منابع مورد نظر در ارتباط با مقاله‌ای که قرار بر نوشتن آن بود به صورت یک پرونده علمی جمع‌آوری و در یک پوشه قرار داده می‌شد و بعد از تعریف مقاله به همراه خود مقاله و ویرایش‌هایی که روی مقاله و تمام گزارش‌های علمی که روی مقاله نوشته می‌شد تکذیب و در مرکز نگهداری می‌شود.»

این استاد دانشگاه به جو علمی در مرکز اشاره کرد و گفت: «با توجه به جو علمی که در مرکز وجود داشت، توقع از سواد بالا بود. بنابراین افراد وقتی در چنین فضایی قرار می‌گرفتند، احساس می‌کردند که با مقدار سوادى که از آن برخوردار هستند، نمی‌شود حرفی زد. اگر بخواهیم مورد تشویق دکتر شرف قرار بگیریم یا افراد بزرگ دیگری قرار بگیریم باید سطح سواد خود را بالا ببریم.»

مراسم اهدای جوایز به پژوهشگران، کارشناسان و دانشجویان برتر







حضور پژوهشگاه در نمایشگاه هفته ملی «پژوهش، فناوری و فن بازار»

نمایشگاه هفته ملی «پژوهش، فناوری و فن بازار» امسال، با حضور مسئولان وزارت علوم، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و فناوری، چهارشنبه ۲۴ آذرماه به مدت ۵ روز در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برگزار شد.

حضور دکتر احمدی معاون وزیر علوم و هیأت همراه در غرفه



بازدید عضو اتاق صنایع مالزی و هیأت همراه از غرفه





برگزاری کارگاه «حلقه کندوکاو فلسفی» در نمایشگاه فن بازار،
مدرس: دکتر مهرنوش هدایتی



بازدید پژوهشکده اخلاق و تربیت از مدارس خاص تهران

اهداف اصلی جلسات:

- * آشنایی هرچه بیشتر قشر جوان و آینده‌سازان نخبه کشور با پژوهشگاه علوم انسانی و ظرفیت‌های این نهاد معظم علوم انسانی
- * آشنایی نزدیک، دقیق و بی‌پیرایه قشر جوان و آینده‌سازان نخبه کشور با رشته‌های گوناگون علوم انسانی
- * پاسخگویی به پرسش‌ها و چالش‌های ذهنی قشر جوان و آینده‌سازان نخبه کشور درباره طرفیت‌های رشته‌های علوم انسانی برای پاسخگویی به مشکلات جامعه (کارآمدی، روزآمدی و غناآفرینی رشته‌های علوم انسانی)
- * ایجاد پل ارتباطی میان علوم نظری حوزه علوم انسانی با نیازهای جامعه

فعالیت‌های اصلی انجام شده:

الف) فعالیت‌های مقدماتی

- * انجام مذاکرات لازم در پژوهشکده برای تعیین شاخص‌های لازم مدارس مدعو و همچنین معیارهای لازم برای دعوت از استادان پژوهشگاه به منظور ایراد سخنرانی و معرفی رشته مربوطه
- * انجام مذاکرات کتبی با مدارس برگزیده و استعدادهای درخشان چند منطقه شهر تهران (از اوایل آذرماه ۱۳۹۵)
- * گفت‌وگو، برنامه‌ریزی و تنظیم وقت اعضای محترم هیأت علمی پژوهشگاه و پژوهشکده‌ها و کتابخانه برای بازدید انتخاب شده بودند (اواسط آذرماه)
- * اعلام نهایی برنامه‌ها و تعیین زمان هریک از جلسات برای مدارس

ب) فعالیت‌ها در زمان برگزاری هفته پژوهش

روز یکشنبه ۹۵/۹/۲۱:

- * مدرسه نیکان (منطقه ۱ آموزش و پرورش) با مجموع ۳۸ دانش‌آموز در پژوهشگاه حاضر شدند.
- * برنامه دیدار از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۱۳ ادامه داشت.
- * معرفی رشته‌های علوم انسانی توسط دکتر شریف‌نسب، براتلو، گشتاسب و صافی انجام شد.
- * از کتابخانه با توضیحات و راهنمایی دکتر رادفر و خانم نوری بازدید شد.

روز دوشنبه ۹۵/۹/۲۲:

- * نمایندگان مدرسه مفید قلهک (پسرانه، منطقه ۳ آموزش و پرورش) و فرزنانگان (دخترانه، منطقه ۶ آموزش و پرورش) با مجموع ۶۵ دانش‌آموز در پژوهشگاه حاضر شدند.
- * برنامه دیدار از ساعت ۹ صبح آغاز و تا ساعت ۱۱ و در ادامه از ساعت ۱۳ ظهر که تا ساعت ۱۵ پایان داشت.
- * معرفی رشته‌های علوم انسانی توسط دکتر شریف‌نسب، توحیدلو، رستم‌بیک و زیویار و خانم حاجی‌پور انجام شد.
- * بازدید از کتابخانه با توضیحات و راهنمایی دکتر رادفر و خانم نوری انجام شد.

روز سه‌شنبه ۹۵/۹/۲۳:

- * دو مدرسه اندیشه پویا (فرهنگ دخترانه و پسرانه)، منطقه ۱۰ آموزش و پرورش) در مجموع با ۶۰ دانش‌آموز در پژوهشگاه حاضر شدند.
- * برنامه دیدار از ساعت ۹ صبح آغاز و تا ساعت ۱۳ ادامه داشت.
- * معرفی رشته‌های علوم انسانی توسط دکتر براتلو، نصراصفهان‌ی، قنبرلو، ناصری و آقای امیرصادقی انجام شد.
- * بازدید از کتابخانه با توضیحات و راهنمایی دکتر رادفر و خانم نوری صورت گرفت.

تهیه و تنظیم: محسن بنی‌اسدی
کارشناس پژوهشکده اخلاق و تربیت



تقدیر از پژوهشگاه در نمایشگاه دستاوردهای پژوهش

در هفدهمین نمایشگاه دستاوردهای پژوهش، فناوری و فن بازار که در روزهای ۲۴ الی ۲۸ آذرماه در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی برگزار شد، پژوهشگاه علوم انسانی دستاوردهای پژوهشی خود را در معرض دید عموم و علاقه‌مندان قرار داد. بخشی از این دستاوردهای پژوهشی به پرتال جامع علوم انسانی، طرح جامع اطلس شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی، طرح اعتلای علوم انسانی، مرکز آموزش‌های تخصصی، کاربردی علوم انسانی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه مربوط بود. همچنین فعالیت‌های پژوهشی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، گروه فکر پروری برای جوانان به همراه معرفی کارگاه‌ها و کتاب‌های این حوزه، آموزش فرهنگ و زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، پایگاه دادگان فارسی، فرهنگ خاورشناسان، سفینه تبریز و فرهنگ بسامدی اسرارالتوحید نیز در این نمایشگاه عرضه شد.



ارتقای اقتصاد ملی به پژوهش‌های کاربردی نیاز دارد

«این مقوله کاربرد زیادی در حل مسائل زندگی بشر ایفا میکند و اگر به‌درستی صورت بگیرد بسیاری از معضلات را برطرف خواهد کرد. بنابراین یک پژوهش توانمند قادر است ریشه بسیاری از مشکل‌های جامعه مانند فقر، بیکاری، فساد و... را شناسایی کند و برای کاهش آن راهکارهای مؤثری را به دستگاه‌های اجرایی ارائه و در سطح خردتر شیوه‌هایی را برای کاهش مسائل موجود در اختیار افراد قرار دهد.»

امیری تهرانی طرح‌های پژوهشی را با کتاب و دیگر نوشتارها

سیدمحمدرضا امیری تهرانی، مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت و گویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) با قیاس بودجه پژوهشی کشور نسبت به تولید ناخالص ملی و عقب بودن از شاخص‌های بین‌المللی عنوان کرد که می‌توان با اولویت‌بندی نیازهای تحقیقی، به‌درستی از این بودجه استفاده کرد و سبب ارتقای اقتصاد ملی شد.

امیری تهرانی با اشاره به اینکه پژوهش یا تحقیق به فعالیتی خلاقانه و هوشمندانه گفته می‌شود که در آن پژوهشگر تلاش



متفاوت دانست و گفت: «تعدادی از افراد به اشتباه تصور می‌کنند پژوهش و طرح پژوهشی مجموعه‌ای از اطلاعات را گرد هم می‌آورد که در نهایت در قالب یک جلد کتاب انتشار می‌یابد در حالیکه مفهوم این فعالیت تحقیقی با کتاب متفاوت است. کتاب مجموعه‌ای از نوشتارهایی به‌شمار می‌رود که درباره موضوعی باشد و بر پایه شرایط و اقدام‌های علمی تهیه شود، اما یک طرح پژوهشی باید معطوف به یک مسأله و موضوعی باشد که پرداختن به آن ضروری به نظر برسد.»

مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: «پژوهش باید تنها به یک موضوع اختصاص یابد و درباره موضوعی صورت بپذیرد که بتواند در راستای پاسخگویی به یک نیاز و مشکل مهم پیش برود. این امر بایستی به وسیله پژوهشگر مشخص شود تا او بتواند شاخصه‌های لازم را برای بررسی استخراج کند و روی آن پژوهش انجام دهد. تحقیقاتی که

دارد با استفاده از شیوه‌های علمی به بررسی یک رخداد، رفتار و پدیده بپردازد و این مهم به دو صورت پایه (بنیادی) و کاربردی صورت می‌گیرد، گفت: «پژوهش پایه، یک رشته نظام‌مند و هدایت شده در راستای دانش و درک هرچه بیشتر جنبه‌های بنیادین پدیده‌هاست که به طور مستقیم در زندگی انسان‌ها نقش ندارد اما می‌تواند زمینه تحقیق کاربردی را فراهم کند. این درحالی است که پژوهش‌های کاربردی جنبه عملی دارند و به‌صورت مستقیم با هدف حل مشکل‌های موجود در جامعه انجام می‌شوند.»

وی در ادامه با تأکید بر اینکه به طور معمول یافته‌های پژوهشی برای استفاده در اختیار نهادهای افراد خاص و بهره‌برداری در مجله‌های علمی معتبر ارائه می‌شود و بر پایه تعریف عنوان شده دو جنبه اساسی یعنی «یافت پرسش پژوهش» و «پاسخ دادن به آن» را می‌توان برای انجام پژوهش مطرح کرد، اظهارداشت:



درباره این مسائل صورت میگیرد طرح پژوهشی نامیده می شود. لازم است پژوهشگران و نخبگان این طرح را از درون جامعه تشخیص دهند و برای دستیابی به راه حل در مرحله های مختلف به تعریف علمی و نظری موضوع بپردازند و سپس بتوانند یک تحلیل و راهکار برای آن ارائه کنند.»

وی درباره نقش پژوهش در پیشبرد اهداف کلان جامعه، اظهار داشت: «هر اجتماعی برپایه مراجع و سیاستگذاری های کلان و خرد هدفهایی را برای رسیدن به آرمانهای خویش تعریف می کند. برای مثال نهادهای مختلف وظیفه دارند تا با توجه به برنامه پنج ساله توسعه کشور و برنامه سالیانهای که برای سازمان خود در نظر گرفته اند، اقدام های ضروری را برای دستیابی به نیازها و حل مسائل اساسی جامعه انجام دهند و در این راستا از تحقیق هایی که به وسیله دانشگاه ها صورت می پذیرد، بهره بگیرند تا بتوانند مناسب ترین شیوه و راهکار را برای حل موضوع انتخاب کنند. در چنین مواردی ضرورت ارتباط و تعامل میان نهادهای اجرایی، نخبگان و مراکزهای علمی و تحقیقاتی بیش از پیش احساس می شود. در مسأله های خرد برای نمونه خانواده ها

به منظور پرداختن به امور تربیتی، آموزشی و اقتصادی فرزندان خویش نیازمند اطلاعات و راهکار هستند که می توانند پاسخ آن را از جامعه

نخبگان دریافت کنند و این مهم تا میزانی به صورت مشاوره های اجتماعی، تربیتی، اقتصادی، روان شناسی، حقوقی و... صورت می گیرد. بنابراین ارتباط میان سیاست ها، هدف های کلان و موضوع های خرد اجتماع به صورت کامل قابل تعریف است.»

امیری تهرانی با اشاره به نقش و وظیفه دانشگاه و پژوهشگاه در برابر جامعه یادآور شد: «این نهادها از لحاظ مالی با ثروت های کشور و مالیات های مردم تأمین می شوند، بنابراین طبیعی است که جامعه، مطالبه هایی از دانشگاه ها و پژوهشگاه ها داشته باشد و از آنان بخواهد به مسائلی که مردم با آنها درگیر هستند، توجه داشته باشند و به تحقیق و تفحص در این باره بپردازند و وظایف و تکلیف خود را با ارائه راهکارهای تحلیلی انجام دهند.»

وی درباره اثر گذاری جامعه، دولت و دانشگاه بر امر پژوهش گفت: «جامعه بستری است که باید دو نهاد دولت و دانشگاه به آن توجه کنند و مسائل و مشکل های آن را موضوع اصلی تحقیق های خود قرار دهند. دانشگاه بایستی با اندیشه و تحلیل به بررسی مسائل به صورت علمی بپردازد و نتیجه گیری لازم را برای حل مسائل انجام دهد. از سوی دیگر دولت باید با اولویت بندی مسایل گوناگون، دانشگاه ها را از نظر مالی برای انجام دادن طرح های پژوهشی حمایت کند زیرا بخش خصوصی نمی تواند هزینه بسیاری از بحث های کلان را همچون فقر، اشتغال، حاشیه نشینی، اعتیاد، بیکاری و... بپردازد.»

مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان ضرورت کاربردی بودن طرح های پژوهشی اظهار

داشت: «نهادهای اجرایی و دستگاه های دولتی برای پیداکردن راه حل مسائل جامعه و راهکارهای برطرف کردن آنها باید به دستاوردهای تحقیقی پایبند باشند. اگر چنین امری صورت بپذیرد پژوهشگر برای ادامه فعالیت های علمی، انگیزه بیشتری خواهد داشت و با دقت نظر بالاتری برای طرح های پژوهشی دیگر اقدام خواهد کرد. اگرچه پژوهشگران و دانشگاهیان وظیفه دارند با بهره گیری از شیوه های علمی و استفاده از نظریه های مناسب به انجام دادن امور تحقیقی بپردازند زیرا در غیر این صورت جامعه از این طرح ها و نتیجه های حاصل از آنها استقبال نخواهد کرد.»

امیری تهرانی با اشاره به صرف بودجه های کلان برای برخی از پژوهش ها تصریح کرد: «گاهی وقت ها بخش بیشتر بودجه کارهای پژوهشی جهت تهیه طرح نامه های پژوهشی صرف می شود که هیچ گاه از آن استفاده نمی شود و در نتیجه هزینه ای که برای حل یک موضوع در نظر گرفته شده است برای انجام دادن پژوهش های ظاهری و صوری از میان می رود.»

مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پاسخ به پرسشی درباره بودجه اختصاص یافته دولت برای کارهای

پژوهشی در کشور اظهار داشت: «هزینه ای که برای این امر در کشور اختصاص داده می شود اگرچه نسبت به تولید ناخالص ملی (GNP)

بخش خصوصی نمی تواند هزینه بسیاری از بحث های کلان را همچون فقر، اشتغال، حاشیه نشینی، اعتیاد، بیکاری و ... بپردازد.

در اندازه شاخص های بین المللی نیست اما همین مقدار هم اگر به درستی به نهادهای علمی ارجاع داده و با اولویت بندی برای نیازهای تحقیقی جامعه صرف شود تا میزان بالایی پاسخگوی نیازهای اجتماع خواهد بود. این در حالی است که بیشترین بودجه اختصاصی پژوهش در عمل در اختیار نهادهای اجرایی است که آن دستگاه ها به دلیل اینکه به طور جدی و اصیل به پژوهش اعتقاد ندارند، بودجه را جهت تحلیل و ارائه راهکار برای مسایل صرف نمی کنند و در پایان سال به طرح نامه های صوری، ظاهری و بی محتوا تخصیص می دهند.»

وی در پایان با اشاره به شعار روز پژوهش در سال جاری گفت: «در انتخاب عنوان «پژوهش تقاضامحور و تجاری سازی فناوری زیربنای اقتصاد مقاومتی»، به عنوان شعار این روز به نکته های مختلفی توجه شده است. بحث تقاضامحوری و تجاری سازی در این شعار بر کاربردی بودن پژوهش تأکید دارد. اقتصاد مقاومتی هم یکی از مسایل عینی جامعه محسوب می شود و در تشریح آن باید گفت، اقتصاد ایران وابسته به درآمدهای نفتی است و برای تهیه منابع و امکانات لازم به مبادله های خارجی نیاز دارد؛ اما این تبادل ها باید طوری انجام شود که تکانه های خارج از کشور نتواند اقتصاد ملی را متزلزل کند و بر آن اثر گذار باشد. اگر اقتصاد مقاومتی این گونه تعریف شود لازم است با رویکرد کاربردی به پژوهش ها نگاه شود تا با استفاده از تحقیق های علمی بتوان اقتصاد ایران را قوت بخشید.»

رشد فزاینده تولیدات مطالعات قرآنی به کارهای تکراری و موازی می‌انجامد

دارد. این چالش از زمان سیدجمال اسدآبادی و دوران مشروطیت آغاز شده با وجود فراز و فرودهایی تا امروز ادامه دارد و از بین نرفته است. این نگاه منفی در محافل دینی سنتی ما نه تنها نسبت به علوم انسانی باصطلاح غربی بلکه نسبت به علومی مانند فلسفه و عرفان نیز از دیرباز وجود داشته است. عالمان مسلمان عصر صفویه با آموزش و تدریس فلسفه مخالف بودند و تأدیه موجب طلاب فلسفه را نهی می‌کردند، امروز هم ما با گسترش رشته فلسفه در دانشگاه‌ها مشکل داریم.»



دکتر فروغ پارسا، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چگونگی تعامل با سنت و سنت‌گرایی در علوم انسانی را مهم‌ترین چالش‌های پیش روی پژوهش‌های علوم انسانی در ایران می‌داند و معتقد است با وجود افزایش تعداد کتاب‌ها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات نگارش شده و مطالعاتی که در حوزه قرآن کریم انجام شده اما تحول قابل توجهی در نگارش‌های این حوزه ندارد و مسأله‌محوری در این مطالعات که شرط اولیه و محوری پژوهش است، در آنها رعایت نشده و بسیاری از کارها تکراری و موازی هستند.

متن زیر مشروح گفت‌وگوی دکتر پارسا با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به مناسبت فرارسیدن هفته پژوهش است.

فروغ پارسا با اشاره بر این که اگر علوم انسانی به معنی امروزی، به لحاظ تاریخی مورد مذاقه قرار گیرد این علوم را باید به عنوان محصولات دوران مدرن طبقه‌بندی کرد که با سنت‌گرایی حاکم بر دیدگاه‌های مذهبی مسیحیت نزاع داشتند، گفت: «چالش دیروز و امروز علوم انسانی، چگونگی تعامل با سنت و سنت‌گرایی است. علوم انسانی به مثابه دانش‌های برآمده از عصر روشنگری و مبتنی بر فلسفه اومانیسم بالذات و از ابتدا برای مقابله با حاکمیت اندیشه‌های کلیسایی در قرون وسطی پدیدار شد. نباید فراموش کرد که خاستگاه این علوم دوران پسانسانس و پسا روشنگری است که بتدریج در سده‌های بعدی گسترش و تکامل پیدا کرده است و می‌توان ملاحظه کرد که مؤلفه‌های سکولاریستی (به معنای لایشرطی نسبت به مذهب) این علوم در دوران مدرن و پسامدرن همچنان باقی مانده است.»

وی با تأکید بر این که به نظر می‌رسد چالش امروز ما با علوم انسانی تا حدود زیادی مربوط به این ویژگی علوم انسانی و این نوع نگاه به علوم انسانی است، افزود: «در واقع این انگاره که چون این علوم مبتنی بر انسان‌گرایی و اومانیسم غربی هستند و اومانیسم ذاتاً در پی نفی خدا باوری است و به اصالت انسان در برابر خدا می‌اندیشد، سبب شده است تا برخی این علوم را قابل توجیه و اصیل ندانند و معتقد باشند که باید آن را کنار گذاشت.»

این مدرس دانشگاه با بیان این که در حوزه اندیشه اسلامی نیز از حوالی سده چهاردهم هجری و اوایل سده بیستم تا حدودی با رویکرد نوسازی و به اصلاح دینی و به تعبیری مواجهه انتقادی با سنت‌گرایی دینی روبه‌رو هستیم یادآور شد: «البته این موضوع متأثر از اندیشه‌های دوران مدرن است ولی به هر روی وجود

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان این که پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موسسه پژوهشی فعال در این حوزه، وظیفه دارد این چالش را عمیق و دقیق مورد مطالعه قرار دهد، افزود: «توجه به این مسأله در شمار ماموریت‌های پژوهشگاه است. البته پژوهشکده مطالعات قرآنی نیز به نوبه خود مطالعه در این زمینه را از سال ۹۳ آغاز کرده و هم‌اندیشی با عنوان «جایگاه مطالعات قرآنی در تحول علوم انسانی» را برای مطالعه در این باره برگزار کرد. این هم‌اندیشی از سال ۹۳ به بعد همچنان ادامه داشته است و مهم‌ترین دستاورد آن در مواجهه علوم انسانی با مبانی قرآنی و علوم اسلامی این بود که علوم انسانی غربی لایه‌های آشکار و پنهانی دارد. اگرچه لایه آشکار علوم انسانی غربی مدرنیته است ولی در لایه‌های پنهان آن نوعی سنت‌گرایی را میتوان تشخیص داد که نزاع جدی با دین‌باوری ندارند.»

وی در ادامه یادآور شد: «مطالعات قرآنی و علوم دینی ما نیز لایه‌های مختلفی مانند لایه‌های سنتی و مدرن دارد. اگر واقعاً درصدد تنظیم ارتباطی درست و منطقی میان این علوم هستیم مطالعه لایه‌شناختی این علوم، بسیاری از معضلات پیچیده را حل کرده و از افراط و تفریط احتمالی جلوگیری می‌کند. «مطالعه مؤلفه‌ای» پیشنهاد دیگری برای مطالعه نسبت بین مفاهیم مدرن و مفاهیم دینی است.»

پارسا همچنین افزود: «با توجه به این که تکوین و پیدایی مفاهیم در حوزه علوم انسانی روند تدریجی داشته و مراحل را طی کرده و احتمالاً از ترکیب مؤلفه‌هایی به‌وجود آمده‌اند



در گفت و گو با دکتر حمید تنکابنی:

پژوهش و توسعه همزاد هستند

حمید تنکابنی، دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر به مناسبت هفته پژوهش از معنای پژوهش و جایگاه آن در کشور سخن گفته است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:



*** نام پژوهشگاه با کلمه پژوهش آمیخته شده است. ممکن است ابتدا به این سؤال کلی پاسخ دهید که به چه کار و بحثی پژوهش گفته می‌شود؟**

مفهوم پژوهش یا research روشن است. پژوهش مطالعه و بررسی عمیق در حوزه‌های مختلف بر اساس نیازهای یک حوزه علمی یا اجتماعی است.

به نام خدای خرد بخش بخرد نواز، این جمله را من از نظامی، وام گرفتم. برای این که خرد و پژوهش به نوعی مفاهیمی گره خورده با هم هستند. به نظر من، ما به جز دوره‌ای از تاریخ که همان دوره تمدن اسلامی است و در آن ابن سینا، فارابی، زکریای رازی و... به خلق آثار فاخر و ماندگار پرداخته‌اند دیگر کارهای پژوهشی خیلی خوب، ماندگار و تأثیرگذاری در جامعه علمی جهانی نداشته‌ایم و با افول جدی تاریخی مواجه بوده‌ایم. به طوری که همچنان آثار زکریای رازی و ابن سینا در دانشگاه‌ها به عنوان بنیان‌های علمی فلسفه و پزشکی مطرح است.

باید بگویم که جایگاه و نقش پژوهش در شرایط کنونی و در ساز و کار توسعه‌ای و فرایندهای توسعه‌ای کشور را متمایل به صفر می‌بینم. شاید یکی از دلایل بسیار مهم این اتفاق، نبود توسعه پایدار در ایران، کمبود به کارگیری

می‌توان در مواردی با تجزیه دقیق مفاهیم مدرن، به استخراج چند مؤلفه نایل شد که آن مؤلفه‌ها لزوماً محصول عصر مدرن نیستند، بلکه پیشینه‌های در سنت هم داشته‌اند و می‌توان آنها را در متون دینی نیز پی‌جویی کرد.»

این استاد دانشگاه با بیان این که تأثیر و جایگاه مطالعات قرآنی در تحول علوم انسانی در یک سازوکار مطالعات میان رشته‌ای قابل تعریف است، گفت: «در واقع مطالعات قرآنی می‌تواند با هریک از رشته‌های علوم انسانی از جمله روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی وارد ارتباطی میان رشته‌ای شود. البته این مطالعه میان رشته‌ای نیز مقتضیات ویژه‌ای دارد که می‌توان آنها را در سه گروه مقتضیات مبنایی (Principal)، مقتضیات روش‌شناختی و مقتضیات زبانی و اصطلاح‌شناختی تقسیم‌بندی کرد.»

وی در ادامه اظهار داشت: «در یک ارتباط میان رشته‌ای، این سه ساخت باید مورد نظر و توجه قرار بگیرد. بر این اساس برقراری ارتباط میان رشته‌ای دو علم امر سهل و ساده‌ای نیست. هر علمی برای خودش مبانی معرفتی دارد. همچنین هر علم برای کشف داده‌های جدید خود دارای مبانی روش‌شناسی است و باید توجه کرد که هر علم نظام اصطلاحات و زبان‌شناسی خاص خود را دارد. پس این دیدگاه که با اضافه کردن چند آیه و حدیث به یک مطلب علمی می‌توان آن را اسلامی و قرآنی تلقی کرد، مردود است. همچنین این ایده که از متن قرآن و روایات اسلامی، همه علوم قابل استخراج هستند هم غیرموجه و غیرواقعی تلقی می‌شود.»

پارسا تأکید کرد: «با توجه به مقتضیات سه‌گانه ارتباط میان رشته‌ای، در دومین هم‌اندیشی (سال ۹۴) امکان ارتباط میان رشته‌ای بین مطالعات قرآنی و علوم انسانی به لحاظ مقتضیات معرفت‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در سومین هم‌اندیشی (سال ۹۵) مقتضیات روش‌شناختی این مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد. امیدواریم که این تلاش‌ها گام مؤثری در تدقیق و شفاف‌سازی مساله تحول علوم انسانی و چالش امروزی آن باشد.»

این دکترای الهیات در پایان گفت: «بر اساس آمار سال‌های اخیر روند نگارش کتاب‌ها، مقالات و مطالعاتی که در حوزه قرآن کریم انجام شده، سیر صعودی را طی کرده است. گسترش این رشته در دانشگاه‌های مختلف و موج عظیم رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که درباره قرآن کریم نوشته شده نیز بسیار چشم‌گیر است. بررسی این نگاشته‌ها اما حکایت از تحول قابل توجهی در نگارش‌های این حوزه ندارد. در واقع مسأله محوری در این مطالعات که شرط اولیه و محوری پژوهش است، رعایت نشده و کارهای تکراری و موازی بسیاری انجام گرفته ولی به هر حال در این بین کارهای شاخص و بسیار ارزنده‌ای نیز نگاشته شده است.»

پژوهش‌ها و نتایج آنها در برنامه‌ریزی‌هایمان است. بر اساس نتایج تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، به برخی از مسئولان هم گفته‌ام تا زمانیکه در مصوبات دولت و مجلس و سیاست‌گذاری‌های کلان متکی به پژوهش و نتایج آن نباشید، در اجرا دچار مشکل می‌شوید و به تعبیری برنامه‌های توسعه زمین‌گیر می‌شود. سنت خوبی است که در هفته پژوهش این مسئله را گرمی بداریم؛ اما بهتر این است که در این هفته مفاهیم اساسی و کلیدی و دور از شعار را مدنظر قرار دهیم و ببینیم پژوهش در چه وضعیتی قرار دارد. بنابراین به نظر باید آسیب‌شناسی تاریخی در ارتباط با این که چرا ما اصولاً به پژوهش احترام و بها نمی‌دهیم، انجام دهیم. این بها هم نمی‌شود در شعار و حرف باشد. طنز تاریخی‌ای که بارها دیده‌ام این است که خود کسانی که منتقد به وضعیت پژوهش و نظام پژوهشی کشور هستند وقتی که به منصب می‌رسند در خلوت آن کار دیگر می‌کنند و به جای این که منشاء اثر باشند مجذوب و مسحور سیطره کژتابی‌هایی که در عرصه پژوهش هست، می‌شوند و تبدیل به مجریان بی‌اعتنایی‌ها به دستاوردهای پژوهش می‌شوند. اگر شأن پژوهش حفظ نشود، شأن پژوهشگر هم حفظ نمی‌شود و در نتیجه لانه‌ها و موریانه‌هایی در نظام و ساختار کلی پژوهش پدید می‌آید که به مرور عمیق می‌شود و می‌تواند پژوهش را به کالایی زینتی تبدیل کند و که در نتیجه سبب شود حتی بسیاری از پژوهشگران قدیمی ما بیشتر زینت مجالس و گرامیداشت‌ها شوند.

*** متأسفانه گاهی خود پژوهش دچار فساد می‌شود. چرا فساد آکادمیک و علمی در مکان‌های علمی ما رسوخ کرده است؟ به قول معروف هرچه بگندد نمکش می‌زنند وای به روزی که بگندد نمک! ارزیابی‌تان از این شرایط چیست؟**

گمانم این است که اگر جامعه‌ای به عنوان یک فرهنگ و باور عمومی به هر دلیل تاریخی، سیاسی، مدیریتی و... حتی حکومتی برای پژوهش اهمیت قائل نباشد، طبیعتاً لانه‌ها و خلاءهایی را در ساختارش ایجاد می‌شود. وقتی در حوزه علم کمیت را اصل قرار می‌دهید و از کیفیت فاصله می‌گیرید و تناسب بین کمیت و کیفیت یا شکل و محتوا را رعایت نمی‌کنید و بیشتر می‌خواهید تولید عددی بکنید و آمار بدهید، آگاهانه یا ناآگاهانه در ناخودآگاه جمعی پژوهشگران حوزه پژوهش و علم و حتی آموزش؛ آن‌ها را تشویق می‌کنید که به هر وسیله‌ای متوسل بشوند

تا بتوانند تعدادی مقاله علمی منتشر کنند. بدون این که به محتوا و ایده‌های نو آن مقاله‌ها در میان هزاران مقاله علمی پژوهشی توجه داشته باشند. باید بپذیریم که توجه و معیار قراردادن کمیت در حوزه علم و پژوهش، یکی از زمینه‌های فساد در حوزه علم و پژوهش است. نگاه‌های کمیت‌گرایانه سبب می‌شود تا برخی از اعضای جوان هیات‌های علمی فکر کنند باید در کوتاه مدت به یک منصب دانشگاهی و استادی برسند.

نکته دیگر این است که اگر بخواهید روحیه علمی، به‌ویژه روحیه تحقیقاتی را گسترش دهید هم می‌توانید راه‌های بنیادی را توسعه دهید و هم راهکارهای توسعه‌ای میانی و راهکارهای فوری را گسترش دهید. متأسفانه در همه این زمینه‌ها اصولاً پرسش خاصی مطرح نشده و برایمان مهم نیست. به عبارت دیگر اراده و اجماع جمعی در میان ما برای آن کار وجود ندارد. شاید هنجارهایی در جامعه جابه‌جا شده است که حتی برای پژوهش و پژوهشگر و استاد آن شأن سابق را قائل نیستند. بنابراین دانشجو هم متأثر از شرایط حاکم با نوعی تقلب یا فساد که متأسفانه امروز در بسیاری از زمینه‌ها وجود دارد، دست به تولید محتوا می‌زند. شاید در کم‌ترین دوره یا کشوری رسماً گزارش‌های رسمی داشته باشیم مبنی بر فروش مقاله، پایان‌نامه و... پیدا شود اما در کمال تعجب بارها در شورای انقلاب فرهنگی این موضوع مطرح و شنیده شده است. فکر می‌کنم این اتفاق ریشه در کژتابی‌های گذشته دارد و ذیل فساد گسترده‌تر و نهادینه شده‌تر باید آن را جست که حسن و قبح آن در حوزه علم که همیشه مقدس بوده، شکسته شده است. در گذشته تصور نمیشد که دانشجو یا استادی مقاله‌اش را از جایی بخرد. گمانم این است که به یک برنامه‌ریزی جدی احتیاج داریم تا روحیه پژوهش

یکی از زمینه‌های فساد در حوزه علم و پژوهش در واقع این است که معیار را بر کمیت می‌گذاریم

و پرسشگری و تفکر نقد را گسترش بدهیم. به معتقدم یکی از دلایلی که فساد در همه جا می‌تواند وجود داشته باشد این است که شاخه‌ها، رویکردها و نگرش‌های نقد را در جامعه به هر بهانه‌ای ببندید. وقتی تفکر انتقادی را گسترش بدهید، تا این اندازه فساد گسترش پیدا نمی‌کند که حسن و قبح آن شکسته شود.

موضوع دیگر که باز نوعی کژتابی است و در دانشگاه‌ها عادت شده، این است که حاصل پژوهش‌های دانشجویان



را استادان در ارتباط با تبادل نمره یا نظام رعبی که ایجاد شده است، به نام خود منتشر می‌کنند. این خطرناک‌ترین موضوع است چرا که همان دانشجویان بعداً استاد می‌شوند و می‌خواهند با همان روش دانشجویان و استادان نسل‌های بعد را پرورش بدهند. به عبارت وقتی قداست مفهوم آموزش و پرورش ریخته شد، زمینه‌های فساد فراهم می‌شود. می‌خواهم بگویم که اینها مجموعه است که متأسفانه رها شده و ما نیازمندیم که تیم‌های پژوهشی از طریق مطالعات پژوهشی جدی و این موارد را آسیب‌شناسی کنند. البته در این زمینه حوزه علوم انسانی اوضاع به هم ریخته‌تری دارد.

* پژوهشگاه و حوزه علوم انسانی در مورد فساد در علم و پژوهش چه کمکی می‌تواند بکند؟

طبیعی است که یکی از رسالت‌ها و پژوهش‌هایی که به عنوان مأموریت برای حوزه علوم انسانی قائل شده‌اند این است که تمام این مسائل به ویژه زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... فساد را آسیب‌شناسی کنند. متأسفانه

این قصه مانند ویروس، شناور است. یعنی وقتی فساد در حوزه‌ای رسوخ می‌کند بعد از مدتی مانند ظروف مرتبطه به حوزه آموزش و پرورش هم می‌رسد. وای بر جامعه و کشوری که در این حوزه دچار مشکل شود. به هر حال باید روحیه نقد و پرسشگری و... را در جامعه گسترش داد. اما به نظرم درباره فساد در این حوزه باید بسیار سختگیری کرد و برنامه‌های جدی داشت و فقط با یک گلایه آن را فیصله نداد. متأسفانه تا کنون با برنامه‌ریزی جدی برای زدودن این ناهنجاری‌ها در حوزه علم و پژوهش مواجه نشده‌ام.

شکاف بسیار زیادی بین نتایج پژوهش و برنامه‌ریزی‌ها و اجرا وجود دارد که همیشه مانع توسعه می‌شود. در حالی که پژوهش و توسعه هم‌زاد هم هستند و رابطه علت و معلولی دارند. به محض این‌که پژوهش نحیف و فارغ از کیفیت می‌شود توسعه پایدار و ماندگار به یک رویای غیرقابل امکان تبدیل می‌شود. برای همین است که مدام در یک چرخه شیطانی دور می‌زنیم.

به نظرم در هفته پژوهش باید دون تعارف و با صراحت بیشتری البته با رعایت آداب نقد به این موضوعات پرداخت. متأسفانه معمولاً ما آداب نقد را نمی‌دانیم چرا که دیالوگ و گفت‌وگوی علمی را یاد نگرفته‌ایم و باور

نداریم. به همین سبب همه چیز را یا خیلی سیاه و تیره می‌بینیم یا کاملاً سفید و بی‌عیب و نقص، در صورتی که این قصه‌ها در همه جوامع بوده و هست و خیلی مهم است که اراده‌ای جمعی در جامعه با درایت و خردورزی این آسیب‌ها را کنار بزنند.

* سلامت دانشگاه‌ها و پژوهش‌ها در کشورهای توسعه‌یافته بسیار مهم است، همان‌طور که اشاره کردید به نوعی یک امر مقدس است؛ چرا با چنین پدیده‌ای در کشورمان مواجه نیستیم؟

به نظر من آنها در گذشته بیشتر کار فرهنگی و زمینه‌سازی کرده‌اند و با هوشمندی پذیرفته‌اند که مغز بیرونی دولت‌ها پژوهش و مغز درونی در خود دولت است. فکر می‌کنم با اینکه بدنه جامعه بسیار مهم است؛ اما مدیران ارشد و سیاستگذاران هم بسیار مهم هستند. چینی‌ها ضرب‌المثل قدیمی دارند که می‌گوید:

«درنوردیدن دریاها بسته به سکاندار است.» اداره جامعه در دست مدیران ارشد آن است. آنها باید از مشغله روزمره که خیلی وقت‌ها

شکاف بسیار زیادی بین نتایج پژوهش، برنامه‌ریزی‌ها و اجرا وجود دارد که همیشه مانع توسعه می‌شود. به عبارت دیگر پژوهش و توسعه هم‌زاد هم هستند و رابطه علت و معلولی دارند.

دولت‌های غربی برایمان ایجاد می‌کنند رها شوند و باور کنند که متن بیرونی سیستم مدیریتی‌شان گروه‌های پژوهشی است. برای همین است که حدود ۶۵۰۰ گروه فکر وجود دارد که ۶۵ درصد آن در اروپا و آمریکا و ۴ درصد آن در افریقا است. اگر دقت کنید کارکرد این گروه‌های فکر در جهان معاصر با توسعه ارتباط دارد. در آنجا به دلیل برخورد جدی با مقوله فساد یا فساد یا اگر وجود دارد هم قبضش ریخته نشده است.

شاید یکی از راه‌های مبارزه با فساد این است که مسئولین به این باور برسند که این گروه‌های فکری اولاً باید به صورت نهاده و نظام‌مند در جامعه به‌وجود بیایند و روی همه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کار بکنند و چیزی جز مسائل ناب عشق به گسترش علم مطرح نباشد.

ما نخبگان مناسب و دغدغه‌های بسیاری داریم که قاعداً باید در گروه‌های کاری و فکری سامان پیدا کنند. سامان‌دهی تأمین امنیت و حداقل معیشت برای این گروه سبب خواهد شد تا احساس نکنیم همه چیز حتی در حوزه علم درگرو تبارگماری، پارتی‌بازی و ارتباطات قبیل‌های و... است. چرا که این مسئله وقتی رسانه‌ای شود و بازتاب اجتماعی پیدا کند بر سر باورهای اجتماعی

طرح پژوهش کلان در راستای ایجاد رشته «ادبیات ولایی»

محمود جنیدی جعفری، رئیس مرکز تحقیقات امام علی(ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به مناسبت هفته پژوهش در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس، پژوهش را فعالیت علمی مستمر و نظام‌مند تعریف کرد که در آن خلاقیت و نوآوری اصل و اساس هستند. جنیدی جعفری درباره ملزومات پژوهش گفت: «لازمه هر پژوهش سوال یا سوالات اصلی و فرعی با فرضیه‌های مناسب است تا به نتیجه و حقیقت مطلوب محقق



دست یابید. آنچه در پژوهش درخور توجه است، دغدغه پژوهشگر است که حس کنجکاوی‌اش او را به حل مسئله رهنمون می‌کند و منجر به تولید علم می‌شود.» وی در پاسخ به این سؤال که چه آسیب‌هایی سبب تهدید پژوهش‌های ما می‌شوند، عنوان کرد: «موارد متعددی از آسیب‌هایی که امروز جامعه پژوهشی با آن روبه‌رو است را می‌توان نام برد که می‌تواند جامعه علمی را به مخاطره بیندازد. عدم توجه به کاربردی بودن پژوهش‌ها یکی از این موارد است. چرا که در پژوهش‌ها بیشتر به مباحث نظری پرداخته می‌شود. مورد بعدی عدم توجه به فرهنگ پژوهش است. بی‌اعتمادی به پژوهش‌های مستند، تکراری بودن پژوهش‌ها و عدم نظارت کافی در امر پژوهش‌های انجام شده نیز عوامل دیگر به‌شمار می‌آیند.»

عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی همچنین توضیح داد: «توجه به پژوهش‌های زود بازده یکی از آسیب‌های کنونی به‌شمار می‌آید. پژوهش مطلوب نیاز به

بلایی سهمگین. نخستین آسیب و خسارت این بلا از بین رفتن سرمایه اجتماعی و اعتماد است. اگر سرمایه اجتماعی نداشته باشید هم به طور افقی و هم به طور عمودی در همه ابعاد سرمایه اجتماعی در پائین‌ترین نقطه قرار می‌گیریم. همه اینها موضوع پژوهش است و باید روی آنها کار شود. چرا سرمایه اجتماعی پائین است؟ چرا افسردگی وجود دارد. همه اینها سؤالاتی است که می‌تواند پژوهش بشود. نمی‌خواهم بگویم که در قعر جدول هستیم اما وضعیت خوبی با آن ادعاهایی که می‌کنیم، نداریم. ما چه سختی با گنجینه‌های ادبی، تاریخی و ادعاهایمان داریم؟ اگر قرار نیست که الگو باشیم، حداقل باید در میانه جدول باشیم. به نظر من رهبران ما باید همیشه معماران فسادناپذیر تاریخی لقب بگیرند. اما متأسفانه هر از چندگاهی مشکلی در جامعه رسانه‌ای می‌شود که آثار خیلی بدی بر جا خواهد گذاشت و وقتی اعتماد در جامعه صدمه ببیند دیگر اعتماد به علم، پژوهش، پژوهشگر و گروه‌های مرجع تحت شعاع قرار می‌گیرند و گروه‌های مرجع دیگر محل ارجاع نیستند. می‌خواهم بگویم اگر قرار است اوضاع سامان بیابد و ما به طور واقعی در مسیر توسعه قرار بگیریم چاره‌ای نداریم که همه مشکلات را جدی ببینیم و برای حل آنها برنامه‌ریزی کنیم. لازمه اینکه برای همه اینها یک باور و اجماع ایجاد شود باید گروه‌های تحقیق و پژوهشگری خودمان را به طور جدی ساختارمند کنیم.

* اگر نکته خاصی درباره هفته پژوهش و به‌ویژه نقش پژوهشگاه در جامعه دارید بفرمائید.

رسالت پژوهشگاه هم این است که در این مجموعه نکاتی که گفته شد، پیش‌تاز و پیش‌قدم باشد. کارهای بنیادی کند. ضمن اینکه نطفه بسیاری از این موضوعات پژوهشی در حوزه‌های مختلف می‌تواند در همین پژوهشگاه بسته شود. در نتیجه حتی اگر به طور آزمایشی هم شده می‌توان این ایده را پخته‌تر کرد، پرورش داد و در یک فرایند تضارب آراء و عقاید آن را به نظامی فکری تبدیل کرد. به طور تجربی این پژوهشکده‌ها به عنوان متن بیرونی دولت‌ها، در برنامه‌ریزی‌های مهم از جمله تدوین برنامه ششم، نقشه جامع کشور و... اثرگذار بوده‌اند. این مؤسسات و آکادمی‌ها با همین نقش تعریف شده در سراسر جهان وجود دارند، اگرچه باید خواستگار هم داشته باشند. یعنی نقش پژوهش و دستاوردهای در توسعه و شناسایی و رفع آسیب‌های موجود، پذیرفته شده باشد. به عقیده من وضعیت در ایران بحرانی است و باید از طرف رئیس‌جمهور برای حل آن کمیته بحران تشکیل شود.



انقلاب اسلامی وضعیت تولیدات کتاب‌های حوزه علوم انسانی را تحت الشعاع قرار داد

فرهاد زیویار، عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) درباره چالش‌هایی که پژوهش‌های علوم انسانی در ایران با آن روبه‌رو است، گفت: اگر پژوهش را بررسی و کاوشی با هدف کشف واقعیت‌های نو در نظر بگیریم، علوم انسانی را علمی بدانیم که درباره فرآورده‌ها و میراث فکری و معنوی ما بحث میکند و اکاوی چالش‌های این حوزه فی‌الحال و اکنون به پاسخی درخور نمی‌رسد و باید برای کالبدشکافی آن به حداقل حدود دو قرن پیش برگردیم.



زیویار همچنین عنوان کرد: «دیرینه‌شناسی این مسأله مبین این نکته است که بررسی و کاوش‌های ما با هدف کشف واقعیت‌های نو درباره آنچه که از دریچه ذهن‌مان به عنوان فرآورده و میراث فکری و معنوی بشر به شمار می‌رفته، چه زمانی دچار چالش شده است. چرا می‌گوییم دویست سال پیش؟ شاید به این علت که دویست سال پیش اولین مواجهات ما با غرب جدید پیش آمده است. اما این که مواجهات در چه شرایطی و با چه ویژگی‌هایی رخ داده است، بحث مفصل‌تری می‌طلبد ولی قطعاً حساسیت آن چنان خاص و منحصر به فرد است که به نظر می‌رسد همه این مصاحبت را تحت‌الشعاع قرار دهد و اگر عنوان شود که این مواجهه ما در دویست سال پیش با غرب جدید مانند برخورد آب با صخره بود یا بیرون افتادن ماهی از آب سخنی به گزاف ذکر نشده است.»

به گفته این مدرس دانشگاه، اگر از ذکر رخدادها و مباحث خاص این دوره تاریخی (تاریخ نقلی) صرف‌نظر کنیم در این مواجهه

صبر و شکیبایی دارد. عدم توجه لازم به اخلاق پژوهش، آموزش‌مدار بودن مراکز علمی، عدم تخصیص بودجه لازم به امر پژوهش، عدم آگاهی بعضی مدیران به کارآمدی پژوهش مطلوب و کم‌توجهی به پژوهش‌های بومی و استفاده و تغذیه از پژوهش‌های غربی که با فرهنگ ما فاصله بسیاری دارد، به‌خصوص در پژوهش‌های علوم انسانی صورت می‌گیرد؛ از مشکلات اساسی جامعه ما به شمار می‌آیند.»

رئیس مرکز تحقیقات امام علی(ع) در ادامه به فعالیت‌های پژوهشی این مرکز پرداخت و گفت: «فعالیت‌های پژوهشی مرکز تحقیقات امام علی(ع) به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول فعالیت‌های پژوهشی مانند برگزاری نشست‌های علمی، پژوهشی با حضور اساتید و صاحب‌ظران در حوزه تحقیقات امام علی(ع)، تألیف و پژوهش طرح‌های تحقیقاتی در حوزه امام علی پژوهی و برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی در موضوعات مختلف مربوط به امام علی(ع) و ایجاد بانک امام علی پژوهان داخل و خارج کشور و... است که جنبه اجرایی دارد. بخش دوم نیز فعالیت‌های پژوهشی محتوایی همچون تألیف مقالات با موضوعات مختلف اندیشه‌ای از جمله نقد دیدگاه عبدالجباری در مجله حکمت معاصر یا مقالات نقش ادبیات چپ‌گرا در حوزه ادبیات معاصر و همچنین مقالات و سخنرانی‌هایی در همایش‌های ملی و بین‌المللی در خصوص اقوام و زبان‌های ایرانی و... را شامل می‌شود.»

جنیدی با اشاره به انجام طرح‌های تحقیقاتی از جمله ارائه طرح تحقیقاتی جامع خاطرنشان کرد: «این طرح با عنوان ایجاد رشته ادبیات ولایی با ۴ گرایش ادبیات علوی، ادبیات نبوی، ادبیات عاشورایی و ادبیات انتظار در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری و همچنین طرح تحقیقاتی با عنوان حقوق سیاسی اجتماعی انسان از منظر امام علی(ع) و... است.»

وی درباره تألیف آثار در این پژوهشکده گفت: «کتاب‌هایی از جمله کتاب «پرهیزکاری آنگاه خلافت» که به عنوان کتاب برگزیده درسی در دانشگاه دولتی ایروان انتخاب شد. یا کتب ادبی در خصوص رودکی و رساله تحقیق در احوال مولانا تألیف فروزان‌فر که تصحیح با مقدمه توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده و همچنین کتاب نظام‌های دیوانی در ایران از دوره باستان تا سده میانه و... در این مجموعه کار شده است.»

فصل جدیدی از مناسبات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی بین‌المللی برای ایران رقم می‌خورد که مسائل، چالش‌ها، عبرت‌آموزی‌ها و تالاطات آن ایام و دوره‌های بعد را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از جمله این مسائل تأمل در وضعیت فرآورده‌ها، میراث فکری و معنوی و مقایسه آنچه که داریم و به عنوان یک نقطه اتکا روی آن مستقر شده‌ایم با آنچه که با آن مواجه شده‌ایم، هست. باید تأکید شود که طرح این مسائل تکاپویی جدی برای جامعه ایرانی و بالاخص نخبگان ایجاد کرد که ما حاصل آن منجر به تجویز نسخه‌های متعدد (بعضاً حیرت‌زده و شتاب‌زده) هم شد.

زیویار عنوان کرد: «حیرت و شتاب‌زدگی در مراودات سیاسی، آموزش و تربیت (اعزام محصلان به خارج) و تغییر و تحولات ساختاری نظام مدیریت سیاسی-اقتصادی، فرهنگی آموزشی آنچنان سرعت تغییر و تحول و واکنش‌های سیاسی اجتماعی در ایران را بالا می‌برد که نقاط عطف تاریخ تحولات ایران بعد از آن دوره را تحت‌الشعاع این مسأله قرار می‌دهد.»

وی با بیان این‌که بازگشت محصلان اعزامی به اروپا و رفت و آمدها و مراودات سیاسی و تصمیمات شتاب‌زده در آن مواجهه تاریخی یقیناً نمی‌تواند با موضوعات مهم تاریخی چون واقعه رژی، تأسیس دارالفنون، نهضت مشروطه و... با هدف ابراز و اعلام ناکارآمدی نظام سیاسی موجود و رویارویی با استعمار بدون ارتباط باشد، گفت: «در این مواجهه سخت دو چالش هویتی درونی و بیرونی برای کشور به‌وجود آمده است که تقریباً اکثر تحولات بعدی را هم تحت‌الشعاع قرار داده است. چالشی که حتماً با ریزش‌ها و رویش‌های فراوان همراه بوده است. ریزش‌هایی که با تردید در همه فرآورده‌ها و میراث فکری و معنوی شروع شد و رویش‌هایی که با تقابل یا مقاومت برداشته‌های مؤثر و مفید فرهنگی و هویتی (حوزه علوم انسانی) خود پافشاری کرد. در مورد ارائه راهکار برای برداشتن موانع باید اذعان کنیم که اگر این واقعیت را که خود وقایع و حوادث تاریخی نقاط قوت و ضعف‌های جوامع را بیشتر نمایان می‌کند و حتی بعد از این وقایع نیازهای جدیدی

تعریف می‌شود، قبول داشته باشیم پس براساس این نیازها باید راهکارهای جدید و متناسب با آن ارائه شود. در وضعیت به‌وجود آمده به نظر می‌رسد بهترین راهکار، بررسی و تأمل در کارآمدی و ناکارآمدی نسخه‌های تجویز شده و تطابق آن با

نیازهای موجود و در ادامه آن بررسی عوامل بازدارنده کاربست این نسخه‌ها باشد. به عبارت دیگر در درمان درد، تشخیص صحیح‌تر، هم اولویت دارد هم اولیت.»

این استاد دانشگاه با تأکید بر این‌که نقش پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی در پویا کردن این حوزه اساسی است، یادآور شد: «این موضوع جزء مأموریت‌های اولویت‌دار و اصلی مراکز علمی به ویژه حوزه‌های علوم انسانی به‌شمار می‌رود. اگرچه این مأموریت ممکن است در تغییرات مدیریتی، سلاقی و ذوایق گوناگون دچار فراز و فرود هم بشود اما اگر حاصل کارکرد موسسات آموزشی و پژوهشی را در تولید آثار علمی و تخصصی و ارائه دانش آموختگان آن منصفانه و بی‌طرفانه واریسی کنیم نتیجه آن قطعاً در بین همان فرایند ریزشی (حیرت و توجه به بیرون) و ریشی (مقاومت برداشته‌های مؤثر هویتی و فرهنگی) در رفت و آمد است.»

زیویار گفت: «تصور می‌شود بعد از انقلاب با آنکه کارنامه تقریباً قابل قبولی در این زمینه قابل ارائه است ولی به نسبت موقعیت‌ها و امکانات موجود توفیقات درخوری را شاهد نبوده‌ایم حتی در برخی از زمینه‌ها نسبت به جامعه (داخل و خارج کشور) دچار افت محسوس و اساسی هم شده‌ایم.»

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ارزیابی از میزان کمی و کیفی کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در حوزه علوم انسانی برای پاسخ به نیازهای جامعه عنوان کرد: «ارزیابی من می‌تواند براساس مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته از جانب دیگران باشد. اگرچه آمار و ارقام و بررسی‌ها متفاوت است اما روی هم رفته بین دانش‌آموختگان و آثار علمی و تخصصی در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه مناسب بایسته‌ای وجود ندارد. شاید انتظارات آرمانی هم به جا نباشد. به هر حال پاسخ به این دو سؤال می‌تواند در نکات و توضیحات تأمل برانگیز راجع به سؤال اول مستتر باشد.»

وی تأکید کرد: «ناگفته نماند که این فرایند تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سازوکار متفاوتی داشت و کفه ترازوی الگوها و متون ترجمه‌ای سبکه محسوس‌تری داشت؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی جهت متفاوت‌تری پیدا کرد. انقلاب اسلامی حداقل بین کشورهای مسلمان باب و انفتاح جدید تاریخی ایجاد کرد و تا حدودی همه ریزش‌ها و رویش‌های گذشته را تحت‌الشعاع قرارداد. به نظر

می‌رسد هم اکنون که در دهه چهارم این رخداد تاریخی به سر می‌بریم سنگینی بار حوزه‌های تخصصی علوم انسانی به ویژه در ساخت و نظام‌سازی در الگوی انقلاب اسلامی با ایفای نقش مجامع نخبگی (دانشگاه و مراکز تحقیقاتی) در فرایند

متوازی قرار ندارد که البته ایجاد توازن در این فرایند مستلزم تبیین و ظرفیت‌مندی الگوی ارائه شده و ملزومات دیگری هم خواهد بود.»

حیرت و شتاب‌زدگی در مراودات سیاسی، آموزش و تربیت (اعزام محصلان به خارج) و تغییر و تحولات ساختاری نظام مدیریت سیاسی اقتصادی، فرهنگی آموزشی آنچنان سرعت تغییر، تحول و واکنش‌های سیاسی اجتماعی در ایران را بالا می‌برد که نقاط عطف تاریخ تحولات ایران بعد از آن دوره را تحت‌الشعاع این مسأله قرار می‌دهد.



درباره تولیدات پژوهش‌های علوم انسانی سیاه‌نمایی نکنیم



روش را از علم بگیریم معنای خود را از دست می‌دهد چرا که دیگر نمیتواند ریشه‌یابی و علت‌یابی کرده و به مسائل پاسخ دهد.» وی در ادامه یادآوری کرد: «باید در نظر داشت این چالش‌ها فقط محدود به ایران نیست و در بسیاری از جوامع این چالش‌ها مطرح است اما آنها در بسیاری از موارد برنامه‌ریزی کردند تا این چالش‌ها را کاهش دهند و با تشکیل مراکز پژوهشی نیازمحور به حل مسائل کمک کنند.»

این استاد دانشگاه با تأکید بر این که اکنون تولیدات کتاب و مقاله (ماحصلی از پژوهش‌های این حوزه) مناسب است و نباید در این باره سیاه‌نمایی کنیم، اظهارداشت: «اگرچه علوم انسانی توانسته است بخش قابل توجهی از مشکلات را حل کند اما تا رسیدن به نقطه ایده‌آل و مطلوب فاصله زیادی داریم. به هر حال پژوهش در کشور ما پس از انقلاب اسلامی رشد کرد ولی علوم انسانی در مقایسه با علوم دیگر چون پزشکی و مهندسی روند کندتری داشته است با این وجود می‌توانیم شاهد تحول در پروژه‌های سازندگی باشیم.» این استاد دانشگاه ادامه داد: «علوم انسانی در کشور ما می‌تواند رشد جهشی داشته باشد. امیدوارم با حل مشکلات بتوانیم در گام‌های بعدی در این حوزه موفق‌تر عمل کنیم. البته باید در این حوزه از پژوهشگاه و مراکز علمی به‌ویژه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی حمایت کنیم.»

وی در پایان با تأکید بر ظرفیت و پتانسیل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در عرصه تحقیق به سابقه طولانی این مرکز در این حوزه اشاره کرد و افزود: «اعضای هیات علمی قوی و متنوعی در این پژوهشگاه وجود دارد و تاکنون کتاب‌ها، پژوهش‌ها و نشریات خوبی توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است. علوم انسانی ظرفیت‌های بسیاری برای نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان کشور دارد اما متأسفانه به قدر کافی از این حوزه حمایت نشده است و محققان ما در این پژوهشگاه باید در فضای بسیار کوچکی تحقیق و پژوهش می‌کنند. امیدواریم مراکز اجرایی و سیاست‌گذاری ما بتوانند ارتباط بیشتری با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برقرار کنند و نقش مشاوره‌ای برای این مرکز قائل شوند.»

یحیی فوزی، مدیر گروه پژوهشی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) درباره چالش‌های پیش روی پژوهش‌های علوم انسانی در ایران صحبت کرد و گفت: «علوم انسانی اصولاً روح جامعه در کشور قلمداد می‌شود و اساساً همه علوم به علوم انسانی نیاز دارند. پس توجه به علوم انسانی توجه به بالندگی و رشد علم بومی و تمدنی ماست. پژوهش‌های علوم انسانی مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌ها را در کشور شامل می‌شود که نباید از همه آنها در پیشرفت کشور نادیده گرفته شود.»

فوزی در ادامه با اشاره به اینکه بسیاری از راهبردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... براساس این پژوهش‌هاست، اظهار داشت: «بخش عمده‌ای از فعالیت‌های مراکز علمی و پژوهشی ما در این راستا انجام می‌شود تا کشور اداره شود. با این وجود حوزه علوم انسانی به دلیل خاص بودن آن با چالش‌هایی روبه‌روست که در مقایسه با سایر علوم برجسته‌تر به نظر می‌رسد.»

مدیر گروه پژوهشی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نخستین چالش پیش‌روی پژوهش‌های علوم انسانی در ایران را بنیان‌های معرفتی علوم انسانی در دنیای امروز دانست و خاطرنشان کرد: «امروز با چالش تمدن اسلامی و مدرن مواجه هستیم و مبانی نظری بین این دو تمدن مهم‌ترین چالش در حوزه علوم انسانی است. نوع شناخت در انسان در دو تمدن و پاسخ به نیازهای او متفاوت است چراکه تمدن مدرن مؤلفه‌های ویژه خود را دارد و این مؤلفه‌ها در تمدن اسلامی گاهی گسترده‌تر و خاص‌تر است. بنابراین تفسیر این دو تمدن درباره انسان، هستی، مبانی و بنیان‌های تاریخی علوم انسانی یکی از چالش‌هایی است که در علوم انسانی وجود دارد و در کشور نیز پاسخگویی به این چالش‌ها نیازمند واکاوی و دقت بیشتری است.»

به گفته فوزی، چالش دیگر، اهداف علوم انسانی است. برخی براساس اهدافی که برای علم تعریف می‌کنند، معتقدند علم برای علم است و برخی نیز علم را بر اساس مسأله‌محوری و نیازمحوری آن تعریف می‌کنند. بر همین اساس علوم انسانی نیز می‌تواند اینگونه تعریف شود. باید توجه داشت که علوم انسانی باید مسأله‌محور باشد تا به حل مسأله کمک کند و بتواند با مشکلات جامعه ارتباط برقرار کند و از سوی دیگر فرهنگ برایش مسأله باشد.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: «ارتباط روح زندگی در جامعه باید هدف علوم انسانی باشد. علوم انسانی باید در خدمت حل مسائل باشد.»

یحیی فوزی با بیان این که، چالش روشی یکی دیگر از چالش‌های پیش روی علوم انسانی در کشور است، گفت: «متأسفانه در حوزه علوم انسانی کم توجهی‌هایی صورت گرفته است. در این حوزه برخلاف سایر حوزه‌های مهندسی و تجربی کمتر روش به کار گرفته شده است. علم به معنای پروسه و روند، روش‌مند است و اگر این

عدالت اجتماعی مستلزم پژوهش است

قاعده مستثنا نیست و ممکن است با نمایش پژوهش روبه‌رو باشیم! یعنی عده‌ای بخواهند با ابزار قراردادن پژوهش با آن تجارت و کسب و کار کنند؛ اما پژوهش هدفی مقدس است و باید جلوی این سوء استفاده را بگیریم. توجه خاص به امر پژوهش می‌تواند مانع از سوء استفاده‌های این‌چنینی شود. باید بدانیم که نادیده گرفتن نقش پژوهش در مسائل اجتماعی آن را به امری تفننی و نمایشی تبدیل می‌کند که بیشتر موجب می‌شود عده‌ای



محمدعلی فتح‌اللهی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگویی که به مناسبت هفته پژوهش با خبرگزاری مهر انجام داد، مهم‌ترین مسأله جامعه ایران را مسأله‌مند نبودن دانست و عنوان کرد این موضوع به همه بخش‌ها به ویژه پژوهش هم تسری پیدا کرده است و سبب شده تا اغلب پژوهش‌ها در ایران نیز مسأله‌محور نباشند. متن زیر مشروح این گفت‌وگو است که در ادامه می‌خوانید:

* نقش و تأثیر پژوهش در سیاست‌گذاری جامعه و بدنه جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رسالت پژوهش در راهبردهای سیاسی و اجتماعی چگونه است؟

از آن سوء استفاده کنند و با آن نمایش دهند. فهم درست از نقش، اهمیت و جایگاه پژوهش در بنیادهای اجتماعی کمک می‌کند تا پژوهش‌هایی که مسائل اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد، جدیت‌ر بگیریم و با تقویت پژوهش‌های خوب مانع از ورود پژوهش‌های نمایشی و کاذب می‌شویم.

سیاست‌گذاران برای برقراری عدالت اجتماعی باید پژوهش را در عرصه‌های مختلف زندگی گسترش دهند

پژوهش، یکی از ارکان گسترش عدالت اجتماعی در جامعه، است و تأکید من روی ارتباط و نسبت رشد پژوهش در جامعه با برقراری عدالت و تقویت آن در جامعه است. رابطه پژوهش و مسایل اجتماعی از جهات مختلف قابل بررسی است اما من به نسبت پژوهش با عدالت و برقراری آن در جامعه اشاره می‌کنم. انسانها در ساختار اجتماعی، فرصت‌های نابرابری دارند. تامین فرصت‌های جدید امکان برقراری عدالت را میسر می‌کند؛ اما برای ایجاد فرصت‌های جدید راهی وجود ندارد جز این که با پژوهش راه‌های نوین و خلاقانه‌ای ایجاد شود و فضاها را جدید و فرصت‌های تازه برای افراد به وجود بیاورد. سیاست‌گذاری که به دنبال عدالت اجتماعی هستند باید زمینه گسترش پژوهش فناورانه علوم اجتماعی و سیاسی را در عرصه‌های مختلف زندگی فراهم کنند، چون خلق فرصت می‌کنند تا منجر به خلق راه‌های نو و بالطبع فرصت‌ها جدید شود تا کسانی که امکان شکوفایی نداشتند به واسطه فرصتی که پژوهش‌ها به وجود می‌آورند سهم خود را از جامعه و امکانش دریافت می‌کنند.

* در کشورهای توسعه یافته نقش پژوهش مهم است به همین دلیل پژوهش‌های آنها قابل استناد است اما ما نمی‌توانیم به پژوهش‌هایمان استناد کنیم. آسیب‌های پژوهش در کشور ما چیست که نمی‌توانیم چنین پژوهش‌هایی را انجام دهیم؟

عرصه پژوهش پس از انقلاب اسلامی بسیار ناپاست در حالی که بسیاری از آن کشورها بیش از ۳۰۰ سال است که کار پژوهش اجتماعی انجام می‌دهند. ضمن این که ما پس از انقلاب با مسائل مختلفی چون جنگ هم روبه‌رو بوده‌ایم. پس این انتظار خیلی منطقی نیست.

اما نباید از عزم جدی طبقه تحصیل کرده و دانشگاهی برای جبران این عقب‌ماندگی غافل بود. به ویژه این که پژوهش‌های خوبی در کشور انجام می‌شود و مکتب‌ها و روش‌های بومی در حال شکل گرفتن است اما تا رسیدن به قوام مطلوب و مورد استناد دیگر جوامع قرار گرفتن، فاصله داریم. هرچند با وضعیت

* فساد یکی از بحث‌های روز و مهم جامعه است که به حوزه آکادمیک هم رسیده است. پیامد فساد آکادمیک در مراکز علمی و پژوهشکده‌ها چیست؟

هر مکانیزمی در مسائل اجتماعی، ممکن است تبدیل به ضد هدف شود. مثلاً دموکراسی، ابزاری است برای گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و تأمین منافع مردم؛ اما امروز همین دموکراسی وسیله نمایش و سوء استفاده قدرت‌های پشت پرده سیاسی و نظامی شده است که قبلاً علنی اعمال قدرت می‌کردند. با این وجود چنین موضوعی باعث نمی‌شود با اصل دموکراسی و مردم‌سالاری مخالفت کنیم. پژوهش نیز از این



ناامیدکننده‌ای هم روبه‌رو نیستیم و نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد، کار جدی و بیش از انتظار است. با این حال باید بپذیریم که ارتباط پژوهش با بدنه جامعه و سیاست زمان می‌برد. اگر پژوهش‌های ما بتواند خودش را در جامعه نهادینه کند، آن وقت می‌توان انتظار داشت که در جوامع دیگر هم مورد

پژوهش یکی از ارکان گسترش علمی

استناد قرار بگیرد. مطمئن باشید زمان زیادی طول نمی‌کشد که تحقیقات کشور ما نیز قابل عرضه و استناد خواهند شد اما قبل از هر اقدامی باید موازی‌کاری‌ها و ائتلاف منابع و انرژی در پژوهش را را بگیریم.

* ابراد اصلی ما در انجام ندادن پژوهش‌های خوب چیست؟ مشکل منابع انسانی است یا نکته دیگری دخیل است؟

در مواردی مانند جنگ کارهای زیادی انجام شده و ادبیات تولید شده، کم نیست اما مسأله اصلی ما این است که ارتباط پژوهش را با زندگی برقرار نکرديم. این فرایندی اجتماعی است که بتواند شخصیت خودتان را با شخصیت ذهنی‌تان منطبق کنید. البته این امر قطعی است و به تدریج شکل می‌گیرد. سیستم‌های مختلف اجتماعی از هم فاصله دارند و متناسب با هم نیستند. متأسفانه موازی‌کاری در پژوهش زیاد است.

زمان زیادی طول نمی‌کشد که تحقیقات کشور ما قابل عرضه شود و مورد توجه دیگران باشد

درباره نوشته‌های مستشرقین هم باید بگوییم یک موضوع برای آنها مسأله شده و آن را در جوامع شرقی پیگیری کردند و درباره‌اش نوشته‌اند اما برای ما مسأله نشده است. انبوه اطلاعات به درد ما نمی‌خورد. من حتی قبول ندارم که اطلاعات و منابع ما ضعیف‌تر از مستشرقین باشد؛ اما غربیها اطلاعات را به مسأله می‌چسبانند. داده‌ها در کارهای مستشرقین نمی‌تواند ما را راضی کند. کارهای محققان ما دقیق‌تر است اما ما اطلاعات را سوژه و مسأله نداشتیم و بنابراین روح پیدا نمی‌کند، پس طبیعی است که عملاً از چرخه علم خارج می‌شود. درحال حاضر چیزی که باید در امر پژوهش مورد توجه قرار گیرد و سیاستگذاری‌های پژوهشی ما به سمت آن سوق پیدا کند توجه به مفهوم مسأله است. مسأله پژوهش یعنی مسأله اجتماع، هویت و زندگی. این مسأله که همه از روستایی تا شهری با آن درگیر هستند می‌تواند موجب مسأله پژوهش شود و به داده‌های تاریخی روح ببخشد.

پژوهش وقتی جدی باشد مورد استقبال جوامع دیگر قرار می‌گیرد. ما بحران مسأله داریم و این مسأله هم برای پژوهشگر و هم برای جامعه وجود دارد. متأسفانه گاهی همه دغدغه برخی از مدیران

دولتی ما امضا کردن است، درحالی که یک مسئل باید به دنبال مسأله و حل آن باشد. مسأله باید به فعالیت‌های فرد جهت بدهد. ما می‌خواهیم پژوهش، تجارت، تولید، صنعت و... بدون مسأله داشته باشیم درحالی که اگر مسأله جز زندگی نباشد، با آسیب‌های زیادی مواجه خواهیم شد. این گمشده ماست که با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم و اگر اخت شدن با مسأله و زندگی کردن با آن را یاد بگیریم، انقلاب بزرگی در زندگی راه می‌افتد، جهشی در پژوهش‌ها رخ می‌دهد و نتایج پژوهش‌ها، مورد توجه جامعه ما و در نتیجه جوامع دیگر قرار می‌گیرد. بحران مسأله در همه عرصه‌های زندگی از جمله پژوهش دیده می‌شود. وقتی مسأله جز هویت و زندگی ما شود و بخواهیم با آن زندگی کنیم؛ به طور حتم برایش راه‌حل هم پیدا خواهیم کرد.

* شما معتقدید مهم‌ترین مسأله جامعه ما بحران مسأله در پژوهش است. اگر در هرم سیاسی بودید به چه مسأله‌ای اولویت می‌دادید؟

این تصمیم‌گیری بستگی به حوزه‌های مختلف زندگی دارد. گاهی در امور مدیریت شهری مسأله یک موضوع است در سیاست خارجه، صنعت، تجارت و... مسائل فرق دارد اما در کل مسأله‌مند شدن زندگی، دغدغه اصلی است که در همه عرصه‌ها قابل طرح است. هرچه مسأله‌مند شویم زندگی هم پیشرفته‌تر می‌شود. با مسأله زندگی کردن و با مسأله بودن ما را روبه جلو هدایت می‌کند. منظور این نیست که مسأله را سریع حل کنیم و دنیای بدون مسأله برایمان ایده‌آل باشد بلکه دنیای با مسأله برای ما ایده‌آل است. با حل این مسئله، مسائل دیگری برایمان مطرح می‌شود و پیشرفت انسان به این است که ظرفیت وجودی‌اش توان حل مسائل بسیار را داشته باشد. پس مسأله‌مند شدن، اصل قصه است. در دنیای امروز اگر بخواهیم حرف عملی‌تر بزنیم باید بگوییم در سیاست خارجی بین‌الملل ساختار نظام آینده یک مسأله

پژوهش جدی مورد استقبال همه جوامع جهانی است

است و برخی کشورها این را مسأله خودشان تلقی نمی‌کنند اما اگر برای کشور ما آینده بشر مسأله باشد، هرچقدر این موضوع بیشتر به مسأله جامعه تبدیل شود، بالطبع بیشتر هم پیشرفت می‌کنیم. مثلاً آینده پژوهشی و آینده جهان و... می‌تواند عرصه‌ای برای مسأله‌های ما باشد و شب و روز با آن درگیر شویم. این امر می‌تواند به هویت ما جهت دهد و جایگاه ما را در دنیا مطرح کند. چون آینده مسأله ما در جهان است.

بحران مسأله در همه عرصه‌های زندگی ما از جمله پژوهش حضور دارد



پژوهش نباید موظفی و قراردادی باشد

دکتر جان‌الله کریمی‌مطهر، استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران و دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در هفته پژوهش گفت‌وگویی با خبرگزاری شبستان داشت و از دغدغه‌هایش در حوزه پژوهش و اندیشه سخن گفت. متن زیر مشروح این گفت‌وگو است:

*** تولید علم یکی از دغدغه‌های امروز است، در حالی که مهم‌ترین اهرم در روند پیشبرد تولیدات علمی، مسأله پژوهش است. از دیدگاه شما پژوهش قابل قبول که منجر به تولید علم شود باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد. به بیان دیگر یک پژوهش خوب چه خصوصیتی دارد؟**

نظر من باید نگاهمان به پژوهش و برچسب‌هایی نظیر پژوهش خوب، پژوهش برتر و... را اصلاح کنیم. برای پاسخ به این پرسش باید نگاهی خرد و کلان به موضوع داشته باشیم. در نگاه خرد، سنجه‌هایی نظیر روش‌مندی پژوهش، میزان استناد به اثر و کاربرست آن مهم است و میتوان قضاوت کرد که در صورت تطبیق اثر با سیاه‌های از ویژگی‌ها به کشف پژوهش کیفی خوب یا پژوهش کمی خوب نائل شده‌ایم.

اما در نگاه کلانتر، فعالیت علمی را نه با سنجه اثر مستقیم بلکه تأثیر آن در پیشبرد دانش در حوزه تخصصی و برهه زمانی خاص مورد قضاوت قرار دهیم. در نگاهی کل‌گرایانه، می‌توان مجموعه‌ای از پژوهش‌ها یا مجموع پژوهش‌های حوزه‌های خاص را در زمان و در بستر امکانات موجود و به‌صورت فرایندی بررسی و تحلیل کرد. به این معنی که بیش از این که روی محصول یک پژوهش خاص و ویژگی‌های آن تمرکز کنیم، برای نقش آن در پرکردن خلأهای دانش اهمیت قائل می‌شویم. البته من ضرورتاً با نگاه محصول محور و استفاده آنی از تولیدات یک فعالیت علمی موافق نیستیم. اعتقاد من این است که زنده نگاه داشتن فرهنگ اندیشه‌ورزی و فرایند تولید علم اهمیت بیشتری دارد. البته به تبع آن فرآورده‌های علمی دانش پایه نیز حاصل خواهد شد. نکته قابل تأمل این است که فعالیت علمی نظام‌مندی که منجر به تولید علم شود تنها در هیأت پژوهش‌هایی امکانپذیر است که به‌صورتی روش‌مند منجر به کشف روابط علی و معلولی یا همبستگی متغیرهای مختلف شده‌اند.

*** اندیشمندان حوزه‌های مختلف به‌ویژه علوم انسانی در راستای شکل‌گیری گفتمان علمی در کشور و همچنین کاربردی‌سازی این علوم در سطح جامعه باید چه رویکردهای پژوهشی داشته باشند که اولاً بتوانند ضرورت و کاربرد علوم انسانی را در جامعه به مردم معرفی کنند و ثانیاً پژوهش‌های خود را در مرتبه نظریه و عمل در سطح دانشگاه مطرح کنند؟**

پژوهشگر باید با داشتن برنامه پژوهشی درازمدت به دنبال کشفی عمیق در حوزه‌ای خاص باشد و صرفاً برای انجام کار موظف، تمدید قرارداد و... به وظیفه پژوهشگری نپردازد. ترویج و عمومی‌سازی دانش نیز از باید از اولویت‌ها باشد. سیاستگذاران آموزشی باید تلاش کنند با جذب و زمینه‌سازی برای انجام فعالیت‌های پژوهشی، شبکه‌ای درهم تنیده از پژوهش‌ها را رقم بزنند تا هم‌افزایی علمی



اتفاق بیفتد. البته لازمه چنین اقدامی وجود اراده‌ای جدی برای حمایت از پژوهش است. در همین راستا باید به نخبگان پژوهشی اعتماد کرد و به آنها اختیارات و امکانات لازم را داد تا برنامه‌ریزی کنند و سایر نخبگان و دلسوزان را جذب کنند. در این صورت است که هم‌افزایی دانش رخ می‌دهد و برآیند تولیدات علمی مؤثرتر می‌شود. زمانی حرکت در مرزهای دانش، عبور از آن و شکستن مرزهای دانش و نظریه‌پردازی محقق خواهد شد که بتوان در علم‌آموزی و گمانه‌زنی‌های علمی تمرین و ممارست کرد. طی این فرایند است که پیشبرد علم و جهش علمی اتفاق می‌افتد.

*** چه پیشنهادی برای بهبود وضعیت پژوهشی کشور دارید؟ از نظر شما مشکل اصلی پژوهش و پژوهشگر در جامعه ما چیست؟**

متأسفانه، هنوز هم پژوهش‌ها و مطالعات علمی در جامعه ما بدون برنامه‌ریزی صحیح و سرمایه‌گذاری مبتنی بر برنامه و در حدی ناکافی انجام می‌شود. هنوز هم بستر لازم و مناسب برای پژوهش مهیا نیست. امروز بدون حمایت، برنامه‌ریزی، مدیریت درست و دانش محور نمی‌توان در حوزه‌های مختلف علمی پا به پای کشورهای مختلف جهان پیش کرد. ناگفته نماند در بسیاری از موارد پژوهش‌هایی که در کشور ما انجام می‌شود متناسب با نیازها و خلأهای موجود جامعه نیست. ضمن اینکه دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما با جامعه پیوند خوبی ندارند. به این معنی که عمومی‌سازی دانش رخ نداده است؛ پس باید در این زمینه نیز کار کرد.

از طرف دیگر، برخی از سیاستگذاران پژوهشی و کارفرمایان و ذی‌نفعان نیز به پژوهشگر و مؤسسات پژوهشی نگاه درستی ندارند. به همین دلیل در مواقعی که به کوچکترین مشکلی برمی‌خورند بلافاصله امکانات و بودجه پژوهشی را قطع می‌کنند، چون اعتقادی به مؤسسات پژوهشی و مطالعاتی برای رفع مشکلات جامعه ندارند.



استفاده از کلمات خارجی و لغتنامه در دست گرفتن خودنمایی است نه پژوهش!

دکتر کریم مجتهدی، چهره ماندگار فلسفه در گفت وگو با خبرنگار گروه اندیشه خبرگزاری شبستان، به مناسبت فرا رسیدن هفته پژوهش با بیان اینکه پژوهش رکن اصلی تولید علم است، اظهار کرد: علم در هر رشته‌ای که باشد اعم از علوم تجربی، ریاضی، علوم انسانی و حتی فنون و به اصطلاح کارهای عملی، نمی‌تواند بدون پژوهش باشد و این مهم در آن فراموش شود و اگر نه آن علم به یک رشته صوری تبدیل می‌شود و نمی‌تواند ارزش زیادی داشته باشد.



وی ادامه داد: علم مثل یک موجود زنده است و تا وقتی حیات دارد می‌توان در مورد آن صحبت کرد ولی وقتی زندگی را از دست می‌دهد نمی‌تواند مطرح باشد، علم بدون پژوهش و تحقیق موجودی است که زندگی‌اش را از دست داده، البته باید درباره تحقیق و پژوهش تأمل کرد.

این پژوهشگر با بیان اینکه هر کسی که لغتنامه‌ای در دست گرفت و دنبال لغت گشت پژوهشگر و محقق نیست، افزود: هر کسی که عجولانه و بدون توجه به جوانب کار نتیجه‌گیری‌هایی به میل خودش کرد پژوهشگر نیست، پژوهشگر اصیل کسی است که سال‌های متمادی را به تحقیق می‌پردازد و حالتی دارد که گویی تشنگی از او رفع نمی‌شود، تشنه کار و شناخت جدید و رشد دادن به علم است.

مجتهدی تصریح کرد: پژوهشگر در مسیر شکوفاسازی علم و گشودن افق‌های جدید به روی بشریت حرکت می‌کند، پژوهشگر باید در یک افق وسیع و باز زندگی کند. بنابراین، مؤلفه‌هایی که یاد کردم برای من از شرایط واقعی پژوهش محسوب می‌شود. وی در نقد برخی رویکردها از سوی افرادی که سعی دارند خود را به واسطه استفاده از لغات خارجی پژوهشگر نشان دهند، بیان کرد: متأسفانه، برخی پژوهشگران ما با به کار بردن کلمات خارجی، می‌خواهند در ذهن مخاطب خودشان را اثبات کرده یا تلقین کنند که محقق واقعی کسی است که این رویه را دارد. از نظر من این رویکرد یک جور شگرد خودنمایی یا نمایش دیدن است.

مجتهدی در این راستا تصریح کرد: چنین افرادی به جای اینکه عالم باشند یا تحقیق کنند خواهان به نمایش گذاشتن خودشان هستند. برای مثال در تلویزیون گاهی می‌شنوید که یک خانم روانشناس می‌گوید «تایم» من با «تایم» شما مطابقت نمی‌کند، من به چشم خودم این مسأله را دیده‌ام؛ چرا به جای استفاده از واژه تایم نمی‌گویند «وقت من»، «زمان من»، «موقعیت من»؟

چهره ماندگار فلسفه تأکید کرد: این افراد چنین رویکردی دارند تا شخصیت خودشان را به طور کاذب بالا ببرند و همین آفت پژوهش است و این چیزی است که نه فقط موجب پیشرفت پژوهش به معنای اصیل کلمه نمی‌شود بلکه سبب دل‌سردی کسانی است که واقعا مطالعه و تحقیق می‌کنند.

وی ادامه داد: پژوهشگر واقعی حتی اگر نام او مطرح نشود معذب نمی‌شود برای اینکه می‌داند شخصیت‌اش را غنی کرده و بر دانش خود افزوده است، چهره‌هایی از این دست باید در جامعه ما پیدا شوند که آن قدر برای پژوهش اهمیت قائل باشند که شهرت خواهی را فراموش کنند.

مجتهدی در پایان خاطرنشان کرد: دوری از شهرت خواهی در امر پژوهش سبب می‌شود، محیط سالم‌تری شکل بگیرد و جوانان ما مطمئن می‌شوند کسی که درست پژوهش می‌کند بالاخره شناخته می‌شود و گزینش‌ها بحق انجام می‌گیرد و جامعه علمی ما از سلامتی بیشتری برخوردار می‌شود.

«فبک» کودکان را متعهد بار می‌آورد

* راهکار چه می‌تواند باشد؟

در حال حاضر باید هم پژوهشگر و هم کسانی که حمایت مالی از پژوهشگران می‌کنند باید به این نکته توجه کنند که مبادا پژوهش‌هایی انجام شود که به مشکلات جامعه هیچ ربطی ندارد. تحقیق در مورد چیزی که به درد هیچ ابوالبشری نمی‌خورد، نهایتاً نتیجه‌اش خاک خوردن در گوشه کتابخانه است. این اوج نابودی پژوهش اولیه است. عدم توجه به مشکلات مردم، کودکان و جامعه سبب می‌شود مسائل اخلاقی روی زمین بماند.

ممکن است به تدریج پژوهش
به گوشه‌های دنج دانشگاه‌ها و
پژوهشگاه‌ها کشیده شود



دکتر سعید ناجی، عضو گروه فلسفه برای کودکان پژوهشگاه علوم انسانی (فبک) در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس به مناسبت فرارسیدن هفته پژوهش به برخی سوالات در عرصه پژوهش پاسخ داد. متن زیر مشروح این گفت‌وگو است.

* مفهوم پژوهش به اعتقاد شما چیست؟

پژوهش در اصل از یک سؤال آغاز می‌شود که فرد پژوهشگر را رنج می‌دهد. در واقع یک تشنگی برای فرد می‌آورد و این تشنگی پژوهشگر را بر می‌انگیزد تا پاسخ سوال خود را پیدا کند.

متأسفانه امروز پژوهش تعریف
اولیه خود را از دست داده است

* معضلاتی که امروز گریبان پژوهش محوری ما را در جامعه گرفته است، کدامند؟

متأسفانه امروز پژوهش تعریف اولیه خود را از دست داده است. به این معنی که پژوهشگر تلاش دارد کاری انجام دهد که به واسطه آن زندگی خود را بگذراند. البته این نیازها از هم جدا نیستند؛ اما برخی اوقات یک پژوهشگر هوشمند می‌تواند سؤالات خود را طوری تعریف و پاسخ دهد که زندگی‌اش هم تأمین شود.

یک نوع پژوهش دیگر اینگونه است که افراد علاقه‌مند و دلسوز جامعه تشنگی خود را کنار می‌گذارند و به تشنگی اجتماع خود فکر می‌کنند. به عنوان مثال دکتر شریعتی به سؤالات فلسفی بسیار علاقه‌مند بود اما وقتی می‌دید جامعه از مشکلات دیگری رنج می‌برد، سؤالات خود را کنار می‌گذارد و به سمت حل مشکلات جامعه می‌رود.

نکته دیگر این که انسان به‌طور خودکار میل به راحتی دارد و می‌خواهد راحت‌ترین راه را انتخاب کند. ممکن است به تدریج پژوهش به گوشه‌های دنج دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها کشیده شود و اندیشمندان نه تنها از مسائل خود بلکه از مسائل اجتماع خود بی‌اطلاع بمانند. یعنی یک پژوهشگر در اتاق خود می‌نشیند و در آنجا برای خود حل مسئله می‌کند اما مردم بعد از دیدن آن پژوهش آن را درک نمی‌کنند. پس نکند شرایط موجود، تبلی یا هر عامل دیگری، پژوهشگر را به سمت حل مشکلاتی سوق دهد که به درد ما نمی‌خورد. کسانی که پژوهش‌ها را حمایت می‌کنند هم باید حواس‌شان جمع باشد تا پژوهشگران به این سمت و سو هدایت شوند.

* رویکرد فلسفه برای کودکان به پژوهش چیست؟ و رویکرد فلسفه برای کودکان در این راستا چه می‌تواند باشد؟

در این سیستم، کودکان و نوجوانان آموزش می‌بینند که مشکل خود و جامعه‌شان را مشاهده کنند. یعنی از اعوجاجات و تفاوت‌ها و مسائلی که اطراف خودشان است، مطلع شوند و بپرسند که چرا این اتفاق‌ها رخ داده است. چرا هوای تهران آلوده است، چرا ترافیک شدید باعث این مشکلات شده است؟ چرا این مسائل ما را دچار مشکل می‌کند؟

اولین مرحله، فهم این مشکلات است. در مرحله دوم محقق یاد می‌گیرد که به دنبال مساله برود، تحقیقی انجام دهد و راه



پیام تشکر یک دانشجوی روستایی از مسئولان پژوهشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان بزرگ‌ترین مرکز پژوهشی علوم انسانی در کشور و خاورمیانه همیشه در تلاش بوده است تا تولیدات فرهنگی خود را در دسترس علاقمندان در سرتاسر کشور و حتی جهان قرار دهد.

در این راستا سایت پژوهشگاه در سه دوره متوالی به عنوان برترین وب‌سایت مراکز پژوهشی کشور دست یافته است. ضمن این‌که پرتال علوم انسانی نیز مرجع پربازدید علوم انسانی در کشور و فارسی زبانان دنیاست. در راستای اهداف پژوهشگاه، کانال تلگرام پژوهشگاه علوم انسانی (@ihcss) نیز در اسرع وقت فایل‌های صوتی و بسته‌های فرهنگی خود را به مخاطبانش از سرتاسر این دهکده جهانی ارائه می‌کند. یکی از اهداف پژوهشگاه نیز اطلاع‌رسانی به نقاط محروم و دورافتاده کشور است که برای نمونه پیام یکی از مخاطبان خوش ذوق پژوهشگاه عیناً از نظراتان می‌گذرد:

سلام

فایل صوتی سخنرانی استاد پورنامداریان را گوش دادم و خیلی بهره بردم.

انصافاً با انتشار چنین سخنرانی‌هایی، ناعدالتی علمی را شکسته‌اید. الان از روستایی بسیار دور انگار بنده در جلسه سخنرانی استاد حضور داشتم.

خیلی ممنون خیلی سپاس

مراتب تشکر بنده را به عنوان یک دانشجوی ساکن بلاد دور، به مسئولان و دست‌اندرکاران پژوهشگاه علی‌الخصوص حوزه روابط عمومی و اطلاع رسانی سایبری آن برسانید.



حل آن را پیدا کند. نه این‌که طوری باشد ما چهل سال در این دود زندگی کنیم و هرگز به فکر عملی کردن نباشیم و اصلاً نمی‌فهمیم که این دود تمام وجود ما و جامعه را نابود می‌کند؛ چرا که حواس‌مان به پژوهش‌های دیگر است که پرستیژ دارد یا به لحاظ مالی ما را ارتقاء می‌دهد!

ما در فلسفه برای کودکان، اولین چیزی که به بچه‌ها یاد می‌دهیم، دیدن مشکلات اطراف است. دومی تعصب برای شرکت در رفع

**اینطور فایده ندارد که ما چهل سال در
دود زندگی کنیم و هرگز به خاطرمأن
نیاید که این معضل را در قالب تحقیقی
عملی و مشکلات را رفع کنیم**

و حل مشکلات باشند نه این‌که از کنارش بگذرند و اصلاً نفهمند که چه مشکلاتی دارند.

اما نکته دیگر این است که آموزش و پرورش به جای حافظه‌محور بودن باید روش تحقیق و ابتکار را هم نشان دهد. باید به بچه‌ها کمک کنیم تا تحقیقی را شروع کنند و به اکتشافی دست بزنند. یعنی بچه‌ها در کلاس دور هم جمع شوند، تحقیقی را انجام دهند نه این‌که نمره بگیرند یا وقت تلف کنند، بلکه کل فرایند آموزشی‌شان معادل تحقیق باشد. باید تحقیق عملی را به بچه‌ها یاد دهیم تا مقلد محض رسانه‌ها و تبلیغات و شعارهای رسانه‌ای نباشند.

اگر این تحقیقات انجام نشود مردم هرچه می‌بینند را از رسانه‌های نادرست استفاده می‌کنند؛ اما با آموزش تحقیق افراد فکر می‌کنند که چرا باید فلان کار را بکنند یا فلان کالا را بخرند؟ بنابراین ما در فلسفه برای کودکان آموزش را نوعی تحقیق می‌دانیم. بچه‌ها باید در کلاس‌ها به همراه معلم به اکتشافی دست بزنند تا در نهایت در آینده به محققانی تبدیل شوند.

*** از سال گذشته تاکنون چه فعالیت‌های مهمی در این بخش انجام شده است؟**

گروه فلسفه برای کودکان، سال گذشته دو کتاب داستان، یک کتاب راهنما، یک کتاب تألیفی در نقد فلسفه برای کودکان و ۱۱ جلد کتاب برای مربیان منتشر کرده است. همچنین کتابی با عنوان «فلسفه در کلاس درس» ترجمه شده که در کشورهای مختلف تدریس می‌شود. همینطور کارگاه‌های متعدد تربیت مربی و دوره‌ها و کارگاه‌های داستان هم برگزار شد که این برنامه‌ها امسال هم ادامه دارد. سخنرانی‌هایی در زمینه ادبیات داستانی کودک با حضور اساتید حوزه‌های مختلف برگزار شد. روز جهانی کودک هم برنامه‌ای در پاسخ به برخی نقدهای موجود برگزار کردیم.



گزارش خبری جلسات دفاعیه دکتری (آذرماه ۹۵)

گزارش جلسه دفاعیه محمد حسین زاده (دانشجوی دکتری حکمت متعالیه)

تاریخ برگزاری: ۹۵/۰۹/۰۱

موضوع: چالش‌های اراده آزاد در فلسفه ملاصدرا

استاد راهنما: دکتر اعظم قاسمی

استادان مشاور: دکتر هادی وکیلی، دکتر محسن جوادی

استادان داور: دکتر مریم صانع‌پور، دکتر رضا اکبری، دکتر

سید محسن میری

تبیین از اختیاری بودن اراده که مستلزم مسئولیت اخلاقی باشد، تبیینی از اراده آزاد محسوب می‌شود حتی اگر اراده آزاد بر مبنای ضرورت علی شکل گرفته باشد.

به طور سنتی، نظریات اراده آزاد را می‌توان در نسبت با «مسئله سازگاری» صورت‌بندی نمود. مسئله این است: «آیا در یک جهان دترمینیستی اراده آزاد می‌تواند محقق شود یا خیر؟» با توجه به پاسخ مثبت یا منفی به این سوال دو رویکرد سنتی در حوزه اراده آزاد بوجود آمده است: ناسازگارگرایی؛ سازگارگرایی. ناسازگارگرایان به ناسازگاری اراده آزاد با جهان دترمینیستی و سازگارگرایان به سازگاری میان آن دو معتقدند. سازگارگرایی و ناسازگارگرایی به هیچ عنوان مستلزم قبول یا رد «اراده آزاد» نیست.

اراده آزاد که مستلزم مسئولیت اخلاقی است با چالش‌هایی مواجه است که عبارتند از: توهم اراده آگاهانه، ضرورت علی، سرشت انسان و علم پیشین الهی. تبیین این چالش‌ها به صورت زیر است:

چالش توهم اراده آگاهانه:

این چالش تبیین و تفسیری از شهود اراده آزاد است که بر برخی یافته‌های علوم تجربی جدید تکیه می‌کند و شهود همگانی ما را به چالش می‌کشد. این چالش عبارت است از آزمایش بنیامین لیبت در مورد فرایندهای مغزی که به قصد و اراده منجر می‌شوند. آزمایش لیبت نشان می‌دهد که افعال ارادی توسط تغییرات الکتریکی به نحوی غیرآگاهانه در مغز آغاز می‌شوند و انسان ۱۵۰ میلی‌ثانیه قبل از این که عمل آغاز شود، از قصد خود برای انجام عمل آگاه می‌شود.

چالش ضرورت علی:

اراده انسان بر اساس انگیزه‌ای زائد بر ذات، حادث می‌شود و این حدوث ما را به سوی علتی خارج از نفس رهنمون می‌سازد که این علت خارجی اراده را در نفس انسان ایجاد کرده و افعال انسان را از طریق اراده شکل می‌دهد. این امر چالشی اساسی برای اختیار انسان به حساب می‌آید.

چالش سرشت انسان:

بر اساس قواعد فلسفی (مانند جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس انسانی) و مشاهدات تجربی (مانند یافته‌های علم

این جلسه مورخ ۹۵/۰۹/۰۱ با حضور هیأت داوران رساله و برخی از دانشجویان دکتری حکمت متعالیه و نیز جمعی از علاقمندان به مباحث فلسفی و مشخصاً حکمت صدرایی در سالن دانش ساختمان کریمخان برگزار شد.

دانشجو در مدت نیم ساعت به دفاع از رساله خویش پرداخت که خلاصه سخنان او به شرح ذیل است:

ابتدا وجوه نوآوری رساله خود را تبیین کرد. این وجوه عبارت‌اند از:

۱- تبیین مناسب محل بحث

۲- وجود رویکرد تاریخی - تحلیلی به مسأله و بیان سیر تطور تاریخی آن

۳- ارائه نظام جامع فکری ملاصدرا درباره اراده آزاد ناظر به دیدگاه‌های معاصر

۴- ارائه تقریری جدید از اراده آزاد در مدل ناسازگارگرایی (دیدگاه برگزیده)

پس از بیان نوآوری‌ها به طور خلاصه محتوای رساله را بیان کرد که در سه فصل: کلیات، تبیین اراده آزاد و چالش‌های اراده آزاد گنجانده شده است. در ابتدا باید بگوییم که اختیار با اراده تفاوت دارد. اراده و قصد، فعلی از افعال نفس انسانی است اما اختیار یک صفت ذاتی برای فاعل است. تفسیر فعل اختیاری به فعل ارادی - که توسط تعداد قابل توجهی از حکمای اسلامی صورت گرفته تفسیر سطحی از اختیار است. اختیار تقسیم می‌شود به اختیار سطحی (آزادی فعل) و اختیار عمیق (آزادی اراده). اراده آزاد نوع خاصی از اختیار است که تبیین‌گر اختیار عمیق است؛ اما الزاماً به معنای آزادی از علیت و ضرورت نیست، بلکه هر نوع



ژنتیک)، انسان‌ها در سرشت اولیه با یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت سبب تفاوت در اراده‌ها و افعال ارادی می‌شود. این چالش افعال انسان را تابعی حتمی از سرشت ابتدایی او می‌داند و از این طریق اختیار انسان را در رقم زدن افعالی که بر خلاف سرشت ابتدایی او هستند به چالش می‌کشد.

چالش علم پیشین الهی:

چالش چهارم بدین سبب حاصل می‌شود که خداوند پیش از آفرینش انسان به جزئیات افعال او عالم است و علم او کامل و مطابق با واقع است. همین امر موجب می‌شود تا اعمال انسان از ناحیه علم خدا متعین شوند و انسان اختیار و قدرت عمل بر خلاف علم پیشین الهی را نداشته باشد.

هر یک از مکاتب فلسفی به گونه‌ای به این چالش پاسخ گفته‌اند؛ اما پاسخ‌های آنان خدشه‌پذیر است. فلسفه ملاصدرا به عنوان یکی از مهمترین مکاتب فلسفی از میراث حکمای پیشین استفاده کرده و با توجه به تأسیس مبانی جدید در مباحث وجود شناختی و مباحث نفس، راه‌حل‌های بدیعی را در مقابل چالش‌های اراده آزاد مطرح کرده است. رساله دارای وجوه نوآوری متعددی است. این وجوه عبارت‌اند از:

۱- تبیین مناسب محل بحث

۲- وجود رویکرد تاریخی - تحلیلی به مسأله و بیان سیر تطور تاریخی آن

۳- ارائه نظام جامع فکری ملاصدرا درباره اراده آزاد ناظر به دیدگاه‌های معاصر

۴- ارائه تقریری جدید از اراده آزاد در مدل ناسازگارگرایی (دیدگاه برگزیده)

دانشجو پس از بیان نوآوری‌ها به طور خلاصه محتوایات رساله را بیان کرد که در سه فصل: کلیات، تبیین اراده آزاد و چالش‌های اراده آزاد گنجانده شده است.

سپس دکتر رضا اکبری استاد داور مدعو دیدگاه خود را درباره رساله بیان کرد. او موضوع رساله را موضوعی خوب و چالش‌برانگیز توصیف کرد. ایشان گفت که حضور مؤلف در متن روشن است و خواننده متوجه می‌شود که نویسنده مطالب را خوب فهمیده است. برخی از نکات که می‌تواند در نوشته نهایی سودمند واقع شود جنبه صوری دارد و برخی جنبه محتوایی.

مطالبی که جنبه صوری دارد:

۱- چکیده نیازمند بازنگری است و محتوای رساله در چکیده به خوبی منعکس نشده است.

۲- در بسیاری از مواقع نیاز است که معادل‌های انگلیسی در پاورقی آورده شود. مثلاً معادل اراده آزاد و سازگارگرایی و ناسازگارگرایی هنگامی که برای اولین مرتبه مطرح می‌شوند در پاورقی آورده شود.

۳- مطالب فرضیه نیاز به اصلاح دارد و باید منظم‌تر بیان بشود.

۴- در بیان روش تحقیق شما گفته‌اید که روش تحقیق کتابخانه‌ای است؛ در حالی که کتابخانه‌ای روش گردآوری اطلاعات است نه

روش تحقیق. روش تحقیق شما روش تفسیری است با محوریت تحلیل و نگاه نقادانه.

۵- در ارجاع به صفحات اینترنتی صرف ذکر آن صفحه کافی نیست، بلکه باید عنوان آن متن یا نویسنده ذکر شود و سپس آدرس صفحه اینترنتی و تاریخ دسترسی به آن.

۶- نتیجه‌گیری نیاز به تکمیل دارد و شما باید پس از بیان پاسخ به پرسش‌ها بگویید که فرضیات شما تأیید شد، تکمیل شد و مانند آن.

۷- مطالب غیرمرتبط در رساله وجود دارد. مثلاً عنوان رساله شما ملاصدرا است و نظریه سلطنت نفس از شما خواسته نشده است.

مطالبی که جنبه محتوایی دارد:

۱- چرا شما سه‌گانه چالش، توهم، چالش علیت و چالش علم را درست کردید. همه را باید ذیل علیت قرار دارد و وجهی برای جدا کردن علم و توهم از چالش علیت به نظر نمی‌رسد.

۲- هنگامی که ملاصدرا با نگرش وحدت وجودی بنگریم، نظریه سلطنت نفس در همان گنجانده شده است. در نگرش وحدت وجودی، همان طور که خداوند در مقام ذات دارای اراده حقیقی هست، مرتبه فعل خدا دارای اراده ظلی است. بنابراین نفس هم دارای اراده است و تعین پیدا نمی‌کند و همان طور که خداوند فاعل موجب نیست، نفس هم فاعل موجب نیست. اسم این را سلطنت بگذارید، این در ملاصدرا هست.

پاسخ دانشجو:

در نکات صوری، تمام اشکالات به جز اشکال دوم و هفتم، اشکالات واردی هستند و در تکمیل رساله از آن‌ها استفاده خواهد شد.

اما اشکال دوم که مربوط به نوشتن معادل انگلیسی اصطلاحات در پاورقی است، وارد نیست؛ زیرا چنین کاری در رساله انجام شده و معادل‌های انگلیسی هنگام طرح برای اولین مرتبه در پاورقی آمده‌اند.

اما اشکال هفتم: مطالبی که غیرمرتبط دانسته شده‌اند، اموری است مرتبط به دیدگاه برگزیده است و بنده دیدگاه برگزیده را از سایر مباحث جدا کرده‌ام. درست است که موضوع رساله فلسفه ملاصدرا است، اما وقتی که فرآیند رساله نقاط ضعف فلسفه ملاصدرا بیان شد، شایسته دیدم که دیدگاه خودم را در تکمیل کار ملاصدرا به صورت جدا از مطالب دیگر بیان کنم. با این حال اگر شما لازم نمی‌بینید حاضرم این بخش را حذف کنم.

اما در بحث نکات محتوایی:

چالش توهم ربطی به چالش علیت ندارد؛ زیرا در این چالش، لیبیت و وگتر مستقیماً شهود ما نسبت به اراده آزاد را زیر سؤال می‌برند و توهم بودن آن را تبیین می‌کنند.

چالش علم هم چالش مستقلاً است و از کامل بودن علم خدا و مطابقت آن با خارج، به ضمیمه علیت آن برای افعال خارجی نشأت می‌گیرد و در برخی وجوه راه حل آن با راه حل چالش

نظریه سلطنت در طول نظر ملاصدرا یعنی یک فاعل بالتجلی است که امکان کنترل اراده و تحقق امکان بدیل را دارد. در ادامه خانم دکتر صانع‌پور داور داخلی رساله به نکات ذیل اشاره کرد:

موضوع بسیار خوبی است. از خواندن رساله لذت بردم. خیلی منسجم بود و مباحث مستدل بود و سعی شده بود که هر مسأله‌ای بدون پاسخ رها نشود. اما برخی نکات:

۱- کاش از نگاه‌های وحدت وجودی دیگر فلاسفه استفاده می‌شد.

۲- در بحث چالش علم، بحث اعیان ثابته و علم تابع و متبوع، می‌تواند به بحث جبر و اختیار پاسخ‌گو باشد.

۳- بحث طینت و فطرت، طینت حالت مادی انسان است و فطرت شأن بالایی و اشرافی است و موضع هر کدام مشخص باشد و نباید با یکدیگر خلط شود.

پاسخ دانشجو:

۱- درباره استفاده از دیدگاه‌های وحدت وجودی برای حل مسأله و ناجح بودن این راه حل باید گفت که وحدت وجود چه فرقی با تشکیک دارد جز این که کثرت وجودی را به کثرت مراتب ظهور تبدیل می‌کند اما تفاوت در مراتب از بین نمی‌رود. اراده شخص در مرتبه ظهور توسط مراتب قبل متعین شده و این با اراده‌ای که در صقع ربوبی است اختیاری نمی‌شود. البته اگر از این اشکال هم صرف نظر کنیم و این راه حل را برای تبیین اختیار فلسفی ناجح بدانیم، باز هم به خاطر نداشتن امکان بدیل مسئولیت اخلاقی و اراده آزاد را تبیین نمی‌کند بلکه فقط اختیار یک‌طرفه فلسفی را تبیین می‌کند.

۲- راجع به اعیان ثابته هم باید بگوییم که ما در چالش سوم آن را مطرح کرده‌ایم و با یک تبیین صدرا، همین راه حل را هم برای حل چالش پذیرفته‌ایم. در پایان هیأت داوران و اساتید راهنما و مشاور به شور نشسته و با اعطای نمره ۱۹/۵ و درجه عالی به رساله دانشجو، وی را دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته حکمت متعالیه (اولین دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) تشخیص دادند.



علیت متفاوت است. مثلاً در دیدگاه برگزیده ما می‌توانیم ضرورت علی را انکار کنیم و مشکل اراده آزاد را با چالش علیت حل کنیم اما در بحث علم ما نمی‌توانیم از کامل بودن علم خدا دست برداریم و راه دیگری باید ارائه دهیم.

سپس دکتر سید محسن میری یکی از داوران مدعو به نکات ذیل پرداخت:

موضوع بحث یکی از دغدغه‌های جدی است. تسلط دانشجو و فحوصی که انجام داده‌اند قابل توجه است. اما نکات محل اشکال:

۱- دیدگاه برگزیده محل اشکال است؛ زیرا چه وجهی دارد تا دیدگاه سلطنت نفس را در مقابل ضرورت علی قرار بدهیم. می‌توان اعمال سلطنت و اراده آزاد را جزئی از علت تامه قرار داد و دیگر مشکلی نداریم.

۲- به دلیل قرار دادن فاعل بالتجلی در کنار برخی از گزینه‌های چهارگانه صحیح نیست و می‌توانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند.

۳- عبارات ملاصدرا در جلد ششم اسفار نشان می‌دهد که اراده به دو شکل می‌تواند مطرح شود، یکی در حق تعالی به شکل ذاتی و یکی در انسان به شکل تبعی و در حد وجود خودش. ولی ماهیت و هویت اراده از یک جنس است و چون در مورد خدا قائل به جبر نیستیم در مورد انسان هم، همین امر سرایت پیدا می‌کند. در ملاصدرا اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی وجود دارد و نهایتاً شما بر اساس قرآنی که پیدا کرده‌اید می‌توانید بگویید که این موارد با آن حرف ملاصدرا سازگاری ندارد و این امر بحث درستی است.

پاسخ دانشجو:

۱- وجه تقابل دیدگاه سلطنت نفس با ضرورت علی این است که در دیدگاه سلطنت نفس، در فاعل‌های مختار یا همان فاعل بالسلطنه پس از تحقق علت تامه، تحقق معلول ضروری نیست و در عین حال تام بودن علت تامه نیز به حال خود باقی است. اینکه خود اراده جزء علت تامه است مشکل را حل نمی‌کند و موجب سازگاری ضرورت علی با اراده آزاد نمی‌شود؛ زیرا محل بحث خود اراده است نه فعلی که از روی اراده انجام می‌شود. خود اراده فعل نفس است و چه اتفاقی می‌افتد که ما اراده می‌کنیم؟ نظریه سلطنت نفس این امکان را می‌دهد که پس از تحقق علت تامه اراده، کنترل اراده از دست فاعل خارج نشود و کما کان امکان ایجاد یا عدم ایجاد اراده را داشته باشد.

۲- فاعل بالتجلی در مقابل صورت‌های چهارگانه نیست بلکه صورت اول و دوم با فاعل بالتجلی جمع می‌شوند و فاعل بالتجلی در این دو صورت، اختیار فلسفی را تبیین می‌کند. اما در عصر حاضر وقتی مسئولیت اخلاقی را نیز به بحث اختیار اضافه می‌کنیم، می‌بینیم چون امکان بدیل تحقق ندارد، این فاعل بالتجلی توان تبیین مسئولیت اخلاقی را ندارد. به نظر ما این نقص نظر ملاصدرا است و برای جبران این نقص نظریه سلطنت را با تقریری که در رساله آمده است مناسب می‌دانیم.



گزارش جلسه دفاعیه مهدی صدفی (دانشجوی دکتری حکمت متعالیه)

تاریخ برگزاری: ۹۵/۰۹/۱۶

موضوع: «حس» در عرفان ابن عربی

استادان راهنما: دکتر سید محمد تقی چاوشی، دکتر هادی وکیلی

استاد مشاور: دکتر مهدی بنائی جهرمی

استادان داور: دکتر مریم صانع‌پور، دکتر مهدی معین‌زاده، دکتر نصرالله حکمت

این جلسه مورخ ۹۵/۰۹/۱۶ با حضور هیأت داوران رساله و برخی از دانشجویان دکتری حکمت متعالیه و نیز جمعی از علاقمندان به مباحث فلسفی و عرفانی در سالن پژوهش ساختمان فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید. دانشجوی در مدت نیم ساعت به دفاع از رساله خویش پرداخت که خلاصه سخنان او به شرح ذیل است:

و جوه نوآوری رساله عبارت هستند از:

- ۱- برتری و شرف حس بر عقل برخلاف سنت معمول فلسفی و عرفان نظری
- ۲- بازگشت به سرچشمه‌های عرفان همراه با نقد شیوه عرفان نظری که عقل را نسبت به حس برتری می‌دهد.
- ۳- بازخوانی عرفان ابن عربی بر اساس تشریف حس رساله در چهار بخش سامان یافته است. بخش نخست رساله به شیوه عرفانی ابن عربی می‌پردازد. راه روش او در عرفان نظری مبتنی بر فردانیت است. یعنی حق تعالی در ذات خود هیچ نحوه ظهور و تجلی ندارد و عالم نیز همچون آینه نپرداخته است. ربط خدا با عالم توسط انسان کامل انجام می‌پذیرد که کلمه جامعه فاصله است. این تثلیث یا فردانیت را می‌توان در گزاره، حضرات، زبان و... مشاهده کرد. راه و روش عرفان ابن عربی این گونه نیست که در سفر نخست عالم ماده به سوی حق، مقدماتی باشد، بلکه عارف از ابتدا با حق سفر می‌کند و عرفان تنها از این بودن با حق پرده بر می‌دارد.

در بخش بعدی رساله (فصل سوم) به عقل می‌پردازیم. عموماً شیوه ابن عربی در بررسی عقل این گونه است که او ناقد عقل است. نقد او به عقل از ناحیه ویژگی قبول عقل است یعنی عقل موادی که از حس یا فکر می‌گیرد را تجزیه و تحلیل می‌کند و به گفته ابن عربی مقلد داده‌هایی است که دریافت می‌کند. در شارحان ابن عربی از قونوی تا عصر حاضر نگاهشان به عالم بر اساس نگاه افلاطونی یعنی محور عمودی عالم است. با این نظر عقل بر حس شرف دارد و حس در حد عالم شهادت مقید یا عالم ماده و کثرت است و عالم عقل یا به تعبیری عالم غیب، عالم وحدت و لطافت و روحانیت است. در نظر قونوی باید از عالم کون

مادی که زنگار علایق و کثرات گرفته به عالم غیب و وحدت سلوک کرد.

در فصل چهارم رساله به زبان می‌پردازیم. زبان در عرفان ابن عربی جایگاه محوری دارد و جای عقل به مثابه منطق را می‌گیرد. در واقع به این معناست که منطق با نطق یعنی گفتار نسبت دارد و منطق زبانی یا کلامی ابن عربی وسعت بسیار بیشتری از منطق عقلی دارد. زیرا خداوند نزد زبان بنده است و نه نزد عقل او. سعه وجود زبانی بیش از وجود عینی و ذهنی است و بنابراین عدم و محال را نیز شامل می‌شود. بنابراین اگر منطق ما زبانی باشد وسعت بیشتری از منطق عقلی دارد که عدم را می‌تاراند.

فصل آخر رساله به حس در عرفان ابن عربی پرداخت. دو فصل پیش این زمینه را مهیا کرد که نگاه ابن عربی به جهان برپایه نگاه عقلی و فلسفی نیست بلکه او به زبان اهمیت می‌دهد. این زبان که در نگاه او همان عربی است در عرف حسی عرب شکل گرفته و به نظر او زبان الهی در آیات و روایات زبان تشبیهی است و نه تنزیهی. همانطور که حق تعالی نیز در نظر او محدود به حدود اشیا است و نه منزله از اشیا. او کلی نیست، خارج از حدود اشیا بلکه با محدودیت به حدود اشیا آنها را حفظ می‌کند. خدا را آنگونه که هست نمی‌توان شناخت بلکه شناخت او در کثرت تجلیات است که هر دم نو می‌شود. بنابراین کار شناخت بی‌واسطه حسی او به حیرت می‌انجامد، زیرا حق نه حصر می‌پذیرد و نه ضبط بلکه باید در تلون تجلیات او را حس کرد.

سپس دکتر نصرالله حکمت استاد داور مدعو دیدگاه خود را درباره رساله بیان می‌کند. به نظر او رساله به موضوع خوبی پرداخته است و از عهده آن برآمده است. پس از صحبت در باب نقاط حسن رساله دو ایراد صوری مطرح می‌کند:

- ۱- باید جملات عربی رساله به فارسی ترجمه شود و اگر جمله عربی ضرورت دارد در پاورقی بیاید.
- ۲- در آخر رساله باید نتیجه‌گیری و جمع‌بندی اضافه شود.

به نظر او بخش عقل زیادی گسترده شد و نیازی نبود که به عقل با این عرض و طول توجه شود. همچنین بهتر بود در فصل عقل بیشتر به نقد ابن عربی به عقل پرداخته شود. همچنین در صفحه ۷۵ عبارت «در کتاب فتوحات یافت نمی‌شود»، حذف شود و جمله‌ای دیگر افزوده شود که نشان دهد در این موضع از فتوحات اینگونه است و نه در کتاب فتوحات.

پاسخ دانشجوی:

دو ایراد صوری بر رساله پذیرفتنی است. البته در برخی مواضع چون با خود زبان عربی سروکار داریم، جمله عربی باید در متن بیاید اما در بیشتر جاها ضرورتی ندارد و اصلاح خواهد شد. بخش عقل نیز به عنوان مقدمه‌ای برای آغاز در بحث حس و تشریف آن آمد. در این بخش خواستیم نشان دهیم که چگونه در عرفان مکتب ابن عربی هنوز تشریف با عقل است و نه حس و چون فرهنگ فلسفی و عرفانی ما در تشریف عقل و نه حس پاگرفته است باید این تمیز مشخص شود. وگرنه در بحث حس

باعث سوء نظر می‌گردد. البته همانطور که استاد محترم عنایت داشتند به انتقاد ابن عربی به عقل نیز پرداختیم اما پراکنده است و در یک بخش به صورت منسجم اصلاح می‌شود. سپس خانم دکتر صانع‌پور استاد داخلی به بیان نظرات خود پرداخت.

ربط بحث با گفتمان موجود مشخص نیست و حس گفتمان موجود را دفع می‌کند. حس در واقع در این رساله حقانی است و به قرب نوافل اشاره دارد. در قوس نزول از حق به عقل و سپس به حس می‌رسیم اما در قوس صعود دوباره از حس آغاز می‌کنیم و در اینجا تشریف حس مشخص می‌شود. حس انسانی از روح خدا سرچشمه می‌گیرد و دوباره به او بازمی‌گردد. در نگاه ابن عربی سیستم و نظام وجود دارد و منسجم است و عرفان او به عبارتی سیستماتیک است. همچنین پیشینه بحث باید در قسمت مقدماتی رساله آورده شود تا نشان دهد این بحث با چه پیشینه‌ای شکل گرفته است.

پاسخ دانشجو:

بحث رساله خلاف آمد گفتمان امروز است و بنابراین درکش مشکل به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم دوباره از نظام و سیستم همانگونه که در عرفان نظری از آن سخن گفتیم بحث شود، دیگر بحث ذیل عقل و منطق مصطلح مطرح می‌شود و با موضوع رساله در تضاد است. قوس نزول و صعود نیز در نظام عرفان نظری مطرح می‌شود اما در نگاه ابن عربی سلوک نه عمودی بلکه افقی یا دورانی است. البته بحث بی پیشینه نیست و می‌توان در کلام عرفا مشابه‌هایی نیز پیدا کرد. بنابراین پیشینه بحث در ابتدا رساله در بخش کلیات اضافه خواهد شد. سپس دکتر مهدی معین زاده یکی از داوران داخلی به نکات

ذیل پرداخت:

رساله به فایق آمدن بر دوگانگی‌ها مثل شهود و فاهمه، سوژه و ابژه، ماده و صورت و ... صحبت می‌کند اما تبیین کافی به دست نمی‌دهد. آیا این فایق آمدن به دست نیامده یا ممکن نیست؟ شهود مقوله‌ای هوسرل مثلاً از پیش ساختارمند است و بحث از ساختار و پیوستگی بین عناصر مختلف در تفکر ابن عربی شاید مهم باشد.

پاسخ دانشجو:

بحث ما اصلاً خارج از هر ساختارمندی است. بحث در اینجا از منطق یا به عنوان وسیع‌تر از لوگوس نیست مه می‌چیند و ساختار می‌دهد بلکه از حس است که پیشالوگوسی است. یعنی هنوز حس خود را در مناسبت‌ها منطقی وارد نکرده است و به نحو آغازین با آن سروکار داریم. بحث بیشتر ساختار شکنانه است و نظام طولی عالم و تشریف عقل بر حس را می‌شکند.

سپس استاد راهنمای نخست رساله دکتر سید محمدتقی چاوشی برخی نکات را یادآور شد: هرچند که سعی رساله به سوی برداشتن دوگانه‌ها و فایق آمدن بر اومانسیم بود، اما این ادعای اصلی رساله نیست و به‌صورت استطرادی به آن پرداخته شده است. بلکه دغدغه اصلی رساله این بود که بتواند نشان دهد نگرش صدرا به ابن عربی ربطی به نگاه ابن عربی به عرفان ندارد. این بحث ارزشی نیست و می‌خواهیم نشان دهیم که حکمت متعالیه در اوج خود عرفان ابن عربی نیست. در پایان هیأت داوران و اساتید راهنما و مشاور به شور نشسته و با اعطای نمره ۱۸/۵ و درجه بسیار خوب به رساله دانشجو، وی را دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته حکمت متعالیه دومین دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه پژوهشگاه تشخیص دادند.

تازه‌های نشر پژوهشگاه



